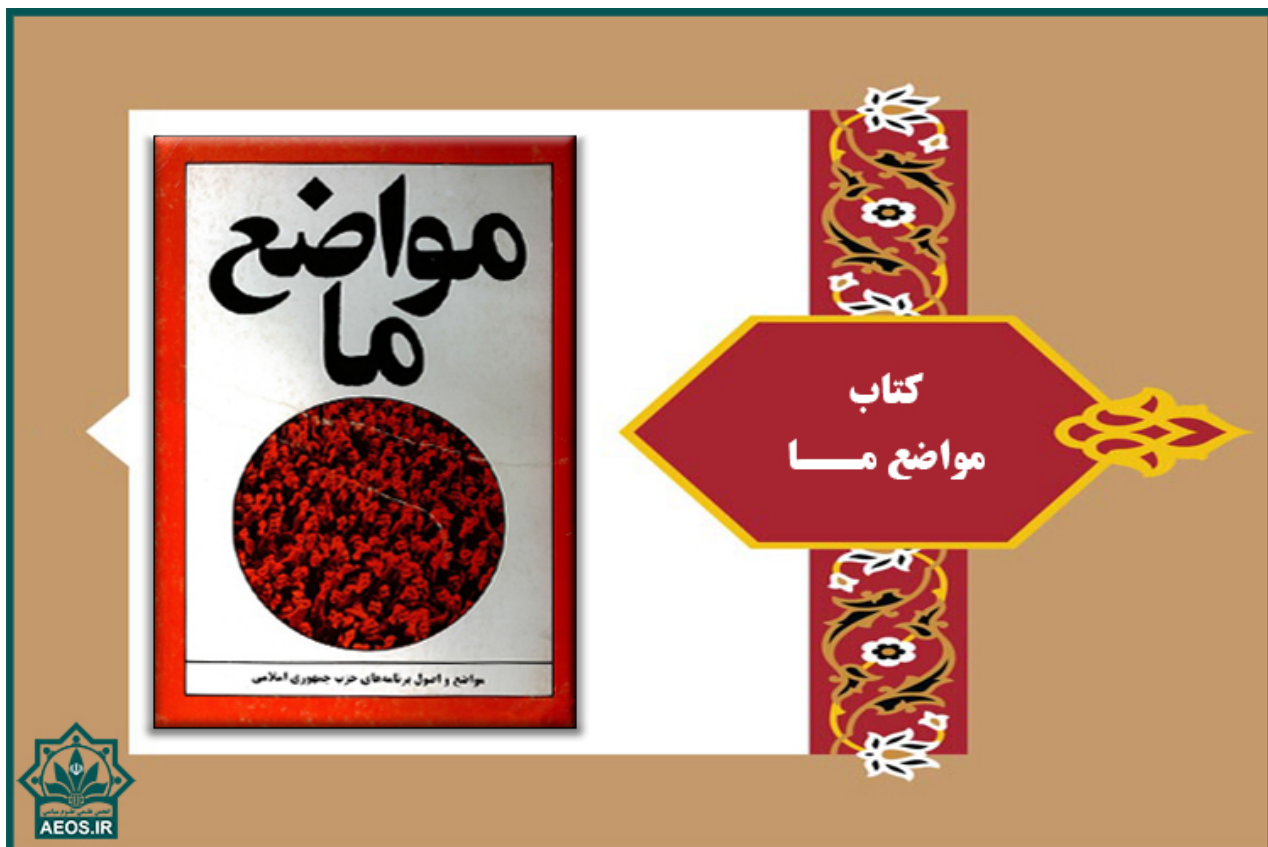


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



تأیپ و تنظیم فایل های
ورد و پی دی اف به همت
پایگاه خبری ندای اصفهان
NEDAESFAHAN.IR
جامعه تحلیلی خبری ندای اصفهان



nedaesfahan.ir

مواضع ما

تبیین دیدگاه های حزب جمهوری اسلامی

در زمینه های:

جهان بینی و ساخت کلی نظام اسلامی

نام کتاب: مواضع ما

چاپ سوم (همراه با اصلاحات و اضافات)

آذرماه ۱۳۶۳

تعداد چاپ: ۱۰۰۰۰ جلد

مرکز پخش: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

بها ۲۰۰ ریال

مقدمه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران هم‌رزم: اعلام مواضع فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از ضرورت‌های هر انقلاب و هر تشکیلات انقلابی است. حزب جمهوری اسلامی آرمان‌های کلی خود را در مرامنامه‌ای که در آغاز ایجاد حزب منتشر شد به اطلاع همه رساند و اینک خوش‌وقتیم که مواضع تفصیلی حزب را در رابطه با آن آرمان‌ها به اطلاع شما می‌رسانیم.

آموزش تشکیلاتی در حوزه‌ها، واحدهای آمادگی و کانون‌ها براساس این مواضع منظم‌تر می‌شود و به یاری خدا پیرامون هر بخش درس‌های توضیحی تهیه و به وسیله واحد آموزش حزب منتشر خواهد شد.

براساس این مواضع روشن در همه زمینه‌ها: معارف اسلامی، مسائل سیاست داخلی، سیاست آموزشی، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی، بار دیگر پیمان خود را با یکدیگر برای ادامه جهاد در راه خدا تجدید می‌کنیم و با آنچه در توان خود داریم می‌کوشیم تا انقلاب اسلامی عزیزمان را از خطر انحراف از اسلام ناب و اصیل و از شر دشمنان و آسیب‌فته‌ها و توطئه‌های داخلی و خارجی مصون داریم.

حزب جمهوری اسلامی

مقدمه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت مواضع

بی‌شک تدوین «مواضع» برای حزب و تشکیلات ضرورت دارد. مواضع پایه تشخیص معیارها و میزان همکاری اعضاء تشکیلات است و ریشه ضابطه‌ها، برای پذیرش عضو و هوادار و مانع از تفرقه و تشتت و انشعاب و هرز رفتن نیروها و وقت‌ها و فرصت‌ها و وسیله انسجام و اتحاد و وحدت صف و موضع‌گیری‌ها در مسائل فکری و اجرایی.

با توجه به اهمیت نقش مواضع در سرنوشت حزب، در همان هفته های اول تشکیل حزب جمهوری اسلامی، شورای مرکزی تصویب نمود که مواضع حزب تدوین گردد و در حوزه ها مورد تعلیم قرار گیرد.

تهیه کنندگان مواضع و مراحل کار

شهید بهشتی و شهید باهنر و آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی مسئولیت تهیه مواضع را به عهده گرفتند. اولین جلسه کار در دفتر آیت الله بهشتی تشکیل شد. در این جلسه از شهید آیت و مهندس موسوی و آقای فارسی هم دعوت شد. طرح کلی مواضع و اصول و مسائل مورد نیاز مواضع مشخص گردید و هر یک در حد فرصت و آمادگی، تهیه پیش نویس و مواد خام بخشی از مطالب را به عهده گرفتند.

در مرحله بعد مطالب تهیه شده در جلسات متعددی با حضور چهار نفر اول مورد بحث و تبادل و اصلاح و تکمیل قرار می گرفت و نتیجه بحث ها ثبت می گردید.

و در مرحل سوم محصول جلسات در اختیار دکتر بهشتی قرار گرفت و توسط ایشان یک قلم و منسجم به نظم کشیده شد.

نوشته های شهید بهشتی در جلسات متعدد شورای مرکزی حزب به بحث گذاشته شد و با اصلاحاتی به تصویب رسید و منتشر گردید.

کلاس های مواضع

سپس قرار شد تدوین کنندگان مطالب مواضع را در حوزه های حزبی برای اعضاء تدریس و تفسیر و توضیح نمایند.

دکتر بهشتی که بیش از دیگران در تهیه مواضع سهم داشتند کار تعلیم مواضع را به عهده گرفتند و قسمت اول مواضع را تا بحث نبوت ضمن یازده درس توضیح دادند که خوشبختانه نوارهای ضبط شده درس ها جزء آثار ارزنده حزب و ایشان در تاریخ به جا مانده است.

پس از شهادت ایشان شهید دکتر باهنر کرسی تدریس مواضع را مزین کردند. دبیرکل جدید متأسفانه فرصت بیش از انجام چهار درس را پیدا نکردند و جنایتکاران عامل استکبار جهانی ما را از نعمت وجود ایشان محروم ساختند و همراه یار همیشه در سنگرش شهید رجایی به ملاقات خدا رفتند. در این موقع آقای خامنه ای دوران نقاهت سوء قصد خائنانه نافرجام را می گذراندند و آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت اداره کلاس های درس مواضع را به عهده گرفت و ضمن سی و سه جلسه مواضع حزب توسط ایشان برای گروهی از اعضاء و مسئولان حزب تدریس شد و مجموعاً در این سه دوره کلاس ها فصل های معاد، نبوت، فلسفه تاریخ و مسائل اقتصادی توضیح و تعلیم داده شد.

انتشار مواضع

متن مواضع مکرراً در رسانه های جمعی منتشر و در اختیار عموم قرار گرفت و کلاس های درس مواضع، هم از طریق صداوسیما جمهوری اسلامی و هم از طریق جرائد منتشر شده و مورد استفاده قشر وسیعی از علاقمندان قرار گرفت که مایه غنای فکری جامعه شده است. متقابلاً نظرات اصلاحی خوانندگان باعث کمال مواضع شده است.

اصلاح مواضع

پیش از تشکیل اولین کنگره حزب جمهوری اسلامی، شورای مرکزی تصمیم گرفت با توجه به نظرات رسیده و نقد درس های دریافت شده در کلاس ها و نیازها و شرایط جدید، جزوه مواضع موقت حزب مورد بررسی و در صورت لزوم اصلاح و تکمیل شود.

از طرف شورای مرکزی کمیسیونی مرکب از پنج نفر برای این منظور انتخاب گردید و هفته ها روی مواضع کار کرد و پیشنهادهای اصلاحی و تکمیلی کمیسیون تکثیر و در اختیار همه اعضای کنگره اول قرار گرفت. در کنگره ۳۷۰ نفر در ۲۸ کمیته، مواضع را مورد بررسی قرار دادند و با توجه به پیشنهادات «کمیسیون مواضع ما» پیشنهادات اصلاحی خود را به کنگره ارائه دادند.

کنگره تصویب کرد که شورای مرکزی جمعی از افراد واجد صلاحیت را برای اصلاح و تصویب نهائی مواضع ما با در نظر گرفتن این پیشنهادات انتخاب نماید. در شورای مرکزی همان اعضای کمیسیون قبل از کنگره یعنی آقایان رفسنجانی، ربانی املشی، محسن دعاگو، دکتر جاسبی و محمدرضا باهنر انتخاب شدند و در جلسات متعدد و طولانی همه پیشنهادهای رسیده از اعضای کنگره و پیشنهادات خود اعضای کمیسیون های قبل از کنگره را مورد بحث و بررسی قرار دادند و سرانجام این متن که اکنون در اختیار شما قرار گرفته است به عنوان «مواضع حزب جمهوری اسلامی» تهیه و تصویب و تقدیم گردید.

این تاریخچه مختصر نشان می دهد که در تدوین این جزوه از مشورت و بحث و دقت به حد کافی استفاده شده است.

اصلاح و تکامل

با این که در تنظیم این جزوه نظرات و فتاوی علمای و اسلام شناسان معتبر و دانشمندان و متون منابع معارف اسلام و مخصوصاً فتاوی امام امت رهبر انقلاب و بنیان گذار عظیم القدر جمهوری اسلامی به دقت مورد توجه قرار گرفته باز هم مدعی نیستیم که «مواضع ما» خالی از عیب و نقص و اشتباه باشد و حزب جمهوری اسلامی کما فی السابق آماده پذیرش نظرات انتقادی و تکمیلی برای کامل تر و پربارتر شدن این جزوه است.

از خداوند متعال خاضعانه می خواهیم که این قدم ناچیز را از ما بپذیرد و آن را در کنار سایر آثار گرانبهای معارف اسلامی وسیله هدایت و رشد مسلمین و مخصوصاً نسل جوان قرار دهد، و از اعضاء حزب انتظار داریم که پاس زحمات را با مراعات مواضع بنمایند.

افصل اول

جهان بینی

- احساس، تجربه، اندیشه الهام و اشراق و وحی راه های اصلی شناخت و به دست آوردن آگاهی برای انسان.
- جهان شدنی است مستمر و سراسر دگرگونی و تطور، ولی قوانین حاکم بر این «شدن» و «تطور» ثابت است.
- انسان شدنی است خودآگاه، انتخاب گر و خودساز و محیط ساز و از ویژگی های لازم برای این نقش برخوردار از اندیشه تحلیل گر و دوربرد، شناخت خیر و شر، قدرت گزینش، خلاقیت و ابتکار.
- غرائز طبیعی نیز نقش بزرگی در زندگی انسان دارند و انگیزه او بر بسیاری از تلاش ها هستند. آنچه مهم است مهار کردن و تعدیل کردن این غرائز است.
- انسان در پیمودن راهی که به سوی بی نهایت دارد، سرگشته و حیران نیست و از هدایت فطری الهی و هدایت انبیاء برخوردار است.
- زندگی انسان بدون عشق به خدا و سیر الی الله پوچ و بی معنی است.
- پیامبران حامیان و نجات بخشان واقعی محرومان و مستضعفان جهانند.
- «وحی» سرچشمه آگاهی های بس روشن برای انبیاء است، روشن تر از حس و اندیشه، با بردی بیشتر به سوی افقی دورتر، «فراترین افق» که ناشناخته ها را به آن ها می شناساند و پیام های غیبی را به ضمیر صاف آن ها منتقل می کند.
- پیامبران الگوها و سرمشق هایی برجسته اند که با راستی، درستی، و فروتنی، شور و شوق عرفانی و جهاد و پیکار بی امان خود در راه خدا، دل ها را به راه حق جذب می کنند.
- بار دیگر تاکید می کنیم که نقش انسان در تاریخ صرفاً نقشی «انفعالی» نیست، بلکه نقش «فعال و سازنده» نیز هست و اصالت با همین نقش فعال و سازنده است.
- امام عینیت مکتب است که با جاذبه نیرومند الگو و نمونه بودنش، راهبر طبیعی انسان ها در یک امت است.

- شدن مستمر جهان مادی با وجود آنتروپی و فرسودگی ناشی از حرکت فزاینده به مرگ آن می‌انجامد.

- معاد، بازگشت انسان است به سوی خدا، و به سوی آینده جاودانه ای که خود ساخته است، با «عمل صالحی» که در این زندگی داشته، یا «عمل ناصالحی» که در این دنیا بدان دست زده، هرچه هست عینیت جاودانه ایست از «انسان» و از «عمل انسان».

شناخت جهان

آنچه ما جهانش می‌نامیم واقعی است عینی و مستقل از ذهن انسان و انسان‌ها بخش از این واقعیت عینی گسترده اند که می‌توانند بر خود و بر امور دیگر آگاه گردند.

احساس و اندیشه

نخستین آگاهی‌های انسان درباره جهان از راه حواس به دست می‌آید و به تدریج اندیشه او به کار می‌افتد و با تجربه یا تجزیه و تحلیل و جمع بندی آگاهی‌هایی که از راه حس به دست آورده بر بخش‌های دیگری از این واقعیت گسترده آگاه می‌شود که مستقیماً در قلمرو حس نیست.

الهام و اشراق

ذهن‌های شفاف‌تر و تیزتر به خصوص در انسان‌های پاکدل که ضمیری صاف و زلال دارند در سایه خودسازی با معیارهای صحیح آسمانی آگاهی‌های روشن بی‌مقدمه نیز از جهان به دست می‌آورند. در ذهن و ضمیر آنان بی‌مقدمه شعاعی می‌تابد و در پرتو آن بر حقیقتی یا واقعیتی تازه آگاه می‌گردند.

وحی

خدای متعال از میان انسان‌های پاک سرشت افرادی را به عنوان پیامبر برمی‌گزیند، دری تازه از آگاهی و معرفت به روی آن‌ها می‌گشاید و به افق دید و شنید آن‌ها گسترش فوق‌العاده می‌دهد، این‌ها می‌بینند آنچه را که دیگران نمی‌بینند و می‌شنوند آواهای غیبی را که دیگران نمی‌شنوند و با ضمیر خود دریافت می‌کنند پیام‌هایی را که دیگران در نمی‌یابند. از این راه بر حقایق و واقعیت‌هایی از جهان آگاه می‌شوند که دیگران از آن‌ها بی‌خبرند.

تطور و تغییر جهان مادی

جهان مادی را همواره در حال دگرگونی و تغییر می‌یابیم. گاه رشد می‌کند، سیارات می‌چرخند، آدمی متولد می‌شود، رشد می‌کند و رفته رفته فرسوده می‌شود و می‌میرد. هر موجود طبیعی امروز و فردا دارد و پیوسته

در حرکت است، نه تنها در زمان و مکان، که در اندازه و رنگ و چگونگی های دیگر و حتی در ذات خویش (حرکت جوهری).

قوانین ثابت حاکم بر این تطور

این تطورات تابع قوانین ثابت و روابطی تغییر ناپذیرند. دگرگونی هایی که حتی یک قطره آب در شرایط گوناگون دارد براساس قانونی ثابت است که همیشه بر آن حاکم است. این قوانین ثابت و این سنت های جاودانه ما را به مبداء سنت گذار لایتغیری می رساند که پشتوانه این ثبات ها و تکیه گاه آن بی ثبات هاست.

حرکت رشدیاب جهان و فرجام آن

در مجموعه تطورات و دگرگونی های عالم آهنگی خاص می یابیم، آهنگ رشد، گستردگی و تنوع و پیچیدگی فزاینده. همه پدیده ها به تدریج گسترده تر می شوند و شکوفه های تازه ای در دامن خود می رویانند. اما برای این تکامل طبیعی دوره ای است که در آن هر یک از مجموعه ها و منظومه ها رفته رفته انرژی خود را از دست می دهند و فرسوده می شوند. کل جهان طبیعت نیز چنین است که پس از همه گستردنی ها که در پیش دارد سرانجام به خاموشی می گراید و از هم گسیخته می شود، چه طبق محاسبات دقیق علمی آنتروپی جهان رو به افزایش است.

پیدایش انسان

در این رشد فزاینده سرانجام در جهان موجودی چون انسان پدید آمده که در پی تکامل طبیعی محدودش می تواند تکامل معنوی نامحدود داشته باشد و بدین سان برای کل جهان، تکاملی وقفه ناپذیر و سیری بی پایان می یابیم به سوی ابدیت و کمال مطلق، از طریق تکامل انسان.

وحدت جهان

از طرفی جهان را هماهنگ و یکپارچه می یابیم، به دور از گسیختگی و تشتت، از دستگاه عظیم کهکشان ها و منظومه ها گرفته تا درون هر اتم که نظمی در درون خود دارند، و روابطی دقیق با یکدیگر. قوانین ثابت حاکم بر این روابط، که علم در پی کشف آن هاست زیربنای محاسبه ها و پیش بینی قرارداد.

سرچشمه هستی، خدای واحد، حکیم و عادل

همین قوانین ثابت و روابط بهم پیوسته اندیشه ما را به مشیتی واحد و مطلق و محیط بر سراسر عالم رهنمون می گردد، که این نظام را پرداخته و به اراده لایزال او جهان برپاست.

ما با شناخت اصل جهان به وجود نظام دهنده حکیم آن و با شناسایی پیوستگی و هماهنگی کل پدیده‌ها در آن، به وحدت اراده حاکم بر آن‌ها و با مشاهدات آفرینش موزون و متعادل آن و عطای فیض به همه موجودات به مقدار قابلیت و استحقاق به عدالت آفریننده جهان پی می‌بریم. یادآوری این نکته ضرورت دارد که قانون مندی ثابت حاکم بر طبیعت خود مبداء و پدید آورنده و خدای جهان نیست، بلکه جلوه ارادت و مشیت اوست. خداست که قانونگذار و پدیدآورنده و مبداء جهان است. رابطه مبداء با جهان رابطه خالق با مخلوق و مدبر با قلمرو تدبیر است. جهان، هم پدیده‌های رنگارنگش، هم مجموعه اش، هم نظم و قانونمندیش، همه به اراده حق برپا و به حکمت لایزال او در گردش است.

خدا را تنها در پدیده‌های استثنایی و معجزه آسای جهان نمی‌جوئیم، بلکه در کل جهان، نه هرگاه که حادثه غیرمترقبه‌ای پیش آید یا موجودی خارق‌العاده متولد شود به یاد خدا افتیم و در آن همه شکوهمندی جهان از خدا غافل بمانیم.

ایمان و اعتقاد به خدا با اولین آگاهی بر نظم عمومی جهان و سنت‌های جاری آن شکوفا می‌گردد و با علم و آگاهی بیشتر بر نظم جهان افزون تر می‌شود.

تئوری ماده‌ازلی نمی‌تواند مسئله پیدایش جهان را حل کند، چه ماده در ذاتش تغییر و حرکت نهفته است. با هر حرکت رو به فرسودگی و سرانجام پایان یافتن حرکت می‌رود و هرچه پایان دارد خود به خود آغاز نیز دارد و هرچه آغاز داشته باشد «پدیده» ای است نیازمند به «پدید آورنده» و بدین ترتیب جهان آغازگر و مبدائی می‌خواهد.

انسان

انسان به عنوان تنها موجود جهان طبیعت که می‌تواند بیاندهش و جهت حرکت تکامل خود را آگاهانه انتخاب کند، تنها با ایمان به این حقیقت متعال و کمال لایتناهی است که می‌تواند منزلت حقیقی انسانیت را به دست آورد.

بدون توجه به این کمال و بدون عشق به او پویش انسان بی‌معنی، جهت حرکتش ناپیدا و همه تلاش و کوشش او بیهوده و پوچ می‌باشد. خداست که به حرکت انسان جهت و معنی می‌دهد و به هویت پویای پرتلاش او حقانیت می‌بخشد. وجهه الهی و ملکوتی انسان است که جهت راستین حرکت کامل تر و سیر الی الله را معین می‌سازد.

در این مجموعه عظیم که «جهانش» می‌نامیم «انسان» موجود برجسته و ممتازی است که باید مورد شناسایی دقیق قرار گیرد.

انسان از این لحاظ که به جز جنبه مادی، دارای جنبه استثنایی دیگر نیز هست، از دیگر موجودات جهان تمایز می یابد. آن جنبه دیگر همان برخورداری از «نفسه ربانی» و روح خدایی است و این چیزی سوای جان در همه جانداران است. این «آفرینشی دیگر» است که پیش روی او راهی مخصوص و ممتاز به بی نهایت می گشاید و به اعتبار آن خدای بزرگ خود را «نیکوترین آفرینندگان» توصیف می کند.

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (سوره مومنون، آیه ۱۴)

ویژگی های انسان

در انسان ویژگی هایی می یابیم که بی گمان به همان جنبه استثنایی وی مربوط می شود. این ویژگی ها بدین قرار است:

۱- اندیشه دوربرد ۲- شناخت ۳- اختیار ۴- مسئولیت ۵- خلاقیت و ابتکار

اندیشه: اندیشه دوربرد از راه تجربه یا از راه تحلیل، ترکیب، جمع بندی و استنتاج، راه آگاهی و معرفت گسترده ای را به روی او می گشاید و چشم اندازه های انسان را به او می نمایاند.

شناخت: انسان می تواند که اشیاء و موضوعات را مورد دقت و بررسی قرار داده و خیر و شر و زشت و زیبا را تشخیص دهد.

اختیار: پس از شناخت و تشخیص نیک و بد، انسان قدرت انتخاب دارد که یکی را برگزیند و دیگری را رها کند.

مسئولیت: انسان بر مبنای قدرت آگاهی و اختیاری که دارد، در برابر نیک و بد کارهایش مسئول است. وجدان او همواره او را مورد سوال و پرسش قرار می دهد و از آن فراتر سوال و پرسش خداوندی در روز پاداش است.

ابتکار: ابتکار یعنی خلاقیت و پی ریزی پدیده های نوین و گشودن راه های جدید. به کمک این ویژگی است که انسان مسیر تاریخ و جهانی را که در قلمرو و قدرت او است چنان که می اندیشد و می پسندد، می سازد و جهت می دهد.

وجود این پنج خصوصیت در انسان زمینه تمامی پیشرفت های وی در همه ابعاد و جوانب مادی و معنوی فردی و اجتماعی است و انسان با حفظ و پرورش این خصلت ها هم خود و هم جهان و تاریخ را می سازد و در خط کمال بی نهایت پیش می رود.

غرائز اصلی انسان

در انسان کشش ها و تمایلاتی مشاهده می کنیم که در ذات و طبیعت او ریشه دارند و بخشی از ساخت اصلی او را تشکیل می دهند. خویشتن دوستی، سودجوئی، لذت خواهی، برتری و انتقام جوئی، زیبایی دوستی و غریزه جنسی نمونه هایی عمده از این کشش ها و تمایلات اند.

این کشش های فطری که غرائز نام دارند برای ادامه زندگی انسان ضروری و در تکامل و تعالی او بس موثرند به شرط آن که با قدرت اندیشه و تشخیص و اختیاری که در آدمی هست، مهار شوند تا از طغیان و انحراف آن ها جلوگیری شود و با تعدیل، ترکیب و هدایت درست، در جهت رشد و تکامل وی به کار افتند. در غیر این صورت، همین کشش ها می تواند به عاملی برای انحراف و سقوط انسان بدل گردد. پس شرط اصلی در سودمندی غرائز آن است که در کنترل آدمی باشند و از طغیان هر یک یا به کار افتادن آن در جهتی نادرست جلوگیری کند.

با موضع گیری درست انسان در میان این غرائز و کشش های گوناگون است که وی می تواند به فلاح برسد و قله رفیعی را که جهان بینی اسلام در چشم انداز او قرار داده است فتح کند.

انسان در راه بی نهایت

انسان در هر دو سوی شخصیت خود «بی نهایت» است. در سوی رشد و کمال از فرشتگان نیز پیشی می گیرد و به قرب و معرفتی استثنایی می رسد، در سوی سقوط و انحطاط نیز از پست ترین موجودات پست تر و گمراه تر می گردد. انسان با مایه ها و غرائز و استعدادهایی آفریده شده است که می تواند در هر یک از این دو مسیر بی نهایت قدم گذارد و تا دورترین نقطه برود.

هدایت الهی

با این حال خدای مهربان، وسیله ای را که وی بتواند بر سر این دو راهی دائمی راه رشد و کمال را بشناسد و برگزیند به وی سپرده است. «هدایت» الهی چراغی است که او را از تاریکی اشتباه و حیرت بیرون می آورد و زمینه را برای بهره گیری از خصلت های ذاتی انسان در خط تکامل فراهم می سازد. این هدایت هم از درون انسان و هم از برون به وسیله پیامبران تأمین می گردد و آدمی را در گزینش راه حق کمک می کند.

هدایت درونی انسان به وسیله شناخت فطری او از خیر و شر و قدرت خداداد او بر تشخیص حسن و قبح مایه می گیرد. انسان با کاوش ضمیر خویش می تواند خوب را از بد بازشناسد و همین دریافت فطری و وجدان سالم و طبیعی انسان است که دستگیر و راهنمای او می گردد و وی را از سقوط در زشتی ها باز می دارد، اما زمینه اصلی هدایت در انسان از این نیز عمیق تر است. در سرشت آدمی چیزی است که او را به سوی حق روانه می سازد. «حق جوئی» محرک اصلی انسان در نیل به آرمان های شریف انسانی و کشف رازهای جهان و افزایش دانش و پیشرفت علمی اوست و گرنه تلاش آدمی در این هر دو صحنه متوقف می شد و به رکود می گرائید.

بدین گونه می یابیم که هدایت و کمال آدمی در درجه اول از فطرت و ذات وی نشأت می گیرد و او از درون و باطن خود هدایت می شود.

انسان کمال طلب است، چشم اندازها و آفاق بی نهایت را می جوید. احساس نقص و کاستی در خویش و رنجی که از آن می برد و دورنمای پرجاذبه کمال که به کمک «بصیرت» خویش می بیند او را به حرکت در می آورد و بر می انگیزد تا با موانع و آفات درگیر شود، حصارها را بشکند و به برتری ها و اوج ها رسد. بدین ترتیب تلاش به سوی کمال نیز از سرشت آدمی بی می خیزد، تلاشی که در همه مراحل آن خود را همواره در محدوده مرزها و کمبودها می یابد و کمال مطلق را فراسوی خویش و خود را در تکاپو برای رسیدن به آن و همین دریافت بی حد و مرزی خویش و عشق رسیدن به هستی «بی حد و مرز» راهنمای انسان به حقیقتی مطلق است که در راه رسیدن به آن سرسختانه تلاش می کند. «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا» و با هر تلاش، این حقیقت برای او بارزتر، نزدیک تر و دریافتنی تر می شود «فَمَلَأْ قِيَهُ».

انسان دارای اندیشه دوربرد، قدرت تشخیص نیک و بد، قدرت انتخاب و اختیار و قدرت سازندگی و ابتکار است و در سرشت او جاذبه ها و ابزارهایی بر حرکت و پویایی، و فرا راه او حقیقت و کمال مطلق و خمیرمایه ذاتش تلاش برای رسیدن به آن. انسان با همین ویژگی هاست که خود را مسئول می یابد و به خاطر همین «مسئولیت» است که نسبت به دیگر آفریدگانی که از چنین موهبتی برخوردار نیستند برجسته و ممتاز است.

«وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

انسان مسئول است:

در رابطه با محیط طبیعی

در رابطه با خویشتن خویش

در رابطه با محیط اجتماعی

۱- محیط طبیعی

طبیعت مادر و بستر و گاهواره انسان است، برای انسان آفریده شده «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». و راه شناخت و کشف و تحقیق در آن را به روی وی گشوده اند و امکان سیطره بر آن را داده اند... «وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آدمی مسئول است که طبیعت را بشناسد، کشف کند و به تسخیر خود درآورد و برگسترده گی طبیعت و رونق آن بیافزاید و از آن بهره گیرد و مواهبی را که برای او آفریده شده است ناشناخته و عاطل و باطل نگذارد «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»- «فَامشُوا فِي

مَنَّاكِبَهَا وَكَلُّوا مِنْ رِزْقِهِ» انسان خود بخشی از طبیعت است و به آن وابسته، انسان برای تغذیه و آسایش خود به طبیعت نیازمند است و نمی تواند خود را بیگانه و بی نیاز از آن بشمارد.

۲- خودسازی و اخلاق

با این همه انسان نباید خود را بنده و برده طبیعت کند و تامین تمایلات مادی و شهوانی را اساس زندگی خویش قرار دهد و نیز نباید نیازهای طبیعی او را به تنوع طلبی و تکاثر و افزون خواهی و اسراف، و بهره مندی از مواهب طبیعت او را به تفاخر و استکبار بکشاند و باید با خودپایی و تسلط بر خویشتن و تقدیر معشیت، مهار تمایلات را در دست خویش گیرد و بر نقش هوس باز خود چیره باشد و گرنه توسن چموش هوی و هوس، خدا و معبود او می گردد و او را به گمراهی می کشد.

خصلت های معنوی و اخلاقی و سیر تکاملی الهی را می توان در عین بهره وری از طبیعت رشد و ادامه داد، اما به شرط تعدیل و تنظیم این بهره وری ها و تسلط بر نفس و بر هوس هایش، و گرنه به هر نسبت که وابستگی به طبیعت بیشتر شود عزیمت آدمی سست تر و شوق خداجویی وی فرو مرده تر می گردد.

گفتیم که آدمی خود جزئی از طبیعت است اما نفخه الهی و دارای ذخیره ها، نیروها و استعداد های پیدا و پنهان و هر دو بعد شخصیت وی، ماده و روح درخور تکامل و گسترش و بهره گیری است. نه می توان آن را رها کرد و نه مانع رشد آن شد، بلکه باید دفینه هایش را کشف کرد و برانگیخت و بارور کرد و به کار گرفت و از بیهوده ماندن و رکود یا تباه شدن و بی جا به کار گرفتن آن جلوگیری کرد و به کوتاه سخن باید خود را شناخت و خود را ساخت که «خودسازی» مهم ترین بخش مسئولیت انسان است.

درست به کار گرفتن استخراج و تصفیه گنجینه های شخصیت آدمی برترین مصداق «شکر» این نعمت هاست و مایه «افزایش و باروری» آن، و ابزار سیر تکاملی انسان به سوی الله است. بخش برجسته زندگینامه انسان همین حرکت تکاملی او از خصلت های پست مادی و حیوانی به اوج صفت های والای انسانی و الهی (تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ)، از خودبینی و خودمداری به خدابینی و خداگرایی (ذکر).

این سیرالی الله هر چند بسائقه فطرت طبیعی انسان انجام می گیرد اما چون انگیزه های غریزه مادی در شکل طغیان و انحرافش، به صورت جاذبه هایی تند چون خودخواهی، سلطه جویی، سودپرستی و لذت طلبی او را به انحطاط و رکود فرا می خواند، همواره در این سیر با کشمکش و تنازع و دشواری و خطر روبروست.

انسان برای رستن از این موانع (فلاح) و دستیابی به مقصد و مقصود (فوز) باید از نیروی عزم و اراده خداداد و از تلاش سازنده (عمل صالح) بهره گیرد.

نخستین شرط این سیر متعالی آن است که آدمی همواره مقصد را به «یاد» داشته باشد و آن همه ارزش‌های والا را که برای به دست آوردن آن می‌کوشد در صفحه خاطر خود حاضر بیند و از کژی‌ها و ضعف‌ها و عوامل بازدارنده این حرکت باخبر باشد. آری ذکر خدا که همان حضور سازنده و صفا دهنده و تشویق انگیز خدا در ژرفای روح آدمی است هم چراغ راه و هم توشه این سفر است.

۳- محیط اجتماعی

محیط تاریخی و اجتماعی هم «ظرف تکامل» و حرکت انسان است و هم پرداخته خود او و مظهری است از همه خصلت‌ها و جاذبه‌ها و درگیری‌های درونی او. در هر محیط حرکت حق طلبانه و عدالت خواهانه و تکاملی با جریان‌های طغیان‌گرا و زورمدار و سلطه طلب رو در روست و در موارد بسیار می‌رود که امواج سرکش جریان‌های تاریخی و اجتماعی افراد را در خود فرو برد و در مسیر حرکت بحرانی خود به راه اندازد.

اما با وجود این، افراد با همان نیروی عزم و اراده و با همان قدرت سازندگی می‌توانند بر موانع محیطی فائق آیند و جریان تاریخ را به نسبت کارآیی، عزم و رشد انسانی خویش مهار و هدایت کنند.

این است راز «مسئولیت اجتماعی» انسان و مفهوم واقعی زندگی که در جهت آرمان‌هایی تلاش و جهاد کند تا جامعه را از تباهی و سقوط برهاند و به فلاح و فوز برساند.

عدل

آفریننده جهان نه تنها در آفرینش عالم هستی و همه موجودات آن عادل است که به مقتضای حسن و قبح عقلی یعنی همان بهترین و کارسازترین باور عدلیه برخلاف اندیشه باطل اشاعره در پاداش و جزای ثواب و عقاب هم جز به عدالت عمل نمی‌کند. «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (سوره انبیاء آیه ۴۷)، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (سوره زلزله، آیات ۷ و ۸)».

و همین عدالت گسترده و پیوسته در دو جهان است که انسان انتخاب کننده را به سعی و کوشش و عمل صالح ترغیب می‌کند و با ایمان به آن که جزای کردار و رفتار متناسب با آن از جانب خداوند عادل است و زندگی آینده جز به همان کیفیت که در برابر اعمال وعده گردیده به کسی ارزانی نخواهند داشت و با مشیت ثابت الهی همیشه گندم از گندم بروید جو ز جو، در وجود خود این احساس دارد که می‌تواند آینده ساز خویشتن باشد و لذا آگاهانه و آزادانه انتخاب می‌نماید و با اعتماد به نفس و عدل الهی برای دریافت ثواب و فلاح به عمل صالح در زندگی این جهان می‌پردازد و از پلیدی‌ها گرچه جاذبه‌های مادی آن فراوان باشد پرهیز می‌کند.

نبوت

انسان را با انگیزه‌ها و خواسته‌ها و جاذبه‌های حاکم بر رفتار او کم و بیش شناختیم، با زمینه و عواملی که وی را به این سو و آن سو می‌کشاند، بر رنج‌ها و لذت‌ها، تلاش‌ها و حرکت‌ها، آرمان‌ها و هدف‌هایش اثر می‌گذارد و محیط زندگی جمعی و فردی او را دگرگون می‌کند.

زمینه‌های این خصلت‌ها در آدمی همیشه ثابت‌اند، چه در طبیعت و سرشت‌اویند. اصول تمایلات و انگیزه‌های طبیعی امروز انسان همان است که وی از آغاز ولادت تاریخی‌اش با آن دمخور بوده و اساس رنج‌ها و کمبودهایش نیز همان.

مرحله یکنواختی در زندگی انسان‌ها

انسان در حالت طبیعی آمیزه‌ای است از نور و ظلمت با همان خواسته‌های طبیعی‌اش، دارای جاذبه‌ای به سوی معنویات و دل بسته به طعمه و کلبه و جفت و از این قبیل.

جمع انسان‌ها در این مرحله از نظر یکنواختی و همسانی خواست‌ها و نیازها یک جمع هماهنگ است و نیازها و وسیله‌ها و هدف‌ها یکی است. انسان‌ها در چنین وضعی «امت واحده»‌اند، امت واحده‌ای که در معرض گوناگون شدن و چند دستگی است.

مایه‌های اختلاف کم کم زمینه‌های روابط اجتماعی و میزان بهره‌وری و کشمکش‌ها و تنازع‌ها را رشد می‌دهد و جاذبه‌ها و غریزه‌ها را به طغیان و افراط می‌نهد و در این میان بخش مهمی از خط زندگی اجتماعی و تاریخی را تمایلات و سائقه‌های زیر ترسیم می‌کند:

۱- **افزون طلبی:** این غریزه با هدایت و تعدیل می‌تواند آدمی را به سوی تعالی و کمال مادی و معنوی سوق دهد و در غیر این صورت راه را برای تجاوز و طغیان می‌گشاید و آدمی را به انحصارطلبی، غصب، ظلم و استثمار می‌کشاند.

۲- **خویشتن دوستی:** این جاذبه اگرچه صیانت نفس و بهسازی و بهره‌مندی معنوی و مادی او را تضمین می‌کند، اما از سویی ممکن است از او موجودی خودخواه و خودپرست بسازد که همه چیز را برای خود بخواهد و به هر چیز که به او وابسته است ارج نهد. استکبار، استعمار، استثمار، نژادپرستی، تعصب فکری از این انگیزه نشأت می‌گیرد.

جمع بی‌فرهنگ آدمیان در تلاش حیوانی خود تحت تاثیر این دو غریزه افزون طلبی و خویشتن دوستی به ضعیف و قوی، مستکبر و مستضعف، تقسیم می‌شوند و بنای ظلم تاریخی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) نهاده می‌شود.

بدین شکاف و اختلاف، ضعف یا قوت جسمانی و امکانات محدود یا فراوان محیط طبیعی دو طرف نیز کمک می کند.

زندگی آدمیان در چنین اوضاع و احوالی صحنه تنازع و درگیری های بی پایانی است که غالباً به استکبار و سلطه بیشتر اقویا و استضعاف و حرمان بیشتر ضعفا می انجامد. و این شکاف و اختلاف همراه خود فسادهای فراوان فکری و اخلاقی، فردی و اجتماعی در همه زمینه ها خواهد داشت و نتیجه اش انحطاط و سقوط انسان است.

بعثت انبیاء

در چنین زمینه ای برای هدایت و بارورکردن استعدادهای بی پایان انسان، هدایت گرانی که دارای اندیشه و اخلاقی برتراند می توانند به این کشمکش فرجامی نکو بخشند و حق را بنمایانند و از پایمال شدن حق طبیعی بخشی از انسان ها به وسیله بخشی دیگر جلوگیری کنند.

از سوی دیگر، چنین کشمکشی اگر به حال خود رها شود، هدف عمومی و کلی آفرینش انسان در فرد و تاریخ یعنی سیر الی الله و پیراستگی و آراستگی را که مقصد اساسی حیات انسان است به خطر می افکند. استکبار هم زمینه تعالی انسانی را در مستکبر می خشکاند و هم عرصه تکامل را بر مستضعف تنگ می کند. از این رو برای احقاق حق از طرفی و درافتادن با موانع رشد و فلاح از طرف دیگر، لازم است انسانی برگزیده با پیامی قاطع برخیزد که به انسان های دریند کشیده شده تسلیم شدن در برابر حق و درافتادن با جور و ظلم و طاغوت را تعلیم دهد و راه تزکیه را بیاموزد. راهی که به زدودن آفات رشد و موانع کمک کند و درهای فوز و فلاح را بر روی انسان ها بگشاید.

و بدین سان رسولانی از جانب خدا برانگیخته می شود و سلسله نبوت ها در تاریخ پدید می آید. رسولان، مسئولان تزکیه و تعلیم اند (يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ) و هشدار دهندگان نسبت به فرجام بد رفتاری ها و خصلت های جاهلی و نویددهندگان به فلاح این جهانی و فوز آن جهانی (مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ).

پیامبران با «بعثت الهی» رسالت پیدا می کنند و پیام خدا را به صورت «وحی» می گیرند. وحی به آنان آگاهی های روشن می دهد، برتر از معرفت های معمولی که از طریق حواس و با استفاده از معارف و دستاوردهای فکری دیگران با استنتاج از اندیشه ها به دست می آید. این آگاهی ها و تعالیم مستقیماً از طرف خداست و با توجه به «عصمت» پیامبران تعالیم آن ها برای انسان ها هدایتی مورد اعتماد و رهگشایی صادق و صمیمی است.

تعالیم پیامبران هماهنگ با نظم عمومی جهان و منطبق با فطرت الهی انسان هاست، همان فطرت که براساس آن سرشته شده اند و در واقع تشریحی است همسان قوانین تکوینی عالم، (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا).

پیامبران در عمل و خصلت‌ها نمونه‌اند، پیراسته از آلودگی‌ها و معصوم از لغزش و گناه و خود شهید و شاهد و گواه بر درستی راهشان و پیامشان و معیار ارزش‌های رسالتشان.

پیامبران با چنین شخصیت و با چنان پیامی پس از بعثت به تلاش و مجاهدتی خستگی‌ناپذیر دست می‌زنند. برای دعوت به خدا و درگیری با شرک و طاغوت و هدایت انسان‌ها به منظور درآمدن از لجن زارهای فساد و حرکت تکاملی به سوی الله و رفع اختلاف‌ها و تبعیض‌ها و بسیج عمومی مردم به سوی عدالت و بدین سان انقلابی در مجتمع انسان‌های گمراه و درگیر پدید می‌آورند و شیوه زندگی انسانی را پایه می‌گذارند، خط هدایت را برجسته می‌کنند و پوچی پندارها و گمراهی و شیوه‌های جاهلی را فاش می‌سازند و در این کارزار سخت یا به استقرار نظامی آرمانی دست می‌یابند یا در نیمه راه جان بر سرآرمان می‌بازند.

به هر حال بار دیگر جامعه گرفتار اختلاف و درگیری می‌شود و این بار هم اختلافاتی با همان انگیزه‌های طاغوتی پا می‌گیرد اما با شیوه‌ای جدید از درگیر شدن با خط پیامبران و نوع تازه‌ای از انحراف یا تفسیر ناصحیح محتوای تعلیم انبیاء، گروهی راه را با همان اصالت خط ادامه می‌دهند و جناح‌های با سائقه‌های شیطانی، انحصارطلبانه و زورگویانه با پوششی از تزویر در زیر سایه همان شعارها و تعالیم وارد عرصه می‌شوند و حرکت را به انحراف می‌کشانند، تا سرانجام نوبت به رسولی دیگر می‌رسد و خط نبوت با فرازها و نشیب‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها ادامه یابد.

بدین ترتیب همیشه در برابر خط نبوت، خط جاهلیت و طاغوت نیز ستیزه‌گر است و از شیوه‌های زر و زور و تزویر بهره می‌گیرد و راه طغیان بر ضد ارزش‌های انسانی را می‌گشاید و خیل انسان‌ها را به بند می‌کشد و برای هموار کردن راه سلطه خویش ضد ارزش‌های خط گمراهی را با لعابی از شعارهای مردمی و حتی مذهبی می‌پوشاند، و به منظور توجیه عیش و نوش و هوس پرستی‌های خود و پوچ کردن انسان‌ها به اشاعه فساد دست می‌زند تا آدمیان را سرگرم عیش و نوش کند و برای پذیرش سلطه خویش رام سازد و این دو خط از دو سو در جریان است و درگیر.

انسان سازنده تاریخ و انبیاء پیشاپیش او

آری تاریخ ساخته می‌شود، اما با انسان‌ها و اراده آن‌ها و خصلت‌ها و انگیزه‌هایشان. انبیاء از میان توده مردم برگزیده می‌شوند و نقش آن‌ها بعث و هدایت است و عرضه کردن ارزش‌ها و نمودن راه و پرده برگرفتن از چهره‌های شیطانی و این مردم‌اند که با شعور و تشخیص و جوشش درونی و انتخاب آزادشان راه حق را برمی‌گزینند و به پیکار مقدس دست می‌زنند یا برعکس، در زیر سیطره هوس و نفس و قدرت طلبی، خودمداری و سودجویی در برابر هدایت‌ها مقاومت می‌کند.

ریشه درگیری حق و باطل، کفر و ایمان، ظلم و عدل و پیدا شدن مستکبر و مستضعف را باید در خود انسان ها پیدا کرد و بدین ترتیب برای دگرگونی های تاریخ اصالت را به انسان می دهیم، هرچند انسان خود در بستر تاریخ روان است و تحت تاثیر شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محیط، اما تاریخ هم با اراده ها و انتخاب ها و قبول تسلیم ها یا مقاومت های فرد فرد انسان ها به راه میافتد و شرایط اجتماعی همواره ساخته و پرداخته انسان ها است.

به سخنی دیگر، همان گونه که اراده انسان ها از درون، با هوس ها و انگیزه های مفسده جو برانگیخته می شود و جهت می یابد، همین گونه از بیرون، شرایط اجتماعی، نظام های حکومتی، روابط اقتصادی، فرهنگ حاکم و جز این ها بر انسان سایه می افکند و در بینش و بافت فکری و انگیزه ها و بالاخره موضع گیری ها و عملکردهایش اثر می گذارد و بدین ترتیب انسان محیط را می سازد و محیط انسان را، اما نه به صورت جبری حاکم که اراده را سلب کند، بلکه همین انسان های با ایمان و آرمان دار هستند که از درون لجن زارها علیه جو حاکم می شورند و از دل تاریکی ها با عقیده و جهادشان برق حیات می آفرینند.

بنابراین نقش انسان در تاریخ صرفاً نقشی انفعالی نیست، بلکه بیشتر فعال و سازنده است و تاریخ حاصل تصمیم ها و خصلت های انسان هاست، با هدایتی از طرف رسولان در برابر توطئه و وسوسه ای از مستکبران و به دنبال آن درگیری مستمر حق و باطل.

امامت

هدایت عام الهی بر کل جهان حاکم است و نظام حاکم خداوندی سراسر جهان را در حوزه نوعی رهبری و راهنمایی قرار داده است که آن ها را در جریان یک حرکت حساب شده تکاملی قرار می دهد.

انسان نیز جزیی از همین طبیعت است، در حوزه ساخت طبیعی خویش با هدایتی حاکم بر حرکت طبیعی و رشد اندام هایش، از راه قوانین طبیعی حاکم بر وی، ولی در حوزه هویت انسانی اش شعور و تشخیص و وجدان اوست که وی را به راه خیر و کمال رهنمون می شود، و فراتر از آن راهنمایی و هدایت حکیمانه برگزیدگان خداست که راه و جهت حرکت آگاهانه به سوی کمال معنوی و سیر الی الله و استقرار حاکمیت الله در جامعه را به او می نمایاند و از این کارسازتر رهبری عملی انسان های نمونه در این صراط مستقیم و پیشوایی آن ها در این حرکت جامعه ساز بشری است (امام).

«امامت» عالی ترین نوع رهبری است با استناد به مکتب و با پیوند با امت و جوشیده از متن امت، امتی که بر اساس نظام فکری مکتب متشکل شده و پیوند اعتقادی و عملی افراد آن را با هم منسجم کرده و در حوزه ولایت و موالات عقیدتی قرار داده است. از بطن این چنین امتی همواره افرادی به عنوان امام سر بر می آورند که:

الف- نسبت به مکتب آگاه ترین باشند، چون رهبری در حوزه مکتب آگاهی و صاحب نظری و عمق علمی و تحقیقی نسبت به تعالیم و معیارهای مکتب را لازم دارد.

ب- و نسبت به مکتب مومن ترین و برای استقرار آن مشتاق ترین و مصمم ترین باشند و طبعاً برای دفاع از آن دل سوزترین و فداکارترین، بدانگونه که تمام زندگی آن ها آرمان آن هاست و جهاد و تلاش خستگی ناپذیر در راه آن.

ج- و اخلاق و رفتارشان و شیوه زندگی و برخوردشان الگو و نمایشگر مکتب باشد، و به هر نسبت که خصلت های پاک و اسلامی در عمل آن ها بیشتر تجلی کند، صلاحیت رهبری آنان در چنین جامعه ای زیادتر می گردد.

د- و البته با وجود همه این ها هوشیاری و تدبیر و حکمت و شجاعت لازم برای رهبری را دارا باشند که همه این ها خود از خطوط برجسته تخلق به اخلاق الهی و خصلت های مکتبی است.

ه- و در هر حال مورد قبول مردم و برخاسته از بین آنان باشند، بدان گونه که با قبول و پذیرش آگاهانه و در عین حال مومنانه و پر از عاطفه و شوق آن ها همراه باشد.

در اوج این ارزش ها دوازده امام منصوب و منصوص و معصومند و در رده بعد فقیهان و اسلام شناسان با ایمان و با تقوای آگاه و شجاع و مدبر که رهبری آن ها تداوم همان امامت اسلام است، در درجه ای پایین تر از امامت امامان منصوب و معصوم.

معاد

انسان در پرتو بعد الهی اش با مرگ نابود نمی شود، بلکه به ابدیت می پیوندد.

انسان را با همه ارزش های والا که برایش شناختیم در محدوده ای چندساله در این زندگی دنیا اسیر نمی دانیم و مرگ نیستی آور را با این همه اندوخته های حیاتی و توان فوق مادی اش ناسازگار می یابیم.

حتی حرکت تکاملی جهان را اگر با در نظر گرفتن انسان - پدیده ممتاز جهان - در مجموعه جهان و بقا و سیر او به سوی خدا در نظر آوریم، قابل توجیه است و گرنه هرچند جهان را در تکاپو و بسط و گسترش و ظهور مداوم شکوفه های نوی نظامی طبیعی می یابیم، اما از سویی دیگر رو به فرسودگی و از هم گسیختگی و سرانجام مرگ می رود مگر اینکه از دل این پژمردگی ها و مرگ و میرها، فروغ حیات جاودان انسان سرزند و به تکامل جهان مفهوم بخشد.

معاد به یک معنی ادامه این زندگی است اما در خط و جهتی مشخص که در این دنیا انتخاب کرده‌ایم، عکس‌العملی است در برابر عمل و بازتابی است از تلاش این جهانی ما. البته با فزاینده‌تر و بیشتر و در حوزه ای بس بازتر و گسترده تر از این جهان با مفهومی متناسب از زمان همچون مراحل جوانه زدن و رشد گیاه نسبت به مرحله بذر که ناگهان همه اندوخته‌ها و استعدادها شکوفا می‌شود و آهنگ رشد سر می‌دهد و همه این شکوفایی به دنبال اندوخته درونی بذر است - هم بازده و هم بازتاب آن است و هم افزایش آن، و هم نمودار شدن آمادگی‌ها و ذخایر درونی آن.

به همین گونه معاد بازده رازهای انسان است، و شهود نهفته‌ها و بروز خصلت‌ها و هویت‌ها و رستن از قفس‌ها و محدودیت‌ها و به جاودانگی پیوستن است.

تفاوت دیگر زندگی واپسین نسبت به این زندگی آن است که:

آنجا خلوص است و شدت در هر دو بعد عذاب و ثواب.

نعمت و لذت آن بی‌شائبه و در اوج و دور از هرگونه آمیزه رنج و دلهره.

و عذاب آن نیز یکپارچه رنج است، بی‌هیچ نغمه و رحمتی و امید نعمتی، سخت و بی‌امان.

این ثواب و فلاح در جنت یا عقاب در نار نتیجه عمل ارادی انسان است و انتخاب آزاد و آگاهانه ایست که خود در زندگی این جهانی اش داشته، که جانب کفر و فجور و ظلم و طغیان را گرفته یا جهت ایمان و تقوی و عدالت را، و در آن همه خصلت‌های حاصل از عمل صالح یا ناصالح حضور دارد، گویی است که بال و پر گشوده و آشکار شده است و بهشت یا دوزخ را ساخته است، که بهشت و دوزخ نتیجه عمل است یا حتی خود عمل و هر جا عقاب است نه ظلمی است از طرف خدا، بلکه ظلم انسان به نفس خویش است و تجلی عمل و اکتساب او، و نتیجه انتخاب انسان است، و گرنه از جانب خدا عین عدالت است.

و بدین سان نظام عمل و جزا جزئی از نظام عدل الهی و سنت‌های حاکم بر جهان است.

معاد را از راه وحی باور کرده‌ایم، و ایمان و اعتقاد به این جهان غیب را که با همه خصوصیاتش برای ابزارهای معمولی شناخت ما قابل بازیافتن نیست، از باوری که به صداقت انبیاء الهی داریم و به اصالت پیام آنان معتقد شده‌ایم به دست آورده‌ایم، هرچند اساس معاد با مبانی اندیشه ما قابل توجیه است، اما دریافتنی جامع و قاطع از آن را به مدد وحی پیدا می‌کنیم.

در مجموع از آنچه درباره معاد آموخته‌ایم چنین نتیجه می‌گیریم که:

- انسان از محدوده طبیعت این جهانی و زندگی محدودش فراتر است.

- تعالی و تکامل و سیر معنوی او به سوی الله است.

- در اعمال ارادی او نظم و عدالت الهی حاکم است.

ولی بازتاب عملکرد و انتخاب او بسی گسترده است، گسترده تر از بازتاب های این جهانی.

و بدین ترتیب است که به راستی «مسئولیت» انسان معنی پیدا می کند، زیرا به راستی «سوالی» هست و «سوال کننده و بازخواست کننده و کیفر دهنده و پاداش دهنده ای» یعنی «خدا».

- و در آخر به این نتیجه می رسیم که انسان با جسم و روح پس از مرگ در صحنه ای جدید از حیات حضور پیدا می کند، اندوخته هایش را دریافت می کند و برای همیشه می ماند.

[فصل دوم]

ساخت جامعه

- * جامعه اسلامی جامعه ای است که در آن ارزش های اسلامی بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد.
- * فقاقت فقیهان و نقش برجسته آن ها در شناختن و شناساندن اسلام جای والایی دارد، ولی ولایت فقیه و نقش فقیه رهبر در عینیت یافتن ارزش های اسلامی در جامعه از مسائل بنیادی در نظام اجتماعی اسلام است.
- * ولایت و رهبری فقیه پشتوانه حاکمیت عملی مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی است.
- * اصول قانون اساسی در زمینه ولایت و رهبری فقیه راه های موثر حضور رهبری را در قوه مقننه، نیروهای مسلح و قوه قضائیه و تا حدودی در بخش های دیگر قوه مجریه مشخص کرده است.
- * مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی در پرتو مکتبی بودن آن تامین می شود.
- * در جامعه اسلامی تمایلات مردم با مصلحت آن ها و دیدگاه های مکتب مورد علاقه آن ها همسو می شود.
- * قدرت تشخیص مردمی که با تعهد مکتبی و وجدان بیدار به مسائل سرنوشت ساز خود بیندیشند بسیار زیاد است و مسئولان باید به این اصل عمیق توجه کنند.
- * شورا در سالم ساختن و پر بار کردن گردش کار جامعه اسلامی نقش بنیادی دارد، پیوند سالم و سازنده میان مردم و مسئولان را استوار می کند، احساس تعهد و مسئولیت در آحاد ملت را بالا می برد، به شکوفایی

استعدادهای نهفته در متن جامعه در میدان آموزنده و بارورکننده عمل اجتماعی کمک می کند و جامعه را از لحاظ انسان های کاردان و کارآمد غنی می سازد.

* روحانیت با نقش مردمی و مکتبی که دارد عامل حرکت اصیل اسلامی توده ها و پاسداری صمیمانه از ارزش هاست.

* روحانیونی که در اداره امور جامعه مسئولیت قبول می کنند باید الگویی باشند برای این شعار اسلامی که «مسئولیت قبول کنید برای خدمت کردن، نه برای بزرگی فروختن و سروری کردن».

* یک مسئله اساسی در مورد شوراها در جامعه اسلامی رعایت شرایط ارزش های لازم در مورد انتخاب شوندگان و آگاهی انتخاب کنندگان درباره آن هاست.

* در همه انتخابات باید از تبلیغات انتخاباتی به شیوه رایج در بسیاری از جامعه های غربی که سراسر ضدارزش و نیرنگ و فریب و جوسازی مصنوعی و ایجاد گرایش های کاذب است جلوگیری شود.

* در مورد اختیارات شوراها باید هم به حفظ مرکزیت لازم برای حفظ وحدت امت توجه شود، هم به نقش فزاینده مردم در اداره امور اجتماعی و این رابطه ای است پویا و رشدیاب.

* جامعه اسلامی امت واحده است، ولی جامعه تک حزبی نیست.

* احزاب و سازمان ها و گروه هایی که به راستی مسلمانند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند، نه رقابت های خصمانه.

* همه افراد و احزاب و سازمان های مسلمان و متعهد وظیفه دارند از رهبری مستقیماً کسب تکلیف کنند و طبق دستور ولی امر عمل نمایند.

* حزب جمهوری اسلامی معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی می باشد که برای تشکل افراد با ایمان از اقشار مختلف جامعه، مستقیماً با آن ها ارتباط داشته و سیاست جریان صحیح مبادله افکار و نظرات بین مرکزیت و اعضای حزب را پذیرفته است.

* جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام و برادری همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، به وجود آمده است.

* تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی و برتری جویی های قومی و ملی حرام و بر ضداسلام است.

* در جامعه اسلامی خانواده کانون انسانی والا و پرارجی است که باید محترم، مقدس و پاک و منزّه باشد.

* زن و مرد دو عنصر دارای ارزش و مکمل یکدیگرند، و این غیر از دادن شخصیت غیر زنانه به بانوان و تبدیل زن به مرد یا مرد به زن است.

* سازمان اداری کشور باید چنان باشد که اختیارات مسئولان محلی به «حداکثر ممکن» و دخالت مسئولان مرکزی به «حداقل لازم» برسد.

* خودگرانی محلی با رعایت اصل بالا سودمند و لازم است، ولی هرگز نباید به نژادپرستی و تعصبات محلی درآمیزد.

* نهادهای انقلاب باید ضامن تداوم خودجوش مردم در خط اسلام و انقلاب اسلامی باشند.

* نیروهای عاطل و باطل، و سرگردان که در سازمان های اداری موجود انباشته شده اند باید به مراکز کار و خلاقیت مفید منتقل شوند.

* در گزینش کارکنان برای سازمان های اداری جامعه اسلامی هم به خودسازی مکتبی و ایمان و اخلاق و پایبندی عملی فرد به اسلام اهمیت داده می شود، هم به مهارت و کاردانی و تخصص، ولی ارزش بنیادی همان ارزش مکتبی است.

* اساس این است که کل جریان انقلابی جامعه به صورت یک جریان سازنده و نیرومند و پرجاذبه درآید که صاحبان تخصص را که در موضع کفر و فساد و لجاج نیستند و به راستی در جستجوی فلاح اند به سوی مکتب و ارزش های مکتبی اسلام جذب کنند.

* امنیت قضایی در زمینه های حقوقی و جزائی از عوامل بنیادی و بسیار موثر در استقرار نظام جمهوری اسلامی است و از اولویت خاص برخوردار است.

* قوانین مدنی و جزائی و آئین دادرسی مدنی و کیفری و ارتش باید صرفاً بر پایه موازین حقوقی و جزائی و قضایی اسلام باشد.

* نه تنها قضات بلکه سایر کارکنان دستگاه قضایی نیز باید از بهترین و صالح ترین افراد انتخاب شوند و گرنه کار این دستگاه در مجرای صحیح قرار نخواهد گرفت.

حاکمیت مکتب

جامعه اسلامی جامعه ای است که در آن ارزش ها و احکام و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد.

از این رو جامعه ای را که همه افرادش مسلمانند و به وظایف فردی اسلامی خود عمل می کنند، ولی قوانین حاکم بر روابط اجتماعی آن ها به صورت خالص اسلامی نیست، جامعه اسلامی نمی دانیم.

به عکس جامعه ای که همه افرادش مسلمان نیستند و برخی از همه آن ها یهودی، زرتشتی یا مسیحی یا مسلمان سست عقیده اند که به همه مظایف فردی خود عمل نمی کنند، ولی ارزش ها و قوانین و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی آن ها یکسره ارزش ها و قوانین و مقررات اسلامی است، جامعه‌ای است اسلامی.

نقش فقه و فقیه

فقه در معنای گسترده اش به معنی «فهم» و «شناخت» است، ولی در زبان اسلامی آن روز به معنی «شناخت اسلام» و مخصوصاً «شناخت احکام و مقررات اسلام از راه اجتهاد» است.

در جامعه اسلامی که طبق تعریف بالا باید ارزش ها و احکام و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی آن حاکم باشد، فقه یعنی اسلام شناسی عمیق و پویا، نقش تعیین کننده دارد و فقهاء یعنی صاحب نظران در مسائل و قوانین اسلامی، وظیفه سنگینی بر عهده دارند.

ولایت فقیه

برای آنکه یک جامعه روند روش یاب و خالص اسلامی داشته باشد فقیهان باید دو مسئولیت بزرگ و اساسی را بپذیرند:

الف- فقاہت و تلاش برای یافتن پاسخ به سوال هایی که در رشد جامعه پیش می آید، فقیه باید با احاطه بر معارف اسلامی و توانایی بر تجزیه و تحلیل مسائل بر پایه تعالیم اسلام، همواره پاسخ اصیل اسلامی به سوال هایی تازه را بیابد و مردم را از این نظر راهنمایی کند.

ب- ولایت و حضور رهبری کننده فقیه در اجرای قوانین ولایت فقیه و حضور فقها در رهبری از چند نظر لازم است:

یکی از این نظر که او پیچیدگی مسائل تازه را بهتر و عمیق تر لمس کند و در نتیجه همان مسئولیت اول (فقاہت) را بهتر و سودمندتر انجام دهد و نظراتش راهگشایتر و کارسازتر باشد.

دیگر اینکه طبق تجربه تاریخی، نظرات فقهی خالص و صحیح معمولاً در جریان عمل دستکاری می شود و از خطر انحراف مصون نیست و حضور رهبری کننده و جهت دهنده فقیه در جریان عمل از این خطر می کاهد و هر جا اعمال نظر لازم باشد با نظر او صورت می گیرد، و اصالت اسلامی نظام در عمل اجتماعی کمتر آسیب می پذیرد.

سوم اینکه اینگونه شخصیت ها از خطر انحراف و لغزش های مهم دورترند و با حضور آن ها کل نظام مصونیت بیشتری پیدا می کند.

بر این اساس که **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** روی این نکته مهم تکیه کرده و در اصل پنجم این قانون چنین آمده است:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یک صد و هفتم عهده دار آن می گردد.»

شاید برخی تصور کنند که مفاد این اصل فقط با مبانی شیعه اثنی عشری سازگار است که معتقد به امام دوازدهم و غیبت اوست و فقها را نایب عام او می داند. ولی این تصور درست نیست، زیرا ضرورت ولایت فقیه، همچون ضرورت اصل امامت ناشی از ضرورت حاکمیت مکتب در جامعه اسلامی است. در یک جامعه مکتبی ولی امر باید برجسته ترین نمونه علمی و عملی مکتب باشد. بنابراین، اصل پنجم قانون اساسی و ضرورت ولایت فقیه و رهبری اسلام شناس عادل و با تقوا و شجاع و آگاه به زمان و مدیر و مدبر برای مسلمان سنی به همان اندازه اصالت و اعتبار دارد که برای مسلمان شیعی.

اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی نقش ولایت فقیه را با صورتی دیگر چنین بیان می کند:

«قوای حاکم بر جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه، و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده اعمال می گردند.»

آثار پر ارزش ولایت فقیه

- ۱- حاکمیت مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی.
- ۲- پایان دادن به تز استعماری مصیبت بار جدائی دین از سیاست و رسیدن به «سیاست مکتبی» که جامعه را به سوی توحید و حاکمیت «الله» سوق می دهد.
- ۳- اعتقاد قلبی مردم به قوانین و مقررات و دستورهای حکومت و تبعیت آگاهانه و مشتاقانه مردم از آنها که از ایمان و جوشش درونی و معنوی آنان مایه می گیرد و از باور قلبی به این که عمل به این مقررات و دستورها پشتوانه رسیدن به «فلاح» و رستگاری فرد و جامعه و موجب رضای خداست.
- ۴- پویایی هرچه بیشتر فقه در جهت یافتن راه حل های عملی برای مسائل و مشکلات جامعه در رابطه با مکتب اسلام، به خصوص در زمینه رویدادهای تازه و «حوادثه واقعه» و «مسائل مستحدثه» که بی شک نیازمند به ارائه راه حل های تازه بر پایه تعالیم خاص اسلام است. حضور عینی برجسته ترین، با تفاوتترین و مورد اعتمادترین فقیه یا فقها در رهبری امور و جریان عملی مسائل اجتماعی به این پویایی اجتهاد و فقاقت بسیار کمک می کند.

۵- حضور فقیه یا فقهای برجسته آگاه و باتقوا در اداره جامعه و عدالت و تقوایی که همواره از آن ها در مقام رهبری و مسئولیت اداره جامعه تجلی می کند، عامل بسیار موثری در ساخت اسلامی امت و رشد فضیلت های ارزشمند اسلامی در همه دستگاه اجرائی و کل جامعه است. و این نقش از آن جهت که در میدان کار و عمل، آن هم کار سخت حکومت کردن، به ظهور می رسد، بسیار موثرتر از آن است که نقش الگویی آن ها صرفاً در مقام یک رهبر فکری و معنوی محدود گردد.

در اصل هشتم از قانون اساسی بخش مهمی از راه های عملی این حضور ذکر شده است:

- در قانون گذاری، از راه تعیین شش فقیه در شورای نگهبانی

- در قوه قضائیه از راه حضور پنج عضو شورای عالی قضائی، که دو نفر از آن ها، یعنی رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را مستقیماً تعیین و سه نفر دیگر را تأیید می کند.

- در اداره نیروهای مسلح، از طریق نصب و عزل فرماندهان و رئیس ستاد و تعیین دو مشاور به عنوان اعضای شورای عالی دفاع، و بهتر این است که این دو مشاور از فقهای وارد به امور نظامی باشند.

حضور فقها مورد قبول و اعتماد رهبری در نهادها و ارگان های مهم، در افزایش پیوند مستمر و سازنده قانون گذاری و اجرای قانون با مکتب بسیار موثر است و در اسلامی شدن و اسلامی ماندن نظام اجتماعی و پویایی روابط اجتماعی و پیشگیری از رکود و تحجر از یک سو و انحراف از اسلام از سوی دیگر، نقش تعیین کننده دارد.

نقش مردم

در جامعه اسلامی مردم در جریان امور نقش تعیین کننده دارند ولی تفاوت اصلی نقش مردم در این نظام با نقش آن ها در نظام های به اصطلاح دموکراتیک این است که در نظام اسلامی این نقش از مجاری مورد قبول مکتب اعمال می شود، مکتبی که خود مردم یا لاقل اکثریت آن ها، آزادانه پذیرفته و تصمیم گرفته اند آیین و راه و رسم زندگی آن ها باشد.

نقش و حضور مستمر مردم در صحنه از راه های زیر اعمال می شود:

۱- انتخاب مکتب

در یک جامعه اسلامی یک یک مردم، یا لاقل اکثریت آن ها، آگاهانه و آزادانه اسلام را به عنوان دین و آیین زندگی فردی و اجتماعی خویش برگزیده و با این گزینش یک قرارداد اجتماعی به وجود آورده اند که اداره جامعه آن ها باید براساس اسلام باشد و همه نهادهای اجتماعی آن ها باید بر پایه تعالیم اسلام به وجود آید و این خواست آن ها باید بر همه خواست های دیگرشان حاکم باشد.

۲- انتخاب قانون اساسی

قانون اساسی مسائل اصلی اداره جامعه بر اساس اسلام را برای همیشه یا لاقلاً برای یک مقطع زمانی درازمدت، تعیین می کند و بدون رأی مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت جامعه اعتبار قانونی پیدا نمی کند. قانون اساسی ما به همین صورت از جانب ملت تصویب گردید.

۳- انتخاب رهبری

همانطور که سنت دیرینه جامعه ما در انتخاب مرجع تقلید بوده و در قانون اساسی ما نیز در زمینه تعیین رهبری آمده، رهبر یا اعضای شورای رهبری به وسیله اکثریت ملت تعیین می شود، یا با پذیرش مستقیم اکثریت قاطع ملت، یا با رأی اکثریت خبرگان منتخب مردم.

۴- انتخاب رئیس جمهور

انتخاب رئیس جمهور که با اکثریت آراء انجام می گیرد.

۵- انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی

قوانین اجرائی در هر زمینه باید با رعایت کامل موازین اسلام و قانون اساسی بررسی و تصویب شود و نمایندگان این مجلس با رأی اکثریت مردم تعیین می شوند.

۶- انتخاب اعضای شوراهای دیگر

همان گونه که در قانون اساسی پیش بینی شده، شوراها مردمی در سطح گسترده، در روستاها، شهرها و موسسات به جریان کارها نظارت دارند و به حسن جریان امور کمک می کنند.

اعضای این شوراها نیز به وسیله مردم انتخاب می شوند.

به این ترتیب است که در نظام اسلامی حاکمیت مکتب و ولایت فقیه و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش در یک نظم سازنده همسو می شوند، و این چندگونگی در یگانگی حل می شود و توحید اسلامی در حرکت رشدیاب انسان ها در راستای حکومت الله و دین و شریعت او تحقق می یابد.

اصولاً در هر حکومت که منتخب مردم باشد، رأی انتخاب کنندگان متضمن تعهد آن ها به پیروی از تصمیمات آن حکومت در اداره امور آن هاست.

در جامعه اسلامی هم اکثریت با رأی خود ضمن انتخاب های شش گانه که برشمردیم چنین تعهدی می کند و اقلیت نیز با انتخاب حضور اجتماعی با آن اکثریت، آن را می پذیرد.

خواست مردم، مصلحت مردم، مکتب برگزیده مردم

در جامعه اسلامی در رابطه با خواست و تمایل مردم از یکسو و تعالیم مکتب و مصلحت آن ها از دیدگاه مکتب و به تشخیص رهبری برگزیده آن ها از سوی دیگر به ترتیب زیر عمل می شود:

۱- در مواردی که تمنیات مردم برخلاف ارزش های اسلامی باشد، مسئولان هرگز نمی توانند به این تمنیات گردن نهند، و اگر عوام فریبی کنند و به عنوان احترام به خواست مردم به تمنیات ضد اسلامی آن ها تن دردهند، مردم حق دارند بعداً آن ها را مواخذه کنند و به آن ها بگویند وظیفه شما این بود که ما را آگاه کنید، نه آنکه به بهانه احترام به خواست ملت دنباله روی تمایلات زودگذر ما گردید.

۲- هر جا تمنیات مردم برخلاف ارزش های اسلام نیست و با قوانین اسلامی ناسازگاری صریح ندارد ولی مسئولان تشخیص دهند که برخلاف مصلحت آن هاست.

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

چه بسا از چیزی بدتان بیاید و همان برایتان خوب باشد. و چه بسا از چیزی خوشتان بیاید و همان برایتان بد باشد، که خدا می داند، و شما نمی دانید. (سوره بقره، آیه ۲۱۶).

در این مورد باید مسئولان نخست بکوشند نقطه نظرهای خود را که به مصلحت مردم می دانند با آن ها در میان گذارند و آن ها را به سوی زیان های مربوط به تمنیات آن ها آگاه سازند.

اگر روشنگری آن ها سودمند افتد و اکثریت مردم پذیرای نظر آن ها شد که چه بهتر و گرنه باید با رعایت سه نکته زیر تصمیم مقتضی اتخاذ کنند:

الف- رعایت خواست مردم در مواردی که مخالف صریح احکام الهی نباشد خود مصلحتی است پرارزش که پیوند قلبی میان مردم و حکومت را تقویت می کند. بنابراین در مقام مقایسه، باید مصلحت هماهنگی حکومت با مردم با مصلحت مورد نظر حکومت که مردم آن را پذیرا نیستند مقایسه شود و آنچه ارزشمندتر است انتخاب گردد.

ب- مسئولان همواره به یاد داشته باشند که قدرت تشخیص مردمی که با تعهد، مکتبی و وجدان بیدار به مسائل سرنوشت ساز خود بیندیشند بسیار زیاد است و می توانند از تشخیص افرادی معدود که در مقام مسئول قرار گرفته اند به واقعیت و حقیقت نزدیک تر باشد. ما این برد نیرومند تشخیص مردم را در موارد متعدد در جریان های انقلاب تجربه کرده ایم.

ج- آن دسته از تصمیمات حکومت که برخلاف خواست مردم است، هرچند موافق با مصالح آن ها باشد، در مقام اجرا با دشواری هایی روبرو می شود. بنابراین در این گونه موارد همه جا عملاً تامین مصالح واقعی مردم میسر نیست.

مسئولان وظیفه دارند با رعایت این سه نکته متعهدانه تصمیم لازم را بگیرند و اگر با رعایت همه این جهات باز هم بدین نتیجه رسیدند که رعایت تمنیات مردم به قیمت فدا کردن مصالح بسیار مهم تمام می شود، شجاعانه تصمیم بگیرند و دچار وسوسه عوام فریبی نشوند، که نزد خدا و خلق مسئول خواهند بود.

شوراها

مشورت مستمر با مردم و دخالت گسترده آن ها در «امر» اداره کشور کلید واقعی حل مشکل در این گونه موارد است. وقتی مردم در جریان زندگی اجتماعی خویش قرار گیرند، فرصت آن را می یابند که از بسیاری از ریزه کاری های مربوط به امور اجتماعی آگاه گردند و به تشخیص صحیح دست یابند. بدین جهت قرآن نرمش مسئولان را در برخورد با نظرهای مشورتی مردم هرچند خام باشد، از ارزش های والای اسلامی می شمرد که برخاسته از رحمت الهی و مایه نزدیکی رهبری با مردم و استواری پیوند میان آن هاست و کم حوصلگی و انعطاف ناپذیری و برخورد تند با آن ها را مایه جدایی آن ها.

در یک جریان تاریخی، با وجود آنکه تجربه نشان داد که نظر نخستین پیامبر(ص) و عده ای از مسئولان در مورد انتخاب میدان نبرد در جنگ احد صحیح تر از نظر مشورتی دیگران بوده که اکثریت داشتند، قرآن به پیامبر(ص) چنین یادآوری می کند که:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.»

بر اثر رحمت الهی در برابر آن ها انعطاف و نرمش نشان دادی و اگر تند و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند، حالا هم آن ها را ببخش و برای آنان آموزش بخواه و با آنان در اداره امور مشورت کن، اما وقتی در پی مشورت به تصمیمی رسیدی بر خدا توکل کن، که خدا متوکلان را دوست دارد. (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

و باز در سوره شوری، آیه ۳۶، در میان ویژگی های مسلمانان با ایمان و پاکدل می گوید: «... وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ.»

کلیت این عبارت کوتاه و پرمحتوا بیانگر این اصل است که مسلمان خودرأی نیست و به همفکری و تبادل نظر در اداره امور جامعه اهمیت می دهد که: من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم.

هر که با مردم مشورت کند از خرد آنان بهره و سهمی می برد.

بنابراین بسیاری از امور مردم مسلمان باید با استفاده از مشورت و نقش پربرکت شوراها اداره شود، از سطح روستاها، دهستان، بخش، محله، شهر، استان، کارگاه، کارخانه و مدرسه گرفته، تا شورای عالی استان ها، شورای عالی دفاع، شورای عالی قضائی و مجلس شورای اسلامی، استفاده هرچه کامل تر از شوراها هم بر همه سونگری در تصمیمات می افزاید هم پیوند سالم و سازنده میان مردم و مسئولان را استوار می کند، هم احساس تعهد و مسئولیت در آحاد ملت را بالا می برد، و هم شکوفایی استعدادهای نهفته در میدان آموزنده و بارورکننده عمل اجتماعی کمک می کند و جامعه را از لحاظ انسان های کاردان و کارآمد غنی می سازد.

در مورد شوراها باید به مسائل زیر اهمیت داده شود:

۱- شرایط انتخاب شوندهگان

در شوراها، از شورای روستا و کارگاه گرفته تا شورای عالی و مجلس شورای اسلامی، انتخاب شوندهگان باید:

- مسلمان معتقد و پای بند به وظایف یک مسلمان.

- آگاه و کارآی برای مسئولیتی که می پذیرند.

- شناخته شده برای انتخاب کنندگان و مورد اعتماد واقعی آن ها.

- اهل کار و مشورت دسته جمعی و دور از تکروی و خودرایی باشند.

۲- شرایط انتخاب کنندگان

اعضای روستا، کارگاه، محله و... که به حد بلوغ شرعی رسیده باشند می توانند در انتخاب کردن شرکت کنند، اعم از مسلمان و غیرمسلمان.

۳- کیفیت انتخاب

انتخاب باید «آگاهانه» و «آزادانه» صورت گیرد. هر جا رای گیری مخفی برای تامین آزادی انتخاب لازم باشد، رای گیری مخفی، وگرنه علنی خواهد بود، تا روز به روز محیط اجتماعی برای اظهار علنی آراء و گرایش ها آماده تر شود.

۴- تبلیغات و معرفی نامزدها

تبلیغات انتخاباتی در حد معرفی واقعی نامزدها و شناخت نقاط قوت و ضعف آن ها، با رعایت کامل صدق و راستی و رعایت حرمت و منزلت اشخاص، دور از فریب ها و جنجال ها و جوسازی ها کاری پسندیده است.

از تبلیغات به شیوه رایج در بسیاری از جامعه های غربی که سراسر ضدارزش و نیرنگ و فریب است و پرده های ضخیمی از زرق و برق و شعارهای توخالی و مردم فریب جلوی دید مردم می آویزد تا نامزدها را آن طور که هستند نشانند و با جوسازی مصنوعی و ایجاد گرایش های کاذب آن ها را به این و آن متمایل و از دیگران سرخورده کند باید سخت جلوگیری شود و مردم ما باید به گونه ای آگاه و ساخته شوند که در برابر این گونه تبلیغات حساسیت پیدا کنند و واکنش منطقی نشان دهند، تا عملاً بازار این گونه شیوه های ضد ارزشی تبلیغاتی کساد شود و نامزدها و هواداران آن ها به فکر استفاده از آن ها نیفتند.

۵- حدود اختیارات و وظایف شوراهای

در اداره کشور اصل «مرکزیت» لازم و برای حفظ وحدت امت ضروری است ولی میزان آن بایستی تا جایی که به حاکمیت نظام لطمه ای وارد نمی کند کاهش یافته و در همه امور حتی الامکان نقش عملی به مردم داده شود که نتایج خوب و بد کار نصیبشان می شود، چه در برنامه ریزی، چه در انتخاب مجریان و چه در نظارت مستمر بر کار آنان.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای نبایستی به گونه ای باشد که تجربه شورا را در جامعه اسلامی ما به ناکامی بکشاند. با استفاده از یک برنامه چند مرحله ای می توان بر نقش شوراهای روز به روز افزود و حضور خلاق و فعال مردم را در صحنه اداره امور اجتماعی اثربخش تر کرد.

نقش مثبت روحانیت در شوراهای

روحانیون فعال و آگاه و مورد اعتماد مردم در هر روستا و محله می توانند در جلب اعتماد مردم به شوراهای نقش موثری داشته باشند و پیوند میان این گونه شوراهای با مسجدها و حسینیه ها به رابطه میان آن ها با حیات معنوی جامعه ما که بعد اصلی حیات انسان است قوت می بخشد. بنابراین لازم است در همه نقاط این گونه روحانیون عضویت در شوراهای روستایی و شوراهای محلی را بپذیرند و مساجد و تکایا و مدارس در شمار مراکز اصلی این گونه شوراهای باشند.

یادآوری این نکته لازم است که حضور روحانیون در شوراهای هرگز نباید با تحمیل رای و نظر آن ها بر اعضای شورا همراه گردد. البته نظر آن ها در زمینه انطباق تصمیمات شورا با موازین اسلام باید رعایت شود، ولی از جهات دیگر رای و نظر آن ها هم عرض رای و نظر اعضای دیگر شورا است، و خود آن ها باید در رعایت این هم عرضی کوشا باشند.

نقش روحانیت در جامعه

هرچند واژه «روحانیت» در فرهنگ قرآن و حدیث نیامده و بیشتر واژه‌هایی از قبیل «عالم» و «محدث» آمده است، ولی مدت هاست که علمای اسلام در میان مردم ما با عنوان روحانیون و روحانیت شناخته می‌شوند. مردم ما علمای دینی را که در حوزه‌های علمی اسلامی سال‌ها در رشته‌های گوناگون به تحصیل معارف اسلامی پرداخته و به کسوت خاص روحانیت درآمده و در مساجد و یا بر منابر یا در حوزه‌های تدریس یا تحقیق یا در نهادها و ارگان‌های کشور در راه نشر دعوت اسلام و ارشاد و ساختن مردم و تقویت مبانی ایمانی و اخلاقی و عملی اسلامی آن‌ها تلاش می‌کنند روحانی می‌نامند.

این یک واقعیت و حقیقت است که ارتباط اکثر روحانیون ما با مردم به شیوه خاصی است که پیوند آن‌ها را با مردم بیشتر و خصلت مردمی بودن را در آن‌ها ریشه دارتر و افزون‌تر کرده است، به همین جهت روحانیت ما در نقش یک نهاد محترم و محبوب ضدسلطه و ضدسلطه جویان و خودکامگان و ملجاء و پناه مردم و مستضعفان از مکانت خاصی برخوردار بوده است.

نقش روحانیت در پیروزی و تداوم انقلاب

در نهضت‌های رهایی بخش قرن اخیر کشور ما روحانیت پیشتاز بوده و در مقام رهبری نقش موثری داشته است. ولی در مقطع اخیر انقلاب مردم ما که از سال ۱۳۴۱ شروع شد و در سال ۱۳۵۷ به پیروزی انجامید رهبری به صورت قاطع برعهده یک مرجع تقلید و استاد و مربی بزرگ و روحانی برجسته یعنی امام خمینی بود و روحانیون بسیار دیگر در این وظیفه خطیر با او همراه و هم‌رزم بوده‌اند. ملت قهرمان ما به این نقش آن‌ها اعتماد کرد و با فداکاری کم‌نظیرش این حرکت را به ثمر رساند.

روحانیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد عده قابل ملاحظه‌ای از روحانیون به حکم وظیفه مستقیم یا غیرمستقیم عهده‌دار مسئولیت‌های حکومتی شدند و این پذیرش مسئولیت‌ها تاکنون روند تکاملی داشته.

در این رابطه باید به چند نکته توجه شود:

۱- ماهیت و طبیعت قسمتی از این وظایف ایجاب می‌کند که همیشه بر عهده روحانیت باشد از قبیل مقام رهبری.

۲- ماهیت و طبیعت قسمتی دیگر از این وظایف به تخصص علمی و عملی یا وضع اجتماعی روحانیون مربوط می‌شود و طبعاً باید از قبول این مسئولیت‌ها سر باز زنند، از قبیل مشاغل قضائی، فقهای شورای نگهبان و وظایف تحقیقی و آموزش اسلامی در نهادهای مختلف.

۳- قسمتی دیگر از این وظایف نیازمند به تخصص های دیگر است که روحانیون اگر آن تخصص را داشته باشند می توانند در شرایط مساوی با دیگران، به آن وظایف بپردازد و روحانی بودن آن ها نه مجوز آن است که بدون تخصص لازم به آن وظایف گمارده شوند و نه مانع آن است که اگر تخصص لازم را چون دیگران یا بهتر از دیگران دارند به دلیل روحانی بودن از قبول آن مسئولیت بازداشته شوند.

۴- هر روحانی که سمت و مسئولیتی را بپذیرد باید بیش از هر فرد متعهد دیگر مراقب سنگینی وظیفه اش آن هم در یک نظام اسلامی باشد و مخصوصاً به سادگی و تواضع و مردمی بودن کار و رفتار و معنوی بودن روابطش با کارکنان و مراجعین در محیط کار و محیط اجتماعی خیلی اهمیت دهد و الگویی باشد برای این شعار عالی اسلامی:

«مسئولیت قبول کنید برای خدمت کردن، نه برای بزرگی فروختن و سروری کردن».

۵- روحانیونی که سمت و مسئولیت خاصی برعهده ندارند همچنان متعهدند که در همان حد که معتمد مردم هستند در حسن جریان امور همکاری کنند، تا عملاً نقش عمومی امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی را که وظیفه هر مسلمان است، در حد خود آگاهی اسلامی و اجتماعی و تاثیر و نفوذ معنوی که دارند بدون هیچ گونه امتیازطلبی و منفعت جویی شخصی یا دخالت مستقیم در امور ایفاء کنند و بدانند که روز قیامت علماء به دلیل علم و آگاهی و مسئولیت خاص خود بیشتر و پیش تر از همه باید حساب پس بدهند.

و این چنین می توان جلوی تکرار فاجعه جدایی دین و علمای دین و مردان و زنان مومن و متعهد را از سیاست و تداوم انقلاب اسلامی ما گرفت.

آزادی

در جهان بینی اسلام، انسان «شدنی» است مستمر و «پویشی» است «خودآگاه»، «انتخاب گر» و «خودساز». در نهاد و نهانش کشش ها، خواست ها و انگیزه ها آفریده شده که او را به این حرکت و پویش خودساز وامیدارد و او براساس آگاهی هایی که در فطرتش زمینه دارد و در پرتو اندیشه تجربه و عمل بارور می شود و با قدرت گزینش آزاد که به او داده شده، جهت این پویش سازنده را «آگاهانه» و «آزادانه» بر می گزیند و در جهتی که خود «انتخاب» و «اختیار» کرده است رشد می کند، جلو می رود و ساخته می شود. ویژگی اساسی انسان همین، «خودسازی آگاهانه و آزادانه» اوست.

ارزش او در همین است که می تواند آزادانه به راه خیر و فضیلت درآید یا آزادانه به راه زشتی و شر و پستی و ناپاکی فرو غلطد و این است آزمون بزرگ که در آن شرکت دارد.

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

ما او را از چکیده ای بهم تافته و در هم آمیخته آفریدیم تا وی را بیاموزیم و او را شنوا و بینا ساختیم، راه را به او نشان دادیم تا یا پاسدار نعمت شود یا ناسپاس. (سوره دهر، آیه ۲ و ۳)

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»

بگو حق از جانب پروردگارتان است، هر که می خواهد باور کند و هر که می خواهد باور نکند... (سوره کهف، آیه ۲۸)

بنابراین اصل در زندگی انسان این است که آزاد بماند و این آزادی او محدود نگردد، مگر محدودیت هایی که برای حفظ مصالح در مکتب وجود دارد و محدودیت هایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا آزادی دیگران لطمه زند.

آزادی آری، بی بند و باری نه

آزادی که این همه در ستایش آن سخن می رود همین است که گفتیم نه بی بند و باری و ضابطه ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشسیسم و آزاد گذاردن نیروهای مخرب و مضر و منافی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران، این نوع آزادی ها در مفهوم آزادی مورد قبول اسلام نمی گنجد که آزاد گذاردن یک دیوانه خطرناک که به دلخواه خود عمل کند، متضمن هیچ خیری برای او یا دیگران نیست بلکه ستمی آشکار بر او و دیگران است.

آزاد گذاردن دزد و جانی یا تبهکاران دیگر چون دزدان ناموس و الگوهای هوس بارگی و فساد یا آزاد گذاردن وسوسه انگیزی در مردم، متزلزل کردن باورهای مطلوب در آن ها و به تعبیر دیگر ایجاد بیماری وسواس و ناباوری در مردم، هرگز نمی تواند به بارور شدن استعدادهای عمومی کمک کند، بلکه این استعدادها را به سرگردانی فرساینده و خسته کننده و نومیدکننده دچار می سازد. به همین جهت است که در همه نظام های اجتماعی همواره روی این اصل تاکید می شود که «حدود آزادی را قانون معین می کند.»

آزادی عقیده

آزادی عقیده امری است طبیعی، که اعتقاد و باور اصولاً قابل تحمیل نیست. با زور تهدید و اکراه یا تطمیع نمی توان عقیده ای را به دیگران منتقل ساخت یا از او سلب کرد.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»

در دین اکراه را ندارد، راه از بی راهه مشخص شده. (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

تنها بحث و استدلال و تجربه و تجزیه و تحلیل و اقناع و نظایر این هاست که می تواند وسیله ایجاد یا سلب عقیده باشد. بنابراین به صرف داشتن عقاید ناصحیح نمی شود کسی را تحت تعقیب قرار داد ولی تلاش برای اصلاح افکار نادرست عملی پسندیده است.

آزادی بیان و تبلیغ

نشر یک طرفه عقاید و افکار ضداسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می شود مگر آنکه با نشریاتی دگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضداسلامی کمک کند. بحث ها و سخنرانی ها نیز چنین است.

جامعه اسلامی نه چون جامعه های در بسته اردوگاه مارکسیسم است که انسان ها را در پشت دیوارهای آهنین نگه دارند، نه چون جامعه های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی ضابطه آراء و افکار باشد، و در این زمینه هم به راستی «نه شرقی است، نه غربی...» علاوه بر این، از نشر مطالب توهین آمیز به مقدسات اسلام نیز جلوگیری می شود، زیرا هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست و جریحه دار کردن این عشق ها و علاقه های مقدس آزاد نیست، و قرآن در این زمینه تا آنجا پیش می رود که می گوید:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمُ».

به خدایانی جز خدای یکتا، که آن ها نیایش می کنند ناسزا مگویید، مبادا آن ها از روی ناآگاهی و کینه توزی به خدا ناسزا گویند. ما بدین گونه کار هر جامعه را در نظرش آراسته نمایانده ایم. اما سرانجام، بازگشت آن ها نزد خدایشان است و به آن ها خبر خواهد داد که چه می کردند. (سوره انعام - آیه ۱۰۹)

همچنین نشر دروغ و تهمت و افترا و شایعه نیز گناه و ممنوع است و درخور کیفر و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود.

آزادی احزاب و جمعیت ها

یکی از حقوق طبیعی هر انسان آن است که بتواند با انسان های دیگر که با او همفکر و هم هدفند همکاری نزدیک داشته باشد تا با هم به صورت یک گروه سازمان یافته درآیند و با رعایت موازینی که در مورد آزادی بیان و تبلیغ گفته شد، به تبلیغ نظرات خود یا فعالیت های اجتماعی دیگر پردازند.

این آزادی در زمینه بیان نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با رعایت کامل اصول و احکام اسلام پذیرفته است، گروه‌ها می‌توانند در ابتکار برنامه‌ها و راه‌های عملی مناسب با شرایط زمان و مکان، ولی منطبق با مقررات اقتصادی و سیاسی و جزائی مقرر در قانون اساسی در یک مسابقه مثبت و سازنده شرکت کنند، زیرا جامعه اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک‌حزبی نیست، احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که به راستی مسلمانند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند، نه رقابت‌های خصمانه که برادری و وحدت امت را بر هم می‌زند و رشک و کینه‌توزی و تفرقه را به جای آن می‌نشانند.

احزاب و جمعیت‌هایی که ملتزم به احکام و مقررات اسلام باشند می‌توانند با نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی نظیر رادیو و تلویزیون استفاده کنند و برنامه‌های مستقل یا مشترک برای بیان آراء و افکار خود داشته باشند و این بخش می‌تواند از سازنده‌ترین بخش‌های رادیو و تلویزیون باشد.

احزاب و جمعیت‌های اسلامی، غیراسلامی و ضداسلامی

احزاب و جمعیت‌ها بر سه گونه‌اند:

اسلامی، غیراسلامی که در موضع ضدیت با اسلام نباشد، و ضد اسلامی.

احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌های اسلامی که بر اساس بینش اسلامی با برنامه‌های گوناگون برای اجرای تعالیم اسلام و در راه عینیت بخشیدن به نظام اسلامی به وجود آیند از آزادی کامل برخوردارند، به شرط آنکه همگی در راه صدق و راستی باشند و با یکدیگر مسابقه مثبت و سازنده داشته باشند و در تبلیغات و فعالیت‌های خود به انحراف از اخلاق متعالی اسلامی گرایش پیدا نکنند، وگرنه از کارهای انحرافی آن‌ها، طبق ضوابط قانونی که در بخش پیش از آن یاد کردیم باید جلوگیری شود.

احزاب و سازمان‌های غیراسلامی که زیربنای اسلامی ندارند، ولی در موضع خصومت و رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند، نیز با رعایت شرایط آزادند و می‌توانند فعالیت کنند و وظیفه افراد و احزاب اسلامی است که با شیوه‌ای منطقی ضعف مبانی آن‌ها را برای عموم روشن کنند.

احزاب و جمعیت‌های ضداسلامی که اصولاً ایدئولوژی آن‌ها نفی‌کننده اسلام است، اگر در موضع تخریب نباشند و صرفاً به تبلیغ اکتفا کنند، با رعایت شرایطی که در بخش تبلیغ گفتیم آزادند.

همین احزاب اگر در موضع تخریب باشند، ممنوعند و باید با قاطعیت از کار آن‌ها جلوگیری شود.

ولی مبارزه مردم و سازمان‌ها و احزاب اسلامی حتی با این نوع اخیر باید در حد روشنگری‌های منطقی و سازنده محدود شود. جلوگیری قهرآمیز از کارهای خلاف و تخریبی این احزاب باید به وسیله نهادهای قانونی و حکومت صورت گیرد.

در مواردی که نهادهای قانونی مسئول، توانایی لازم را برای این نوع جلوگیری نداشته باشند یا در ایفای وظایف قانونی خود در برابر اعمال تخریبی یا نظایر آن کوتاهی کنند، افراد و سازمان های اسلامی به حکم وظیفه عمومی امر به معروف و نهی از منکر باید از مسئولان بخواهند که به وظایف قانونی خویش عمل کنند و آن ها را در این راه یاری دهند و اگر این اقدام بی نتیجه بماند و نگران شوند که کارهای خلاف و تخریبی سازمان های ضداسلامی موجودیت و مصالح عالیله اسلام و امت اسلامی را تهدید می کند، همه افراد و احزاب و سازمان های مسلمان و متعهد وظیفه دارند از رهبری مستقیماً کسب تکلیف کنند و طبق دستور مستقیم ولیّ امر عمل نمایند، تا بدین ترتیب هم واجب مهم نگرانی از جمهوری اسلامی زمین نماند و هم به راه هرج و مرج و خودسری کشانده نشوند.

احزاب و سازمان های التقاطی

احزاب و سازمان ها و جمعیت هایی که دارای بینش التقاطی لیبرالیستی، کاپیتالیستی یا مارکسیستی هستند و ترکیب ناقصی از اسلام با یکی از ایسم های بیگانه از اسلام را دنبال می کنند، از گروه اول نیستند، ولی برحسب عمل خود، در شمار یکی از دو نوع بعدی قرار می گیرند و خود به خود در موضع یکی از آن ها با آن ها رفتار می شود.

حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی تشکیلاتی است عقیدتی سیاسی، معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. نقش تشکیلاتی این حزب هدایت و سازماندهی نیروهای با ایمان و فعال کلیه قشرهای اجتماعی است که در انقلاب اسلامی ایران شرکت دارند و همچنین بسیج نیروهایی که هنوز در این انقلاب عظیم نقش موثری برعهده نگرفته اند.

شبکه تشکیلاتی حزب از حوزه های کوچکی تشکیل می شود که در آن اقشار مختلف مردم شرکت دارند و هر مسلمان متعهد و مبارزی که هدف، خط مشی و مواضع این حزب را پذیرفته باشد و عضو سازمان سیاسی دیگری نباشد می تواند مستقیماً و بدون واسطه به عضویت این تشکیلات اسلامی درآید.

اعضای مرکزیت حزب بایستی دارای شرایط لازم برای هدایت این تشکیلات الهی بوده و توسط کنگره حزب که بالاترین رکن و مرجع حزب می باشد انتخاب شوند.

حزب جمهوری اسلامی به نظرات و پیشنهادات کلیه اعضای خود احترام گذاشته و معتقد است که پویایی حزب مستلزم جریان صحیح مبادله افکار و نظرات بین مرکزیت و اعضا می باشد.

رابطه حزب جمهوری اسلامی با احزاب و جمعیت های دیگر

حزب جمهوری اسلامی با همه احزاب و جمعیت های اصیل اسلامی در ایران و کشورهای دیگر رابطه برادرانه دارد و براساس تعالیم پاک و فلاح آور قرآن که «وَأَيُّسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» خود را با آن ها در یک مسابقه مثبت و سازنده در جوی برادرانه می یابد و هرگونه رقابت منفی و رشک آمیز با آن ها را گناه و انحرافی خطرناک از مکتب می شمرد خود را موظف می داند با رسوبات اخلاقی نامطلوب همواره در ستیز باشد.

احزاب و جمعیت های نوع دوم که زیربنای اسلامی ندارند، ولی نه در موضع خصومت با اسلامند، نه انگیزه همکاری با جمهوری اسلامی دارند، از نظر ما جمعیت های مجاز و قانونی هستند که حزب نسبت به آن ها هیچ خصومتی ندارد، و می کوشد تا با شیوه ای منطقی با رعایت موازین اخلاق اسلامی، مواضع آن ها را نقد کند.

ولی با احزاب و جمعیت های نوع سوم در هر دو شکلش در موضع مبارزه هستیم، در عین حال در این مبارزه هم باید همواره در خط صداقت و صراحت انقلابی باشیم و جلوی نفوذ شیوه های ضداسلامی را به میدان این نبرد حق با باطل بگیریم، مبدا نورانیت اسلام عزیز در این مبارزه به ظلمت ها آلوده شود.

اقلیت های مسیحی، یهودی، زردتشتی

این اقلیت ها در انجام مراسم دینی خود آزادند، از نظر دینی می توانند برای خود انجمن های دینی و فرهنگی به وجود آورند و به تعلیم و تربیت فرزندان خویش بپردازند، و از نظر سیاسی و اجتماعی وضعی مشابه مردم دیگر دارند و مشمول قوانین و مقررات عمومی کشور درباره احزاب و جمعیت ها هستند.

شیعه و سنی

جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام و برادری همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، به وجود آمده است. بنابراین، برادران و خواهران مسلمان سنی ما می توانند با رعایت معیارهای عمومی که برشمردیم برای خود انجمن ها و سازمان های سیاسی اسلامی به وجود آورند یا در احزاب و انجمن های اسلامی که به وسیله برادران و خواهران شیعی آن ها بنیانگذاری شده شرکت و همکاری کنند.

این پیوند برادری باید در سراسر عالم اسلام روز به روز عمیق تر شود و وحدت امت اسلامی در لوای اسلام و قرآن انسجام یابد، تا مسلمانان جهان که حدود یک میلیارد نفرند، بار دیگر استقلال و عزت و کرامتی را که درخور آن هاست به دست آورند.

ملیت ها و فرهنگ ها

پیوندهای عاطفی ملی مانند پیوند خویشاوندی و خانوادگی یا مانند پیوند در زبان و لغت و لهجه با آداب و رسوم و سنت های محلی امری است طبیعی که باید محترم شمرده شود. ولی عالی ترین پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی همان پیوند عقیدتی و اسلامی است که بر همه پیوندهای اجتماعی دیگر حاکم است. مسلمان متعهد

هرجا پیوند خانوادگی مستلزم بی توجهی او به وظایف و عواطف ناشی از پیوند اسلامی باشد، پیوند اسلامی را مقدم می‌دارد و پیوند خانوادگی را نادیده می‌گیرد و همین‌طور است پیوند ملی و قومی و... به بیان قرآن کریم:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...»

«هیچ مردمی را نمی‌یابی که خدا و روز قیامت را باور داشته باشند و با کسی که با خدا و پیامبرش در ستیز است نرد دوستی بازند، هرچند پدر، برادر، یا قوم و قبیله آن‌ها باشند...» (سوره مجادله، آیه ۲۳).

بنابراین در رابطه با احساسات و عواطف و آداب و رسوم ملی و قومی موارد زیر قابل توجه است:

۱- پیوند روحی و عاطفی میان افراد یک قوم و قبیله یا یک ملت امری است طبیعی و محترم.

۲- برای یک مسلمان مؤمن و متعهد پیوند روحی و عاطفی و اجتماعی اسلامی که پیمان ولاء اسلامی است نسبت به هر پیوند دیگر اجتماعی اولویت دارد.

۳- زبان و ادبیات و فرهنگ و هنر و آداب و رسوم هر قوم محترم است و مردم باید در استفاده از زبان ملی و ادبیات و فرهنگ بومی خود آزاد باشند.

۴- تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی و برتری‌جویی‌های قومی و ملی حرام و ضداسلام است و آسیبی سخت بر ولاء و اخوت اسلامی. و قرآن با این تعصبات مخالفت کرده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.» (سوره حجرات، آیه ۱۳).

۵- بنابراین همه اقوام و ملت‌های مختلف مسلمان باید در جمع متحد و یکپارچه امت اسلامی درآیند و یک نظام نیرومند و منسجم به وجود آورند و احساسات ملی و ناسیونالیستی آن‌ها را پاره پاره و ضعیف نکند، که این پاره‌پارگی خواست دشمنان اسلام و جهان‌خواران شرق و غرب است.

حزب جمهوری اسلامی روی این وحدت سخت تکیه دارد و هم‌اکنون برادران و خواهران ترک، ترکمن، کرد، بلوچ، عرب، لر، فارس و مانند این‌ها در این تشکیلات اسلامی فعالیت دارند و لذت وحدت پرشور اسلامی را در این جو همکاری برادرانه می‌چشند و ارزش آن را به‌رای العین می‌بینند.

انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی

استقلال فرهنگی از اساسی ترین پایه های استقلال جامعه است. ده ها سال است که جامعه ما مصرف کننده فرهنگ و آموزش وارداتی شده است، جهان خواران برای محکم کردن پایه های استعمار سیاسی و اقتصادی خود، به استعمار فرهنگی متوسل می شوند. وقتی مردم ما در نوع خوراک و پوشاک و معماری و شهرسازی و خانه سازی و برنامه درسی و آموزشی و ورزش و هنر و هرچه از این قبیل است مقلد غربی ها شوند و حتی قالب های فکر و اندیشه خود را از غرب به عاریت گیرند، جای پای غرب جهان خوار در این کشور محکم می شود و این همان بلایی است که جهان خواران غرب در صد و پنجاه سال اخیر بر سر ما آورده اند. به همین جهت، تا این فرهنگ عاریتی را به دور اندازیم و به فرهنگ اصیل اسلامی بازگردیم.

در انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی رعایت اصول زیر نقش تعیین کننده دارد:

۱- همه برنامه ها طوری تنظیم و اجرا شود که «علم» به صورت حجاب اکبر در نیاید و موجب از خودبیگانگی انسان و دوری او از «خود» و خدای خود نشود. دلها چنان از معرفت نور صفا یابند که علی گونه به هرچه بنگرند اول خدا را ببینند:

ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه.

«هیچ چیز را ندیدم مگر آنکه پیش از او و پس از او و با او خدا را دیدم».

۲- شناخت علمی طبیعت در فرهنگ ما بسیار مطلوب است به خصوص از سه نقطه زیر:

الف- ارضای خواست طبیعی و فطری انسان برای شناختن و آگاه شدن و تمایل به جستجوگری و کنجکاوی که در او مشهود است و ارضای صحیح این خواسته خود کمالی است برای انسان.

ب- شناخت خدا در جلوه ی طبیعت، چه طبیعت جلوه خداست و مجموعه ای از آیات و نشانه های او و طبیعت شناسی با چنین آهنگ راهی پرارزش برای خداشناسی است.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه هاست. آن ها که ایستاده و نشسته و بر پهلو افتاده به یاد خدایند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، که خداوند این را باطل و بیهوده نیافریده ای، تو پاک و والائی ما را از آتش دوزخ نگهدار» (سوره آل عمران- آیه های ۱۹۰ و ۱۹۱)

انقلاب آموزشی ما باید میل به آموختن را با رعایت این نقطه نظرها در همگان برانگیزد. کتاب‌ها، گردش‌های علمی، آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و کتابخانه‌ها، گفتگو و مناظره‌ها، فیلم‌های مستند علمی، فیلم‌های تخیلی در زمینه‌های علمی و... همه باید با توجه به این نکات ساخته و پرداخته شوند تا علوم طبیعی از درون کارها و تلاش‌های خود ما بجوشد و امت ما در شناخت جهان و انسان با پای خود حرکت کند و با ابزارهای علمی و تحقیقی که خود می‌سازد جلو برود و تا چنین نشود استقلال فرهنگی به دست نمی‌آید.

روشن است که علم، مخصوصاً علم طبیعت، ارزشی است جهانی، که به هیچ قوم و کشور خاص تعلق ندارد و ما از دستاوردهای علمی همه مردم جهان باید استفاده کنیم، ولی در این میدان باید همان طور که فایده می‌بریم فایده هم برسانیم، نه اینکه یک سره ریزه خوار دیگران باشیم.

ج- تسلط بیشتر انسان بر طبیعت و آزادتر شدن او از اسارت طبیعت. انسان هر قدر بر قوانین طبیعی آگاه‌تر شود، بر مهار کردن طبیعت و بهره‌برداری از آن نیز توانا می‌گردد. طبیعت‌شناسی علمی مقدمه تکامل فنی و صنعتی انسان و تسلط بیشتر او بر طبیعت است، بی‌شک این برای انسان یک کمال است که توانسته است از محدوده‌ای که نیروی جاذبه زمین برای او معین می‌کند فراتر رود و با وسائلی که برای پرش خویش ساخته به عمق فضا پرواز کند، و حتی از آن هم فراتر رود و از میدان جاذبه زمین خارج گردد و بر کرات دیگر فضا قدم گذارد.

به این ترتیب دانستن انسان مقدمه توانستن اوست و او با این توانایی فزاینده کامل‌تر می‌شود.

۳- رشد علمی باید با رشد اخلاقی و معنوی همراه باشد، وگرنه علم چراغی خواهد بود در دست دزد. مسجد و مدرسه و خانه و کوچه بازار باید چنان از نورانیت اسلام روشن شود که کسب علم و معرفت خودبه‌خود با کسب فضیلت همراه گردد.

رعایت ایمان قلبی به اسلام و آراستگی به فضائل اخلاقی و پای بند عملی به وظائف اسلامی در انتخاب معلمان و سایر کارکنان محیط‌های آموزشی، عامل بسیار موثری در این زمینه است و لازم است به عنوان پایه اصلی انقلاب فرهنگی سخت به آن اهمیت داده شود.

۴- امکانات آموزشی باید برای همه ملت فراهم گردد. در جمهوری اسلامی باید تبعیض در شرائط و امکانات آموزشی دولتی از بین برود و اگر لازم است مدارس خاص برای بچه‌های پر استعداد یا کودکان عقب مانده به وجود آید، باید چنان باشد که بچه‌های همه خانواده‌ها بتوانند در آن شرکت کنند، نه فقط بچه‌های خانواده‌های پردرآمد. همین طور اگر لازم است مدارس نمونه به وجود آید، باید در آن‌ها به روی همه بچه‌های واجد شرایط باز باشد، از هر قشر و خانواده که باشند.

۵- این امکانات باید حتی الامکان همگانی و رایگان باشد، کودکان، آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه و آموزش عالی.

۶- خلاقیت و ابتکار و نوآوری نقش ویژه ای در تکامل انسان دارد. استقلال فرهنگی و اقتصادی و نظامی ما به مقدار زیاد به افزایش قدرت خلاقیت و ابتکار مردم ما بستگی دارد. در شیوه آموزش، امتحان و ارزش یابی و استفاده از وسایل آموزشی باید به این جنبه توجه خاص مبذول شود، تا بر قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، هنری و ذوقی جامعه ما افزوده گردد و استقلال و خودکفایی جامعه ما در این ابعاد تامین شود.

۷- اهمیت به ورزش و تفریحات سالم در برنامه های آموزش مدرسه ای و آموزش عمومی.

ورزش

ورزش و تفریحات سالم از نیازهای طبیعی انسان است. ساختمان بدن انسان چنان است که گویی مجموعه ای از پرحرکت ترین و متنوع ترین ماشین ها در اختیار او گذارده شده است. ورزش یکی از پایه های پرارزش به سازی جامعه اسلامی است، که هم به برقراری تعادل جسمی و روانی در جامعه و هم به استفاده صحیح از بخشی از ساعات فراغت او کمک می کند و بر سلامت جسم و جان و شادابی و نشاط و قدرت تحرک و سازندگی او می افزاید.

بالا رفتن توان جسمی برای مقابله با مشکلات و بالا رفتن روحیه متعالی و جوانمردی که در گذشته تاریخ کشور ما از مشخصه های اصلی ورزشکاران بوده است از هدف های اساسی ورزش است.

در برنامه ورزشی معیارهای اساسی زیر مورد توجه است:

۱- سازنده بودن برنامه های ورزشی و تفریحات سالم، به طوی که از صورت سرگرمی های ناسالم و وقت کش و بی ثمر (لهو و لعب) به در آید و به رسیدن انسان به منزلت واقعی خویش کمک کند.

بنابراین محیط های ورزشی باید از هرگونه انحراف اخلاقی که موجب آلودگی افراد و خانواده است منزّه باشد، برای زن و مرد و دختر و پسر محیط ورزش جداگانه تهیه شود، و این خودسازی بدنی با خودسازی اخلاقی همراه گردد.

۲- همگانی بودن امکانات ورزش و تفریحات سالم.

۳- در ایجاد زمین ها و سالن های ورزشی و استخرها و نظایر این ها باید به مناطق محروم تر اولویت داده شود.

۴- در برنامه و ساعات کار کارگران و کارمندان وقت لازم برای استفاده از ورزش و تفریحات سالم در نظر گرفته شود.

۵- به ورزش مدارس بیشتر توجه شود، تا نوجوان ما در این سنین خاص که آمادگی بیشتری برای رشد جسمانی و روحی دارند، از امکانات بیشتری برای ورزش سازنده برخوردار باشند.

۶- به ورزش های گروهی و دسته جمعی، از قبیل والیبال، بسکتبال، فوتبال و نظایر این ها اهمیت خاص داده شود، زیرا این ورزش ها علاوه بر افزایش چابکی و نیرومندی، بر قدرت کار دسته جمعی و انضباط و هماهنگی نیز می افزاید و این خصلت ها و تمرین ها برای نظام اجتماعی با اهمیت است.

۷- به ورزش هایی که نقش مقدماتی برای تمرین های رزمی و آمادگی های دفاعی دارد اهمیت خاص داده شود، چنان که اسلام به مسابقات اسب سواری و تیراندازی اهمیت خاص داده است.

۸- از ورزش هایی که رنگ و آهنگ درنده خوبی دارد جلوگیری شود.

هنر

هنر یکی از عالی ترین تجلیات آرزو و آرمان، رنج و محرومیت یا شور و حال و عشق انسان هاست. زبان هنر برای بازگو کردن این احساس ها یا اندیشه های آمیخته به احساس زبان ویژه ای است، از زبان معمولی بس ظریف تر، دلنشین تر و برای آن ها که اهل این زبانند بس گویاتر و تا وقتی که به صورت یک کالا در نیاید و وسیله سوداگری و اشرافی گری نشود در همه اشکالش از ارج خاصی برخوردار است، حداقل اینکه زبان صادقی برای بیان اندیشه و احساس نهفته در درون هنرمند است و بازتابی از تاثیرات محیط اجتماعی بر روح حساس و ظریف او، آمیخته با آنچه احساس و تخیل او بر قامت واقعیت ها می پوشاند.

هنر، پاسخ گوی نیازهای بشر است و عالی ترین هنرها آن است که در رابطه با عالی ترین نیازهای بشر باشد. نیاز فطری به خداجویی و خداخواهی و خدا دوستی و حق پرستی و عدل دوستی و آزادی طلبی و مبارزه با رنج و محرومیت اجتماعی و اقتصادی و معنوی محرومان تاریخ در اوج نیازهای روحی بشر است و هنر برخاسته از این نیاز خود به خود عالی ترین هنر.

انقلاب، آن هم انقلاب اسلامی که در خدمت انسان های محروم و رنج دیده است، خود هنری است بزرگ از انسان های بیدار شده و به خود آمده، ولی پیرامون این هنر، باید هنرهای دیگر پدید آید، شعر و نثر انقلابی، سرودهای انقلاب و آهنگ های انقلاب، خطابه ها و حماسه های انقلاب، هنرهای تصویری و تجسمی انقلاب، نمایشنامه نویسی انقلاب و نقش هنرمندان انقلابی در روی صحنه آوردن آن و... هنرهای انقلاب هم آفریده انقلابند، هم آفریننده و پیش برنده آن، و هم نو به نو در پرتو انقلاب آفریده می شوند و پیش می روند.

جامعه انقلابی ما باید به خلاقیت هنری انقلاب اسلامی که همراه با انقلاب اوج گرفته ارج فراوان نهد و همه امکانات لازم را برای رشد و گسترش این خلاقیت فراهم سازد.

رادیو، تلویزیون، سینما، تماشاخانه، نمایشگاه های هنری

این ها وسایل و میدان های گوناگون عرصه هنرند که باید با هنر اصیل اسلامی و انقلابی اشباع شوند و هیچ جای خالی برای هنر مبتذل اشرافی و درباری، یا سکسی یا الهام گرفته از انقلاب های دیگر بر پایه جهان بینی های دگر باقی نماند. در جامعه اسلامی و انقلابی باید از همه این میدان ها به درستی استفاده شود و این کاری است نه چندان آسان.

باید هنرمندان متعهد همه نیروهای خود را بر آن متمرکز کنند و بدانند که هرچند هنر فراتر از نظم و برنامه است، ولی داشتن برنامه برای رشد این پدیده برتر از برنامه، هم مفید است هم لازم. هنرمندان باید پیام مقدس انقلاب اسلامی را در قالب انواع هنر درآورند و به اعماق جان ها و وجدان ها برسانند.

نقش ویژه رادیو و تلویزیون

رادیو و تلویزیون از سریع ترین و گسترده ترین و پراثرترین وسایل ارتباط جمعی، برای تبادل پیامهاست و به راستی بزرگ ترین و نافذترین دانشگاه است.

رادیو و تلویزیون باید در جهت مقابله با انحصارات خبری استکبار جهانی حرکت کرده و حتی المقدور توطئه های آن ها علیه ملت ها را فاش و خنثی سازد.

جامعه انقلابی ما باید خالص ترین و پاک ترین و پرشورترین و متعهدترین عناصر خود را به این نهاد اختصاص دهد، تا همه پیام های گوناگون آن پیام راستین انقلاب باشد. دقیق بودن و قابل اعتماد بودن اخبار و گزارش های مصور و غیرمصور این نهاد از حساس ترین مسائل اجتماعی است که روی آن سخت پافشاری داریم و هیچ چیز نمی تواند مجوز کمترین سهل انگاری در این زمینه باشد.

نقش بنیادی خانواده

در جامعه اسلامی خانواده کانون انسانی والا و پراجی است که باید محترم، مقدس، پاک و منزّه باشد و در جهت سجایای اخلاقی و ایجاد مودت و ایثار و در نهایت رشد و تعالی انسان حرکت کند.

در پیشرفت های صنعتی و علمی و اجتماعی باید روش های ابتکاری انتخاب شود که با حفظ این کانون پرورش دهنده عواطف عالی انسانی سازگار باشد و هرگز نباید اجازه داده شود که اشتغال یا روابط اجتماعی زن و مرد در خارج از خانواده به شکلی درآید که این نهاد طبیعی و سالم و اصیل انسانی ضعیف یا متزلزل گردد. همچنین باید شرایط ازدواج به تمام معنی آسان و از هرگونه شائبه طبقاتی و سوداگری پاک گردد و دولت با اقدامات قانونی و آموزش فرهنگی و حمایت اقتصادی و قضائی در این زمینه کوشا باشد.

از آنجا که زن و مرد دو انسان مکمل یکدیگرند و می توانند از مواهب زندگی و حقوق اجتماعی و امکان آموزش و تحصیل و خودسازی اسلامی و اجتماعی و تخصص علمی و فنی و فعالیت اجتماعی و اقتصادی سالم برخوردار باشند، هر دو متعهدند که نقش طبیعی خویش را در رابطه با خانه و خانواده و فرزندان فدای خواسته های دیگر خویش نکنند و بهادادن و ارج نهادن و شخصیت دادن به بانوان هرگز نباید به صورت تبدیل زن به مرد یا مرد به زن در جامعه درآید، که این هم برای استواری خانواده و هم برای کل جامعه سخت زیان بار است و هر دو را از مسیری که خدا برای آن ها خواسته منحرف می کند.

سازمان اداری

سازمان اداری کشور باید چنان باشد که اختیارات مسئولان محلی به «حداکثر» ممکن و دخالت مسئولان مرکزی به «حداقل لازم» برسد.

در هر اداره و دایره نیز باید اختیارات هر کارمند یا هر مسئول دایره در حوزه عملش نسبت به اختیارات رئیس مسئول آن قسمت چنین باشد، تا جلوی دیوان سالاری و کاغذبازی که همه از آن می نالند گرفته شود. باید به کارمند در قلمرو کار و مسئولیتش اعتماد کرد. این اعتماد از راه انتخاب صحیح کارکنان و رعایت ایمان و صداقت و کاردانی در آن ها و ارزیابی مستمر عملکرد آن ها از راه نظارت مردم و از طریق شوراها به دست می آید و با رسیدگی قاطع و فوری به تخلفات در دادگاه ها جلوی انحراف های احتمالی گرفته می شود.

تجربه نشان داده است که دخالت دادن افراد متعدد در هر کار و افزایش امضاها در پای هر سند یا حکم از نظر تامین این اعتماد کارسازی ندارد، بلکه خود به صورت زمینه تازه ای برای لوٹ کردن مسئولیت ها یا مخفی کردن خیانت ها در می آید.

سازمان های اداری که از رژیم گذشته برای ما به ارث مانده نیز باید براساس نیازهای واقعی به صورت بنیادی تغییر کند. این دگرگونی همراه با تغییر بنیادی شیوه اداره و گزینش افراد براساس معیارهای اصیل در دو بعد مکتب و تخصص و طرح های عملی و ضربتی برای اشتغال کسانی که باید از این سازمان ها به مراکز کار مفید و خلاق منتقل شوند انجام پذیرد.

خودگردانی محلی

در اداره روستاها، شهرها و استان ها نیز باید به سوی اختیارات فزاینده مسئولان محلی و دخالت هرچه کمتر مسئولان مرکزی جلو رویم و تنها به رعایت کامل آن مقدار از مرکزیت که در هر زمان برای تحکیم وحدت امت و حفظ تمامیت ارضی کشور ضرورت دارد بپردازیم.

در عین حال بر این نکته تاکید می کنیم که خودگرانی محلی هرگز نباید به تعصبات نژادی آلوده شود زیرا نژادپرستی ضداسلام و توحید اسلامی است.

برای مثال یک برادر کرد یا بلوچ یا ترکمن یا عرب یا آذربایجانی یا شیرازی که ساکن گیلان است، و صلاحیت لازم برای شهردار شدن آنجا را دارد باید همان اندازه شانس انتخاب شدن برای شهرداری رشت را داشته باشد که یک برادر گیلانی، و همین طور یک برادر گیلانی در کردستان، و یک برادر کرد در ترکمن صحرا یا سوسنگرد و یک برادر عرب در شیراز، و گرنه وحدت اجتماعی ما به بیماری جدایی افکن تعصب قومی و نژادی دچار و از صراط مستقیم توحید اسلامی منحرف خواهد شد.

نهادهای انقلاب

نهادهای انقلاب که زاییده ضرورت های پس از پیروزی انقلابند باید در نقش تجربه ای تازه برای اداره امور جامعه به تحقق مدیریت صالح و امین و کارا کمک کند و امکان مشارکت هرچه بیشتر مردم و عناصر مومن به انقلاب را در پیشبرد جامعه و سازمان اداری آن به سوی اهداف والای اسلامی فراهم آورند و ضامن تداوم خودجوش مردم در خط اسلام و انقلاب اسلامی باشند.

مکتب و تخصص

در جامعه اسلامی باید محیط اجتماعی برای رشد انسان ها و شکوفایی استعدادهای نهفته در هر انسان در جهت ارزش های متعالی اسلامی روز به روز مساعدتر شود. عوامل و شرایطی که این رشد مطلوب را کند یا محدود می کند باید جای خود را به عوامل و شرایطی بدهد که بر سرعت و وسعت این رشد بیفزاید.

یکی از عوامل اجتماعی بسیار موثر در این رشد مطلوب این است که کارها به صاحبان ایمان و تقوا سپرده شود که از ارزش های معنوی و اخلاقی و تعهد اسلامی پر بهره باشند.

یکی از نخستین آثار این تعهد و تقوا این است که صاحبان ایمان و تقوا اگر از کاری سر در نیاوردند، هرگز مسئولیت آن را نمی پذیرند، ولی اگر تا حدودی از معلومات و مهارت و تخصص لازم برای آن کار برخوردار باشند، مسئولیت آن را می پذیرند و در اثنای کار می کوشند بر معلومات و تجارب خود بیفزایند و اگر در جریان عمل مسلمان متعهد و متخصصی را یافتند که از آن ها برای پذیرش این مسئولیت لایق تر است، جای خویش را به او می دهند و خود یار و همکار او می شوند.

در رابطه با ایمان و تعهد مکتبی از یک سو و تخصص از سوی دیگر به این شیوه عمل می شود:

۱- در هر مورد اگر دو نفر از نظر کارائی و تخصص یکسان باشند، ولی ایمان و رفتار و بینش اسلامی و اجتماعی یکی از دیگری بیشتر باشد، تقدم به او داده می شود.

۲- اگر درجه ایمان و تقوا و کارائی و تخصص آن دو یکسان نیست، مثلاً یکی از آن‌ها از نظر ارزش مکتبی هشتاد امتیاز دارد و دیگری از نظر کارائی و تخصص شصت امتیاز و دیگری از نظر مکتبی سی امتیاز و از نظر کارائی هشتاد امتیاز آن را که از نظر مکتبی امتیاز بیشتر دارد برمی‌گزینند و به او فرصت می‌دهند تا در جریان عمل بر کاردانی و تخصص خود بیفزاید و به هشتاد و نود امتیاز و بیشتر برساند، مگر در مواردی که ضرورت‌های فوری ایجاب کند که از آن‌ها که کاردان تر و متخصص تر است استفاده شود، از قبیل تخصص‌های درمانی و ساختمانی و دفاعی و مانند این‌ها.

۳- از صاحبان تخصص که مکتبی نیستند، ولی صدیق و امین و در خدمت خود به مردم قابل اعتمادند استفاده می‌شود، ولی به صورتی که ضعف پای بندی آن‌ها به مکتب در دیگران اثر منفی نگذارد.

۴- از صاحبان تخصص و مهارت که از سنگر تخصص به مکتب و نظام اسلامی خیانت کنند یا از نظر درستی و ایمان به کار، قابل اعتماد نباشند و نگران باشیم که در موضع خیانت به کار یا خیانت به مکتب و نظام و تبلیغ بر ضد آن عمل کنند، به کلی صرف نظر می‌شود، که سپردن کمترین مسئولیت به این گونه متخصص‌ها نظیر سپردن کار به دست کارشناسان خائن آمریکایی و نظایر آن‌هاست و خیانت به اسلام و امت مسلمان است.

۵- در همه نهادهای آموزشی از کودکان تا دانشگاه روی آراستگی معنوی معلمان و کارکنان دیگر سخت تکیه می‌شود و معلمان و مربیان در همه رشته‌ها از میان کسانی انتخاب می‌شوند که الگوی پرجاذبه و سازنده‌ای از بینش، اعتقاد و ایمان و پای بندی عملی به مکتب باشند و در کار خود پر معلومات، تجربه آموز و خلاق.

۶- با استفاده از پنج اصل بالا و کاربرد روش‌های گوناگون دیگر باید کل جریان انقلابی جامعه به صورت یک جریان سازنده و نیرومند و پرجاذبه درآید تا صاحبان تخصصی را که در موضع کفر و عناد و لجاج نیستند و به راستی در جستجوی فلاح اند به سوی مکتب و ارزش‌های مکتبی جذب کند و به آن‌ها ساخت مکتبی و اسلامی بدهد، به درون انسان‌هایی که از جریان انقلاب برکنار مانده اند ببرد و نظام ارزش حاکم بر بینش و منش آن‌ها را دگرگون سازد.

این اصول و معیارها، در زمینه ایمان به اسلام و پای بندی عملی به وظایف فردی و اجتماعی اسلامی باید در مورد مسئولان اصلی اجرائی، از قبیل رئیس جمهور، نخست وزیر و وزراء، معاونان، مدیران کل، روسای سازمان‌های مستقل، استانداران، فرمانداران، بخشداران، فرماندهان نیروهای مسلح و معلمان در همه سطوح از کودک یار و آموزگار تا استاد دانشگاه و همه عناصر دیگر که در ساخت اندیشه و احساس مردم نقش موثری دارند صریح و دقیق و بدون هیچ گونه سازش کاری، رعایت شود و به همه صاحبان انصاف یادآوری گردد که در یک جامعه مکتبی جز این نمی‌توان کرد. در مورد سایر کارکنان باید به آن‌ها فرصت خودسازی داده شود.

جریان انقلاب باید چنان باشد که افراد بافضیلتی را که تاکنون رانده می شدند، دلگرم کند و به سطح برتر برسد، بی تفاوت ها یا کم تفاوت ها را جذب کند و بسازد و به راه فضیلت و تقوای اسلامی بکشاند و آن ها را که چنان در فساد غوطه ورنند که به اصلاحشان نمی توان دل بست، دفع کند و از جریان اجتماعی برکنار سازد.

دستگاه قضائی

یکی از مهم ترین شاخه های امنیت «امنیت قضائی» است. امنیت قضائی به نظام عادل و فعال اقتصادی و سیاسی و نظام حقوقی و جزائی و قضائی اصیل اسلامی و دستگاه قضائی مرکب از قضات با ایمان و باهوش و باتقوا و کارآی و عوامل اجرائی مومن و با تقوی و قوی و درست و کاردان بستگی تام دارد.

امنیت قضائی در زمینه های حقوقی و جزائی از عوامل بنیادی و بسیار موثر در استقرار نظام جمهوری اسلامی است و از اولویت خاص برخوردار است.

قوه قضائیه قوه ای است مستقل و لازم است از نظر اداری، مالی و انتظامی نیز مستقل باشد.

دستگاه قضائی، دستگاهی یکپارچه است و خارج از این دستگاه هیچ واحد قضائی تحت هیچ عنوانی وجود نخواهد داشت.

سرعت و قاطعیت در حل و فصل دعاوی از مسائل بنیادی قضاء اسلامی است.

بازداشت قبل از محاکمه باید منحصر به موارد بسیار ضروری باشد، آن هم بسیار کوتاه مدت و با رسیدگی فوری. نیروی انتظامی مخصوص مؤمن و تربیت شده برای اجرای احکام قضائی از شرایط اصلی موفقیت دستگاه قضایی ماست.

تجربه نشان داده است که در جامعه ما افرادی که هم اکنون از صلاحیت قضائی در حد نصاب برخوردارند کم اند، بنابراین کاری که دستگاه قضایی برای یافتن و ساختن عناصر مستعد و تربیت آن ها آغاز کرده گسترش و ادامه یابد.

نه تنها قضاوت بلکه سایر کارکنان دستگاه قضائی نیز باید از بهترین و صالح ترین افراد انتخاب شود، وگرنه کار این دستگاه در مجرای صحیح قرار نخواهد گرفت.

بنابراین بازسازی دستگاه قضائی از ضرورت های این انقلاب است.

در این بازسازی باید:

۱- از تجربه های به دست آمده در دادگاه های انقلاب استفاده و نقاط قوت این دادگاه ها حفظ شود و نقاط ضعف آن ها برطرف گردد.

۲- از تجربه های طولانی دادگستری استفاده شود، نقاط قوت آن ها حفظ و نقاط ضعف آن برطرف گردد.

۳- از تجربه های دستگاه قضائی و دادگاه انقلاب ارتش نیز استفاده شود و عناصر صالح از قاضی و کارمند و ماموران انتظامی و ابلاغ و اجرا در هر سه سازمان به خوبی شناسایی و به همکاری دعوت و عناصر دیگر برحسب صلاحیت به کار در موسسات دیگر گمارده شوند.

۴- عناصر خطاکار بر حسب جرمی که مرتکب شده اند مجازات گردند.

۵- در دو مورد اخیر حقوق خانواده اینگونه عناصر رعایت شوند.

۶- زندان ها عموماً باید محل خودسازی روحی، معنوی، جسمی و شغلی زندانیان باشد و حکومت نباید از معاش و تربیت خانواده ای که سرپرست آن به زندان افتاده غافل بماند.

۷- در مورد اطفال بزهکاری دقیق تر عمل شود و از برنامه های ویژه برای تربیت برخوردار گردند.

۸- مریبان متدین و متعهد باید مسئولیت های مختلف این مراکز را برعهده گیرند، وگرنه به مراکز فسادى مبدل خواهند شد که کل جامعه را بیمار خواهند کرد.

۹- دستگاه شناسایی مجرم و تعقیب آن ها از افراد دلسوز و متعهد تشکیل شود.

۱۰- یک واحد تحقیقاتی جرم شناسی و ریشه یابی جرم ها در قوه قضائیه به وجود آید که علل و عوامل معنوی، اجتماعی و اقتصادی جرم را کشف و براساس آن راه حل های مناسب قوه مقننه و قوه مجریه پیشنهاد کند و تا مرحله اجرا پیگیری نماید.

۱۱- بر اساس حق نظارت قوه قضائیه بر حسن جریان قوانین در سراسر کشور، دستگاه بازرسی قوه قضائیه بر همه امور نظارت کند و همان طور که در قانون اساسی پیش بینی شده هیچ چیز از نظر این قوه مخفی نماند.

۱۲- دادگاه های قابل اعتماد برای رسیدگی فوری به تخلفات قضاوت و کارکنان دیگر قوه قضائیه و تخلف کارکنان دیگر در نهادهای قانونگذار و اجرائی و نیروهای مسلح از ضرورت های اساسی قوه قضائیه است و بدون آن ها نقش قوه قضائیه متزلزل خواهد ماند.

امنیت داخلی و سیاست دفاعی

پاسداری از انقلاب اسلامی و مردم و کشور و حفظ حقوق افراد در برابر تجاوزهای خارجی یا داخلی از مهم ترین وظایف دولت و مردم است. در ایفای این وظیفه خطیر به اصول زیر اهمیت داده می‌شود:

۱- تقویت بنیه دفاعی از طریق خودکفایی در امر تسلیحات و بالابردن آمادگی رزمی عمومی

۲- تمرکز و هماهنگی اطلاعات

۳- آموزش های عقیدتی، سیاسی برای کلیه نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی

آموزش و آمادگی رزمی عمومی

پایه و مایه اصلی قدرت دفاعی ما آمادگی رزمی عمومی و ارتش بیست میلیونی است. در یک برنامه گسترده و موثر باید به همه کسانی که توان و صلاحیت سلاح به دست گرفتن را دارند، اعم از مرد و زن آموزش کافی نظامی داده شود. این نیروها به صورتی منظم چنان با یکدیگر و با یک ستاد فرماندهی به ولی امر مربوط شوند که در موارد ضرورت بتوان آن ها را بسیج کرد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در قانون اساسی به صورت یک نهاد دائمی از نیروهای مسلح ما مورد تاکید قرار گرفته باید علاوه بر آمادگی رزمی چریکی و جنگ های نامنظم، نقش کادر سازمان دهنده ارتش بیست میلیونی را نیز برعهده گیرد. برای عضوگیری در سپاه باید به درجه ایمان و تقوا و بینش اصیل اسلامی و اجتماعی داوطلبان اهمیت درجه اول داده شود و آمادگی های رزمی تا مرحله سلاح های نیمه سنگین و سنگین افزایش یابد.

لازم است در مقررات ارتش و سپاه پیش بینی شود که در زمان صلح و هنگامی که برنامه های خاص سپاه و ارتش نمی تواند اوقات آن ها را اشغال نماید به کارهای غیرنظامی بپردازد تا نیروی انسانی و امکانات آنان معطل نماند.

ارتش

تا وقتی که جو عمومی سیاسی و نظامی در دنیا بر مبنای زور، سلطه جویی و استثمار است وجود ارتش یعنی نیروهای مسلح برای جنگ های منظم با آمادگی رزمی وقتی در سطح بالا و استفاده از سلاح های پیچیده پیشرفته ضرورت قطعی دارد.

نیروی هوایی، نیروی دریایی، هوادریا و نیروی زمینی اعم از هوانیروز، زرهی، توپخانه و پیاده نظام باید با استفاده کامل از فرماندهان با ایمان و با تقوا و کاردان و بهادان به مهارت ها و تخصص های فنی، بر اساس ارزش های متعالی اسلامی و سیستم فرماندهی متناسب با این ارزش ها بازسازی شود.

در ارتش ما آمادگی فراوانی برای خودکفایی فنی و آموزشی وجود دارد که باید به کار گرفته شود و ارتش ما از اتکاء مستمر به بیگانه آزاد گردد. به تولید داخلی سلاح ها و لوازم یدکی آن ها با استفاده از ابزارهای پیشرفته و وسیعی که با پول این ملت تهیه شده و استفاده از نیروهای انسانی کارآمدی که می خواهد به این ملت و این انقلاب خدمت کند، باید اهمیت فراوان داده شود و طرح های عملی و اجرائی که کم و بیش مورد مطالعه قرار گرفته به مرحله اجرا درآید تا ضمن تجربه عملی گسترش و تکامل یابد.

روابط داخلی ارتش، به خصوص در سیستم فرماندهی باید چنان اصلاح شود که در عین حفظ انضباط و سرعت عمل لازم سربازان بدانند برای چه می جنگند و برای چه از فرمانده خود اطاعت می کنند و صلاحیت های گوناگون در فرماندهان بر پایه ای باشد که افراد در قلب خود نسبت به آن ها اعتقاد و احترام احساس کنند.

پلیس قضائی

پلیس قضائی عهده دار مسایل اجرائی دستگاه قضاء، در مرحله کشف جرم، بازداشت متهم، بازجوئی مقدماتی، ابلاغ و اجرای احکام مدنی و کیفری است و در حقیقت مسئول بخش عظیمی از وظایف کنونی شهربانی و ژاندارمری و کمیته های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب از جهت ضابط بودن آن ها برای دادگستری و دادسراها و دادگاه های انقلاب است.

پلیس قضائی باید گسترش یابد و هرچه سریع تر عهده دار همه این وظایف در سطح کشور، در شهر و روستا گردد.

شهربانی و ژاندارمری

شهربانی و ژاندارمری مراقبت از نظم عمومی را در شهر و خارج شهر برعهده دارند و پاسبان و پاسدار نظم عمومی هستند. این دو نهاد انتظامی نیز باید با استفاده کامل از فرماندهان با ایمان و با تقوا و کاردان و بها دادن به مهارت ها و تخصص های فنی براساس ارزش های متعالی اسلامی و سیستم فرماندهی متناسب با این ارزش ها بازسازی شوند.

کمیته های انقلاب اسلامی

کمیته ها در زمان نیاز انقلاب و به حکم ضرورت خلأ نیروهای باصلاحیت امنیتی و انتظامی به طور خودجوش از بطن مردم جوشید و نقش تاریخی خود را ایفا کرد و رفته رفته نظم و انضباط لازم را با سازمان متناسب با وظایف به دست آورد و هنوز هم این نقش را به عهده دارد.

تا وقتی که پلیس قضائی تشکیل نشده و گسترش کافی نیافته و شهربانی و ژاندارمری آمادگی انجام همه وظایف خود را به نحو مطلوب پیدا نکرده اند، کمیته های انقلاب اسلامی باید کماکان عهده دار وظایف محوله باشند و باید امکانات معنوی و مادی و قانونی لازم برای این پاسداران فداکار فراهم نمایند و در ساختن پلیس قضایی و بازسازی شهربانی و ژاندارمری از افرادی از کمیته ها که داوطلب ادامه کار در این نهادها باشند دعوت شود تا به خدمات پر ارج خود به اسلام در این نهادها ادامه دهند. و در نهایت باید به تمرکز و وحدت فرماندهی در امر انتظامات و امنیت کشور رسید.

اهمیت آموزش اسلامی و سیاسی برای این نهادها

ایمان و آگاهی و آراستگی به فضیلت و تقوا برای کسانی که در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش، پلیس قضائی، شهربانی، ژاندارمری و کمیته های انقلاب اسلامی انجام وظیفه می کنند از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این ها سلاح در دست دارند و اگر به صلاح و ایمان و تقوا و فضیلت مجهز نباشند ممکن است خسارت بار شوند.

بنابراین وظیفه ماست که برای آن ها امکانات کافی خودسازی معنوی و فضیلتی و رشد بینش سیاسی و اجتماعی فراهم آوریم. نماینده امام در سپاه و واحدهای عقیدتی سیاسی مسئولیت این وظیفه خطیر را بر عهده دارند.

تامین اجتماعی

برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، حوادث، سوانح و غیره حقی است همگانی.

دولت مکلف است از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت خود مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین نماید، و طبیعی است که حامیان اصلی انقلاب یعنی، جانبازان انقلاب و خانواده شهداء در اولویت ویژه ای قراردارند. ضمناً ضرورت دارد این تامین به صورت ایجاد اشتغال مناسب انجام گیرد تا در این رهگذر روحیه فکری و آثار روانی آن برجای نماند.

بهداشت

از آنجا که اولویت دادن به بهداشت عمومی عامل حل بیشتر مسائل درمانی خواهد بود سرمایه گذاری بیشتر روی پاکیزگی مساجد، کوچه ها و خیابان ها، میدان ها، پارک ها و اماکن عمومی دیگر و ضدعفونی کردن آن ها در مواقع لازم، پاکیزه و بهداشتی کردن آب آشامیدنی در همه نقاط کشور، مجهز کردن شبکه توزیع گوشت و مواد غذایی دیگر، و نظارت مستمر بر وضع بهداشتی کارکنان این شبکه، پافشاری روی بهداشت هوا و جلوگیری از آلودگی های گوناگون آن، آموزش عمومی در مدارس و از طریق رادیو تلویزیون در زمینه بهداشت منزل و بهداشت غذایی، ارزان کردن لوازم مصرفی نظافت و شستشو، گسترش واکسیناسیون و رایگان کردن آن باید اهمیت داده شود و در این راه از خودیاری مردم استفاده بیشتری به عمل آید.

در جهت درمان باید با گسترش بیمه درمانی و اصلاح روابط بیمه ای، ترتیبی داده شود که همه مردم از درمان بیمه ای مطلوب برخوردار گردند تا دیگر زمینه ای برای انواع دیگر درمان باقی نماند. تجربه نشان می دهد که [نه] سیستم درمان صرفاً دولتی می تواند نتیجه مطلوب بدهد، نه سیستم درمان خصوصی. در سیستم اول نقش مستقیم رضایت بیمار و بیماردار در بهبود کیفی کار کم است و این وضع آثار نامطلوب خود را به جا می گذارد و در سیستم دوم درمان به صورت یک تجارت و سوداگری پراسیب در می آید. در سیستم بیمه همگانی می توان به مقدار زیاد از هر دو آسیب کاست، به خصوص اگر درمان فقط از این طریق باشد.

کمک دولت به برنامه درمانی نیز از راه پرداخت حق بیمه خواهد بود، خواه پرداخت درصدی از آن، نظیر بیمه کارمندان و خواه پرداخت صددرصد آن، نظیر بیمه کسانی که کارمند و کارگر نیستند و توانایی مالی شخصی نیز برای پرداخت حق بیمه ندارد.

البته بیمه درمانی مانند همه بیمه های دیگر در بخش دولتی اقتصاد است چنان که در قانون اساسی نیز آمده است.

تهیه دارو باید در جهت تولید صددرصد داخلی جلو رود و استفاده از گیاه های دارویی موجود در ایران، به صورت مستقیم یا از راه تبدیل آن به مواد دارویی جدید باید دنبال شود.

برای جبران کمبود نیروی انسانی تربیت پزشک و پزشکیار و پرستار و بهیار باید با گذراندن دوره های کوتاه مدت به صورتی درآید که عده بیشتری در زمان کوتاهی تربیت شوند و تکمیل معلومات و مهارت آن ها طی آموزش ضمن خدمت تامین گردد.

[فصل سوم]

سیاست اقتصادی

* هرچیز یا کار که به درد انسان بخورد و یکی از خواست‌ها و نیازهای او را تامین کند برای او ارزش مصرف دارد.

* هرچیز که برای انسان ارزش مصرف دارد و باید برای به دست آوردن آن کار کند و زحمت بکشد یا از دیگران بگیرد و در برابرش عوضی بپردازد دارای ارزش مبادله است.

* برخلاف نظر مارکس و برخی دیگر از همفکران او، کار تنها عامل ارزش مبادله نیست و عوامل دیگری نیز در ایجاد ارزش مبادله نقش تعیین کننده دارند.

* مالکیت، اختصاص قراردادی یک چیز به شخص یا اشخاص یا گروه یا جامعه یا همه مردم است و امری است اعتباری و ذهنی نه عینی و مستقل از ذهن.

* مالکیت شخصی و خصوصی از کار و تلاش خود انسان مایه می‌گیرد، حتی مالکیت انتقالی باید از مالکیت ابتدایی کمی مایه گیرد که در پرتو کار مالک چیزی شده است.

* کاری که منشأ مالکیت می‌شود به یکی از سه صورت است: حیات و برداشت از طبیعت، تولید و خدمات.

* مالکیت انتقالی نیز از سه راه به دست می‌آید: مبادله، قبول هدیه و ارث. این هر سه نوع انتقال در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی دیگر دنیا نیز پذیرفته شده است.

* در نظام اقتصادی اسلامی همه زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه یا صاحبان قدرت از صاحبان نیروی کار باید از بین برود و به کلی ریشه کن شود.

* راه حل‌هایی که برای این مشکل در نظام اقتصادی ما آمده است راه حل‌های نو و تازه‌ای است که با خط انقلاب ما که خط اسلام و خط «نه شرقی، نه غربی» است هماهنگ دارد.

* نوعی از مالکیت تعاونی پذیرفته است که مالکیت اعضای یک گروه بر یک واحد تولید یا توزیع باشد با این ویژگی که تنها کسانی بتوانند در آن واحد مالک سهمی باشند که به کار و فعالیت موثر در آن واحد اشتغال داشته باشند.

* در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی باید به هر حال هیچ زمینه‌ای برای حاکمیت سرمایه باقی نماند، که مسئله اصلی در رژیم‌های سرمایه‌داری همان «حاکمیت سرمایه» است.

* بازستاندن اموال غصب شده و آنچه از راه های حرام به دست آمده و برگرداندن آن ها به صاحبان محروم آن ها یا به بیت المال از خواسته های قطعی انقلاب و انقلابیون جمهوری اسلامی و مقتضای اصل چهل و نهم قانون اساسی است.

* شرایط موفقیت در ابعاد اقتصادی انقلاب تاکید روی برنامه ریزی و استفاده هرچه کامل تر و منظم تر از امکانات طبیعی و انسانی است که در اختیار داریم.

* تورم با همه ریشه ها و شاخه ها و آثار نامطلوبش، بیش از هر چیز ناشی از سرمایه داری سودپرست است.

* سازمان اقتصادی ما هم از سازمان اخلاقی و معنوی مایه می گیرد، و هم بدان قوام و سامان می بخشد و در نظام اقتصادی اسلام از نقش متقابل اخلاق و اقتصاد هرگز نباید غفلت شود.

* صادرات نفت خام باید به حداقل برسد و جای خود را به صادرات مشتقات صنعتی نفت بدهد.

* اگر در کیفیت کشت تغییرات لازم داده شود، به آسانی می توان مقدار محصولات زیر کشت به خصوص محصول گندم را که یک محصول استراتژیک است تا چند برابر افزایش داد.

* ظرفیت رشد صنعتی جمهوری اسلامی از نظر امکانات طبیعی و نیروی انسانی بسیار بالا است و می توان با برنامه ریزی در این زمینه به خودکفائی رسید.

* سیاست مسکن باید براساس اولویت به تامین مسکن در روستاها و شهرهای کوچک مراکز روستایی و مراکز صنعتی خارج از شهرهای بزرگ تنظیم شود.

* همان گونه که در وضع مالیات های اصلی اسلامی نیز می بینیم، مالیات هایی که به حکم نیاز از طرف حکومت اسلامی وضع می شود، باید به صورت مالیات مستقیم باشد، بنابراین، اساس مالیات ها، همان مالیات مستقیم است، نه مالیات غیرمستقیم، و مالیات مستقیم برعهده آن هاست که درآمد مشروع بیشتر دارند.

* مبارزه با اسراف از اصول اقتصاد اسلامی است.

* بر همه مسلمانان متعهدی که در امر بازرگانی خارجی تجربه و مهارت دارند، لازم است دولت جمهوری اسلامی را در کار دولتی کردن بازرگانی خارجی یاری دهند.

* بازرگانی داخلی هم باید بر پایه تعاونی های صنفی و محلی استوار گردد.

پیش از آنکه به بیان مواضع حزب در زمینه سیاست اقتصادی برسیم، به تعریف چند مفهوم می‌پردازیم:

اقتصاد

انسان با محیط خود مناسبات و روابط گوناگون دارد. آن قسمت از مناسبات و روابط انسان با محیط زندگی که به تامین اشیاء یا خدمات مورد نیاز او را از راه حیات و تولید اشیاء و خدمات مورد نیاز یا مبادله آن‌ها مربوط شود، روابط و مناسبات اقتصادی نامیده می‌شود.

علم اقتصاد شناخت این روابط و روند آن‌هاست، بدان گونه که هست (اقتصاد توصیفی) و سیاست اقتصادی در پی تنظیم این روابط است، بدان گونه که باید باشد، (اقتصاد تکلیفی).

نظام اقتصادی

روابط و مناسبات اقتصادی انسان‌ها در طول تاریخ و در جامعه‌های مختلف، با زیربنا و شکل و جهت‌گیری‌های گوناگون اقتصادی را پدید آورده است.

ارزش مصرف

هر چیز یا کار که به درد انسان می‌خورد و یکی از خواست‌ها و نیازهای او را تامین و ارضا می‌کند برای او «ارزش مصرف» دارد، خواه کمیاب باشد، خواه فراوان، حتی آنقدر فراوان که بدون زحمت در دسترس همه باشد، مثل هوا.

ارزش مبادله

هر چیزی که به درد انسان می‌خورد و برایش «ارزش مصرف» دارد ولی آنقدر فراوان نیست که بدون زحمت در دسترس همه باشد، بلکه انسان باید برای تهیه آن کار کند و زحمت بکشد یا از دیگران بگیرد و در برابرش عوضی بپردازد، دارای ارزش مبادله است.

بنابراین چیزهایی که به درد انسان می‌خورد و می‌تواند از آن‌ها برای تامین نیازهایش استفاده کند، ولی آنقدر فراوان است که همه به آسانی بدان دسترسی دارند «ارزش مصرف» دارد، ولی «ارزش مبادله» ندارد، زیرا انسان به مبادله و داد و ستد چیزی دست می‌زند که به صورت رایگان در اختیارش نباشد.

حیازت، تولید

قسمتی از نیازمندی های انسان به صورت آماده در طبیعت وجود دارد و انسان می تواند آسان از طبیعت برداشت و مصرف کند، میوه های آماده جنگلی مانند نارگیل، موز، یا انواع قارچ ها، سبزی ها و گیاهان خوراکی از این قبیل اند ولی بسیاری از نیازمندی های انسان به صورت آماده در طبیعت وجود ندارد و باید با کار و خلاقیت بشر و تغییراتی که در آن مواد به وجود می آورد برایش قابل مصرف گردد.

بخش اول در قلمرو حیات است و بسیاری از موارد آن را اصطلاحاً امروز تولید می نامند و بخش دوم که در حقیقت تغییر فیزیکی یا شیمیایی مواد موجود است، «تولید» نامیده می شود.

استخراج سنگ آهن از معدن، ذوب آن در کوره، تهیه شمش آن، تبدیل شمش آهن به پروفیل، ساختن در و پنجره و نظائر این ها از پروفیل یا تبدیل آهن به فولاد برای ساختن انواع کارافزار و ماشین ها نمونه هایی از تولید است.

خدمات

کارهای سودمندی که قسمتی از نیازهای انسان را تامین کند، ولی به صورت تبدیل مواد موجود در طبیعت به فرآورده های تازه نباشد «خدمات» نامیده می شود، از قبیل پزشکی، پرستاری، معلمی، دفترداری، حسابداری، فروشندگی، حمل و نقل، خدمات نظامی و انتظامی و... هر چند با دقت بیشتر می توان گفت که در این مورد هم انسان انرژی موجود در بدن خود را تغییر شکل می دهد و به «کار» تبدیل می کند.

به همین جهت در بحث های تحلیلی و فنی اقتصادی «تولید» در معنی وسیع آن شامل تولید کالا و خدمات هردو می شود، ولی در بحث های عمومی از کار تولیدی و کار خدماتی به عنوان «دو نوع کار» سخن می رود و ما در اینجا همین طور عمل کردیم.

منشأ ارزش مصرف

منشأ ارزش مصرف هرچیز بی گمان کیفیت، بلکه کیفیت های گوناگون آن چیز است که آن را برای انسان سودمند و خواستنی می کند و در بیشتر موارد کمیت و مقدار آن هم در این سودمندی دخالت دارد مثلاً یک شربت سینه که باید روزی سه بار، هر بار یک قاشق مرباخوری از آن مصرف شود تا درد سینه را درمان کند، برای بیمار ارزش مصرف درمانی دارد، ولس به شرط اینکه مقدار آن کافی باشد، بنابراین یک قطره از این شربت ارزش مصرف دارویی ندارد و به درد بیمار نمی خورد.

منشأ ارزش مبادله

در مورد منشأ ارزش مبادله و واحدی که باید برای تعیین آن به کار رود، اختلاف نظر وجود دارد. کسانی عرضه و تقاضا را منشأ ارزش مبادله می دانند و کسانی دیگر کار اجتماعاً لازم برای تولید یک چیز سودمند را در شکل کلی آن، بدون کمترین توجه به خصوصیات و کیفیت کار.

نظر ما این است که منشأ ارزش مبادله همان ارزش مصرف و سودمندی و خواستنی بودن یک چیز یا یک کار است، به شرط آنکه آن چیز آنقدر فراوان نباشد که بتواند رایگان در اختیار همه کسانی که بدان نیاز دارند، قرار گیرد، و لازم باشد انسان برای به دست آوردنش کار کند و زحمت بکشد و از همین جاست که کار هم در ارزش مبادله دخالت پیدا می کند، ولی نه صرفاً مقدار و کمیت آن بلکه کیفیت کار و موادی که کار روی آن صورت می گیرد و تازگی و نوبودن و بدیع بودن آن نیز در ارزش مبادله و مقدار آن اثر فراوان دارد.

این یک مطلب بسیار دقیق و ظریف است که باید جداگانه و به تفصیل بررسی و تحلیل شود و در اختیار جستجوگران حقیقت قرار گیرد.

کالا

هرچیز که ارزش مبادله دارد یعنی هم ارزش مصرف دارد و هم برای به دست آوردنش عوضی باید پرداخت شود کالا نامیده می شود.

توزیع

در زبان عمومی اقتصاد توزیع به معانی گوناگون به کار می رود:

الف- تقسیم ارزش ناشی از کار بر عوامل تولید، از قبیل کار، کار ابزار و...

ب- تقسیم مجموع امکانات موجود در یک جامعه بر افراد

ج- رساندن فراورده های مورد نیاز انسان از منابع موجود در طبیعت یا مراکز تولید کشاورزی، صنعتی و نظایر آن ها به دست مصرف کنندگان.

در بحث های آینده هر جا واژه «توزیع» به کار رود، مقصود همین معنی سوم است.

مالکیت

مالکیت، اختصاص قراردادی یک چیز به شخص، اشخاص، گروه، دولت یا عموم مردم است که براساس ملاک های پذیرفته شده در یک نظام بیانگر مشروعیت تصرفات آن شخص، اشخاص، گروه، به جامعه یا عموم مردم در

آن چیز و ممنوعیت دیگران از تصرف در آن است. این ملاک ها در نظام های گوناگون اجتماعی مختلف و متفاوتند.

مالکیت امری است اعتباری و ذهنی، نه عینی و مستقل از ذهن، ولی می تواند از واقعیت های عینی و مستقل از ذهن مایه گیرد.

مالکیت خدا بر جهان

از آنجا که خدا هستی بخش همه موجودات است، جهان و هرچه در اوست به او تعلق دارد و اوست که مالک و صاحب اختیار مطلق همه آن هاست.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است از آن اوست. (سوره یونس آیه ۶۸)

مالکیت خدا بر جهان هرچند یک واقعیت عینی است و بسی برتر از مالکیت قراردادی که موضوع بحث فعلی ماست، ولی در عین حال با مسائل این بحث نیز ارتباط دارد.

مالکیت انسان

انسان صاحب اختیار خویشتن است و مالک و صاحب اختیار آنچه خود به دست می آورد و این مالکیت او در طول مالکیت خداست، نه در عرض آن.

مالکیت ابتدائی و مالکیت انتقالی

مالکیت انسان بر دو گونه است: ابتدائی و انتقالی.

مالکیت ابتدائی، مالک شدن چیزی است که قبلاً ملک انسان دیگری نبوده است و مالکیت انتقالی مالک شدن چیزی است که قبلاً ملک شخص یا اشخاص دیگری بوده و از راه خرید، ارث یا راه های دیگر به مالک جدید منتقل شده است.

انواع دیگر مالکیت

مالکیت از نقطه نظرهای مختلف به انواع مختلف تقسیم می شود و هریک احکام خاص دارد، برخی از انواع مالکیت را که در این بخش بیشتر مورد گفتگو است، تعریف می کنیم:

مالکیت شخصی: وقتی یک یا چند شخص مالک چیزی باشند، مالکیت آن ها بر آن، «مالکیت شخصی» است.

مالکیت خصوصی: مالکیت شخصی بر کارافزار را گاهی «مالکیت خصوصی» می نامند.

مالکیت مفروز: وقتی یک نفر مالک تمام یک شیئی باشد خود به خود حدود ملک او کاملاً مشخص است و مالکیت او «مفروز» شناخته می شود.

مالکیت مشاع: وقتی کسی در یک ملک با دیگران شریک و سهیم باشد، خود به خود سهم او با سهام دیگران در هم و مخلوط است و پراکنده در مجموع آن، این نوع مالکیت «مالکیت مشاع» نامیده می شود.

مالکیت عمومی: در هر جامعه چیزهایی هست که متعلق به شخص یا اشخاص نیست، بلکه متعلق به همه است، تعلق این چیزها به همه اگر چنان باشد که حتی دولت هم نتواند به نمایندگی از طرف عموم مردم آن را بفروشد و به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار کند، مالکیت آن ها عمومی است، نظیر زمین های «مفتوحه العنوه» (زمین های آبادی که مسلمانان با لشکرکشی فتح کنند) که بر طبق روایات معتبر حتی فرمانروای مسلمین هم نمی تواند آن ها را به اشخاص واگذار کند، زیرا آن ها ملک همه نسل ها در همه عصرهاست.

مالکیت دولتی: اگر تعلق اموال عمومی به همه مردم و کل جامعه چنان باشد که دولت بتواند برحسب اختیارات و وظایفی که در زمینه رعایت مصالح عمومی دارد، با رعایت این مصالح در آن ها تصرف کند، بخرد و بفروشد و به مصرف برساند مالکیت آن ها «مالکیت دولتی» نامیده می شود.

مالکیت تعاونی: می توان نوعی از مالکیت تعاونی را پذیرفت که مالکیت یک گروه بر یک واحد تولید یا توزیع به صورت مشاع است با این ویژگی که تنها کسانی می توانند در آن سهم داشته باشند که به کار و فعالیت موثری در آن واحد اشتغال داشته باشند و سهام آن ها را به اقتضای شرط ضمن قرارداد و به کسانی که در آن واحد کار نمی کنند قابل انتقال نباشد.

منشأ مالکیت

مالکیت عمومی و دولتی

در اقتصاد اسلامی قسمت مهمی از اموال در قلمرو مالکیت عمومی و دولتی است:

الف - منابع طبیعی

منابع طبیعی که قسمتی از انفال است متعلق به عموم و اختیار آن با حکومت اسلامی است، اسلام این منابع را مال همه اعلام کرده است.

منشأ مالکیت عمومی یا دولتی بر منابع طبیعی قانون الهی و اجتماعی است، نه کار تولیدی یا خدماتی اشخاص یا دولت یا همه مردم و به هیچ رو نمی توان این مالکیت را ناشی از کار کسی دانست. با استقرار حکومت اسلامی هرگونه تصرف و بهره وری از منابع طبیعی باید با اجازه خاص یا اجازه عمومی دولت اسلامی و با رعایت کامل شرایط و حدودی باشد که دولت مقرر می کند.

ب- اموال عمومی

اموال عمومی دیگر از قبیل مالیات ها و درآمدهای عمومی که حکومت اسلامی دارد، ارث بدون وارث، اموال مجهول المالک و سود واحدهای اقتصادی دولتی توسط حکومت اسلامی در راه مصالح جامعه مصرف می شود. منشأ مالکیت این نوع اموال یا کارهای سودآوری است که دولت دارد یا قوانین مالیاتی است که اسلام خود مقرر کرده یا به حکومت اسلامی حق وضع آن ها را داده است.

اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می کند:

«انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آب های عمومی، کوه ها، دره ها، جنگل ها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود در اختیار حکومت اسلامی است، تا طبق مصالح عامه نسبت به آن ها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.»

مالکیت شخصی یا خصوصی

در نظام اقتصادی اسلام اصل مالکیت اشخاص بر اموال منقول، از قبیل پول نقد، لوازم خانه، ماشین سواری و اموال غیر منقول، از قبیل خانه و مغازه و باغچه و انواع کارافزار از قبیل وسایل کشاورزی، ماشین های مولد صنعتی و کارافزارهای پزشکی و نظائر این ها مشروع و قانونی است. بنابراین اسلام هم مالکیت شخصی را مشروع می داند، هم مالکیت خصوصی را، ولی برای هر یک شرایطی مقرر کرده که باید دقیقاً رعایت شود. در مورد مالکیت خصوصی، یعنی مالکیت کارافزار، دو نکته اصلی هست که باید به آن توجه شود:

۱- مالکیت خصوصی کارافزار زمینه مساعدی است برای استثمار و بهره کشی ظالمانه از انسان هایی که مجبور باشند نیروی کار خود را در برابر دریافت مزد یا بخشی از دسترنج خود بفروشند. جامعه اسلامی موظف است با کنترل مالکیت کارافزار و ایجاد امکانات برای صاحبان نیروی کار استثمار ظالمانه را چه در شکل فردی و چه در شکل دولتی آن از میان بردارد، و آن را به زمینه پیشرفت اقتصادی جامعه مبدل سازد، به طوری که هیچ دارنده نیروی کار، اعم از کار بدنی یا فکری مجبور به تحمل ستم نباشد.

۲- مالکیت اشخاص یا شرکت های خصوصی بر کارافزار زمینه مناسبی برای پیدایش فاصله های بزرگ اقتصادی میان اشخاص و قشرهای مختلف جامعه و پیدایش محرومان در کنار مترفین و این وضع خود به خود وحدت و الفت و اخوت و یکپارچگی جامعه را برهم می زند و از آنجا که اسلام به حفظ برادری و اخوت اسلامی ارجحیت فراوان می دهد، لازم است در جهت پیشگیری از مفاسد اجتماعی و پیآمدهای منفی آن مراقبت های لازم در بهره گیری از این ابزار به عمل آید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه چنین مقرر می دارد:

«برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیراستوار می شود:

۱- تامین نیازهای اساسی، مسکن، خوراک و پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

۲- تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر بکارند، ولی مسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل، محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴- رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.

اصل چهل و چهارم: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی، خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی رانی، راه آهن و مانند این هاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکت ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نباشد، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می کند.»

بنابراین، اقتصاد ما اقتصادی است، دارای سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی و یکسره دولتی یا خصوصی نیست. بخش غیردولتی هم فقط در اختیار سرمایه داران نیست، در اختیار دارندگان نیروی کار نیز هست که اگر سرمایه لازم برای کار خود را دارند، با سرمایه خود به کار می پردازند و از نتیجه کار خویش بهره مند می شوند، اگر سرمایه لازم را ندارند، به صورت وام بدون بهره از دولت می گیرند، تا کارگاه های کوچک خصوصی یا کارگاه های متوسط یا بزرگ تعاونی برای خود به وجود آورند و مورد استثمار ظالمانه قرار نگیرند.

منشأ مالکیت شخصی و خصوصی

مالکیت شخصی و خصوصی بر دو گونه است: ابتدائی و انتقالی.

منشأ مالکیت ابتدائی:

مالکیت شخصی یا خصوصی ابتدائی صرفاً از کار و تلاش خود انسان مایه می گیرد.

کاری که منشأ مالکیت انسان می شود سه نوع است:

الف - حیازت یا برای خود از طبیعت برداشت کردن

هرکس می تواند با رعایت حدود و موازینی که تفصیل آن طبق موازین اسلام تدوین شده از منابع طبیعی برداشت کند، چه از مواد آماده برای مصرف، از قبیل آنکه از جنگل میوه بچیند، یا هیزم بیاورد، از بیابان خار بکند، از چشمه آب بردارد و... و چه از مواد خام که آماده برای مصرف نیست و باید در آن تغییری دهد تا قابل مصرف گردد، نظیر آنکه از کوه سنگ بردارد تا تراشد و در ساختمان به کار برد یا از جنگل درخت ببرد تا با آن در بسازد و... این ها همه حیازت و برداشت از طبیعت است و بر طبق مبانی اقتصادی اسلام اگر همه ضوابط لازم در آن رعایت شود، برداشت کننده مالک چیزی می شود که از طبیعت برای خود برداشت کرده است.

در حیازت، جمعی از فقهاء فتوا داده اند که وکالت و اجاره بردار نیست، هرکس اگرچه اجیر و یا وکیل دیگری هم باشد هرچه را حیازت نماید متعلق به خود اوست ولی طبق فتوای مشهور فقهاء و رهبر انقلاب که مرجع

تقلید ما است در این بخش هم وکالت و اجاره جاری است ولی کارگر چنانچه به هنگام حیازت تمایلی پیدا کند که برای خود حیازت نماید با قصد حیازت برای خویشتن، هر چه را حیازت نماید متعلق به خود او می گردد و کارفرما و موکل حقی نسبت به اشیاء حیازت شده ندارد، تنها اگر اجیر و یا وکیل مزدی از کارفرما و موکل دریافت نموده باید به او بازگرداند و یا اگر با ابزار و وسایل کار او حیازت نموده اجرت المثل ابزار کار را هم باید بپردازد و کارفرما و موکل فقط در صورتی مالک اشیاء حیازت شده می شود که اجیر و وکیل به قصد او حیازت نماید.

همین طور است صید ماهی از رودخانه و دریا، استخراج نفت و گاز و معادن دیگر و آنچه نظیر آن هاست مگر اینکه کارفرما دولت باشد که چون مالک اصلی است خود به خود کار کارگران برای دولت، حیازت برای مالک شدن دیگری نیست.

ب- تولید

وقتی مقداری از مواد خام موجود در طبیعت را بردارید و از آن چیزی به درخور بسازید، در حقیقت دو عمل انجام داده اید، یکی برداشت موادخام از منابع طبیعی که همان حیازت است و دیگر تبدیل این مواد خام به چیزی تازه از راه کار که به درد انسان بخورد و در آن «ارزش مصرف» تازه و «افزوده» به وجود آورد.

مثلاً با استفاده از خاک و آب در پرتو آگاهی و نیروی کار خویش از خاک خشت یا آجر می زنید و با آن اطاق می سازید، تا ارزش مصرفی مسکن برایتان داشته باشد. در این مثال کار شما در دو شکل برداشت خاک از زمین (حیازت) و خشت زنی و ساختمان (تولید) منشأ مالکیت شماست و شما با کار حیازتی و تولیدی خود صاحب یک اطاق می شوید.

ج- خدمات

پرستاری که در بیمارستان کار می کند تا در برابر آن حقوق بگیرد، با خدمتی که به بیماران می کند استحقاق دریافت حقوق پیدا می کند. بنابراین کار خدماتی او زیربنای مالکیت او نسبت به حقوق دریافتی اوست. گرچه با توجه به اینکه مزد از ملک دیگری به ملک صاحب خدمت منتقل می شود، می توان در بخش مالکیت انتقالی به حساب آورد.

در بخش خدمات در همه نظام های اقتصادی، چاره ای جز خرید خدمت و پرداخت مزد نیست. در همه این نظام ها به هر حال باید به معلم و پزشک و پزشکیار و پرستار و... حقوق و مزد مناسب پرداخت شود، به صورت پول یا کالا، از طرف دولت یا اشخاص.

منشأ مالکیت انتقالی:

انتقال مالکیت از یکی از سه راه زیر صورت می گیرد:

الف - مبادله و معاوضه

روستایی به فروشنده دوره گرد مقداری گندم می دهد و یک قابلمه می گیرد. او از راه تولید مالک گندم شده و از راه مبادله و معاوضه مالک قابلمه می شود.

ب - پذیرش بخشش و هدیه

وقتی چیزی را برای کسی تعارفی ببرید یا به کسی چیزی هدیه کنید، گیرنده هدیه مالک آن می شود، بی آنکه خود برای به دست آوردن آن کار کرده یا در برابر آن چیزی پرداخته باشد.

ج - انتقال قهری

وقتی یک نفر بمیرد، دارایی او خود به خود به ورثه او منتقل می گردد. نه تنها در اسلام، بلکه در همه نظام های اقتصادی که مالکیت شخصی کم یا بیش، پذیرفته شده، حتی در نظام های سوسیالیستی امروز چین یا شوروی و نظائر این ها با مرگ شخص ورثه او، از قبیل فرزند، پدر، همسر یا بستگان دیگر خواه ناخواه مالک همه یا قسمتی از دارایی او می شوند. این انتقال قهری است و حتی مشروط به پذیرش وارث هم نیست. (*)

(*) پاورقی: اگر کسی در راه چیز بی نام و نشانی پیدا کند می تواند آن را برای خود بردارد و اگر در حفاری زمین گنجینه ای به دست آورد می تواند با رعایت شرایط خاص آن را برای خود بردارد ولی مالکیت در این موارد در بعضی از فرض ها در حکم مالکیت ابتدایی است همانند مالکیت ابتدایی از راه حيازت و برداشت از طبیعت، و در مواردی در حکم مالکیت انتقالی است همانند مالکیت انتقالی از راه بخشش.

کار منشأ مالکیت شخصی یا خصوصی انسان

با دقت در سه قسم مالکیت ابتدایی و سه قسم مالکیت انتقالی که برشمردیم روشن می شود که منشأ اولیه مالکیت شخصی یا خصوصی به هر حال کار است؛ کار در شکل تولید یا در شکل خدمات، زیرا در مالکیت از راه انتقال هم انتقال گیرنده مالک چیزی می شود که انتقال دهنده قبلاً مالک آن باشد، و مالکیت انتقال دهنده یا از راه کار است، یا بازار یا باز از راه انتقال و بالاخره باید به مالکیت ابتدایی کسی برگردد که نخستین بار از راه کار مالک آن شده است.

سرمايه

با توجه با مطالب گذشته، هر نوع سرمایه یا مستقیماً از راه کار به دست می آید یا به طریق دیگری از کسی که از راه کار به دست آورده به دیگران منتقل می شود و به این ترتیب سرمایه چیزی جز «کار انباشته» نیست.

انواع سرمایه:

سرمایه در یکی از سه شکل به کار می افتد:

تولیدی - مستغلاتی - بازرگانی

الف - سرمایه تولیدی

سرمایه تولیدی آن است که به صورت کارافزار باشد، کارافزاری که بر میزان بازدهی کار تولیدی بیافزاید. کارگری که با دست بافتنی می بافد، با صرف بیست ساعت کار یک بلوز می بافد. اگر همین کارگر بیست ساعت با ماشین بلوز ببافد، پنج بلوز می بافد، یعنی قدرت تولید پنج برابر می شود. در این حالت ماشین بلوز باف یک سرمایه تولیدی است که میزان بازدهی کار تولیدی کارگر را تا پنج برابر بالا می برد.

ب - سرمایه مستغلاتی

سرمایه مستغلاتی آن است که کار به صورت کالای مصرفی با دوام درآید که بهره دهی مصرفی درازمدت داشته باشد، مانند خانه، ماشین سواری و... طبیعت این نوع اشیاء چنان است که با یک بار مصرف از بین نمی رود و بارها می توان از آن استفاده کرد، در صورتی که یک گرده نان این طور نیست، کالایی است بی دوام که با یک بار مصرف تمام می شود.

یک خانه مسکونی کالایی است که به صورت خودکار برای چندین سال ارزش مصرفی «مسکن» در اختیار مصرف کننده می گذارد، اما یک گرده نان فقط برای یک بار ارزش مصرفی «خوراک» در اختیار می نهد.

ج - سرمایه بازرگانی

سرمایه بازرگانی آن است که سرمایه به خودی خود منشأ عرضه هیچ گونه ارزش مصرفی جدید نباشد، نه در شکل سرمایه تولیدی که اصولاً به تولید مقدار بیشتری ارزش مصرفی کمک می کند، نه در شکل سرمایه مستغلاتی که در زمانی طولانی ارزش مصرفی تازه در اختیار می نهد.

وقتی یک میوه فروش صد صندوق سیب و پرتقال و انگور و خیار در مغازه خود برای فروش دارد، معمولاً ارزش مصرفی این صد صندوق میوه ثابت است و در طول زمان هیچ گونه فزاینده‌گی ندارد، نه در رابطه با تولید ارزش افزوده، نظیر آنچه که در مورد ماشین بلوزبافی گفته شد، نه در طول زمان نظیر آنچه که در خانه گردید،

ولی در عین حال سرمایه است، یعنی اگر این میوه ها در اختیار میوه فروش نباشد، نمی تواند کار خدماتی خود یعنی «میوه فروشی» را انجام بدهد.

ترکیب انواع سرمایه

معمولاً در یک کارگاه تولیدی هر سه نوع سرمایه وجود دارد. کارافزارها و ماشین آلات از نوع سرمایه تولیدی است، ساختمان و محل کارگاه از نوع سرمایه مستغلاتی است و موادخام و سرمایه نقدی لازم برای پرداخت حقوق کارکنان و نظائر این ها سرمایه بازرگانی است.

در یک فروشگاه معمولاً دو نوع سرمایه وجود دارد، ساختمان و محل فروشگاه قفسه ها و ترازو و... از نوع سرمایه مستغلاتی و کالاهایی که خرید و فروش می شود از نوع سرمایه بازرگانی است.

سود دهی سرمایه

سوددهی سرمایه از مسائل پیچیده اقتصاد است، از یک سو زمینه استثمار و بهره کشی صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار و منشأ ثروت فزاینده برای صاحبان سرمایه و فقر فزاینده برای صاحبان نیروی کار است، و از سوی دیگر علاقه افراد فعال به پس انداز قسمتی از درآمد خود و تبدیل آن به سرمایه تولیدی یا تجاری یا مستغلاتی از چندجهت سودمند است، از جهت جلوگیری طبیعی از مصرفگرائی صاحبان درآمد و از جهت رشد علاقه به تولید در کسانی که اگر ابزار کار از خودشان داشته باشند بیشتر تولید می کنند و تولید بیشتر موجب رفاه و آسایش و بهره مندی بیشتر همگان مخصوصاً کم درآمدها می شود و دیگر ایجاد شغل برای دیگران.

در جمهوری اسلامی باید هم رشد و شکوفایی اقتصادی و خودانگیختگی فرد برای کار و فعالیت بیشتر تامین شود هم از استثمار و بهره کشی ظالمانه صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار جلوگیری قاطع به عمل آید و در این زمینه باید برنامه عمل به هر حال بر طبق موازین اسلام باشد. طبق موازین اسلامی سرمایه در هر شکل خود تا حدودی می تواند سوددهی داشته باشد. در شکل ابزار تولید به صورت کار مباشر با ابزار، خرید کار دیگران یا اجاره دادن آن به کسی که می تواند با آن کار و تولید کند. با شرکت به صورت مزارعه، مساقات در شکل مستغلاتی به صورت اجاره دادن آن به کسی که بخواهد از آن استفاده کند و در شکل سرمایه بازرگانی به صورت تجارت یا مضاربه، یا رعایت دقیق موازین مضاربه. مضاربه این است که کسی سرمایه نقدی خود را به کسی دیگری دهد تا آن را خرید و فروش به کار اندازد و سودی که به دست می آید عادلانه میان آن دو تقسیم شود. ولی در این قرارداد باید اولاً همه هزینه ها، حتی مخارج جاری صاحب نیروی کار از اصل برداشته شود، ثانیاً اگر زبانی پیش آید صرفاً برعهده صاحب سرمایه باشد و اگر صاحب سرمایه شرط کند که همه یا بخشی از زیان احتمالی یا هزینه های جاری برعهده صاحب نیروی کار باشد مضاربه باطل است.

به این ترتیب سوددهی سرمایه در سرمایه تولیدی به جهت نقش آن در بالابردن میزان تولید و در سرمایه مستغلاتی به خاطر عرضه برای استفاده مستمر است. و در شکل بازرگانی به جهت نقش سرمایه بر گسترش کار خدماتی با قبول خطر زیان احتمالی از جانب صاحب سرمایه و نقش این نوع قبول خطر در گسترش امکانات کار خدماتی یا جلوگیری از زیان دارنده نیروی کار است. زیرا هزینه ها از اصل سرمایه برداشته می شود.

با همه این احوال بر جامعه اسلامی ما است که با استفاده از راه های موثر که برشمردیم جلوی نقش منفی سوددهی سرمایه را بگیرد، با دادن ابزار کار به صاحبان نیروی کار و با گرفتن مالیات های مناسب و تعدیل کننده از صاحبان درآمد بیشتر.

ربا

ربا سوددهی سرمایه خارج از سه شکلی است که برشمردیم، سوددهی سرمایه ای که صاحب آن نه زحمت و خطر تبدیل آن را به کارافزار یا خانه و نظائر آن و زحمت نگهداری آن ها را تحمل کرده، نه شرایط و خطر سرمایه بازرگانی را به شکلی که باز گفتیم، بلکه همه خطر و زحمت را به عهده دیگران قرار داده و همه یا بخشی از سود را بهره خود ساخته، این نوع سوددهی سرمایه در اقتصاد اسلامی حرام است، به هر صورت که باشد و هیچ یک از راه حل هایی که توجیه کنندگان اقتصاد ربوی خواسته اند برای مشروعیت آن دست و پا کنند پایه فقهی مورد قبول ندارد.

سوددهی سرمایه، مساله اضافه ارزش و ربودن بخشی از بازده نیروی کار

با توضیحاتی که داده شد، این نتیجه به دست آمد که سرمایه تولیدی بر بازدهی نیروی کار می افزاید و فرآورده بیشتری به دست می دهد. بنابراین اگر سهم معقولی از این فرآورده برای سرمایه تولیدی منظور شود، از بازده نیروی کار چیزی ربوده نشده است، زیرا «ارزش افزوده» به دست آمده نتیجه هر دو است، هم کار، هم ابزار تولید.

سرمایه مستغلاتی هم در امتداد زمان بازدهی مستمر است و هرچه صاحب آن به دست آورد در برابر بازده مستمری است که کار انباشته او به مصرف کنندگان می دهد و البته باید متناسب با آن باشد. سرمایه بازرگانی نه چون سرمایه تولیدی در تولید ارزش مصرفی تازه نقش مستقیم دارد، نه چون سرمایه مستغلاتی در امتداد زمان ارزش مصرفی تازه عرضه می کند، ولی چون در ارائه خدمات نقش ایفا می کند می تواند منشأ سود مشروع باشد. اما در تحلیل اقتصادی در معرض بودن غیرمستقیم بخشی از بازدهی نیروی کار دیگران است.

ویژگی های مضاربه که بیان کردیم و نقش غیر مستقیم کمک این نوع سرمایه به سرعت گردش کالا در جریان مبادله و کمک این سرعت به افزایش ظرفیت تولید از یک سو، و قبول همه زیان های احتمالی از طرف صاحب

سرمایه از سوی دیگر سبب شده که این نوع سوددهی نیز در اقتصاد اسلامی تجویز شود. اما سوددهی سرمایه در شکل ربا بخشی از بازده نیروی کار و استثمار ظالمانه دارندگان نیروی کار است و حرام و ممنوع.

به هر حال در نظام اقتصاد اسلامی باید هر نوع استثمار ظالمانه و بهره گیری از نیروی کار ریشه کن شود و روند اقتصاد، چه در بخش تولید، چه در بخش توزیع چنان باشد که صاحبان نیروی کار بتوانند برای خود کار کنند و در معرض استثمار صاحبان زر یا زور، قرار نگیرند، طرح پیشنهادی ما که در قانون اساسی هم گنجانیده شده این است که جامعه باید امکان و ابزار کار در اختیار همه کسانی بگذارد که نیروی کار دارند و می خواهند برای خود کار کنند.

بر اساس همین پیشنهاد در بند دو اصل چهل و سوم قانون اساسی چنین آمده است:

«تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به استقلال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رش صورت گیرد.»

نظر ما این است که این روش هم جلوی استثمار در شکل سرمایه داری غیردولتی اردوگاه غرب را می گیرد و هم جلوی استثمار در شکل سرمایه داری دولتی اردوگاه شرق را و سبب می شود که جمهوری اسلامی هم دچار زیان های ناشی دولتی شدن یک سره اقتصاد نشود، هم از آسیب های اقتصادی و اجتماعی شیوه های اقتصاد سرمایه داری غربی مصون ماند.

تعاونی های تولید و توزیع

تعاونی های گسترده تولید و توزیع، با کمک جامعه و دولت که نماینده کل جامعه است، شکل اصلی بازرگانی داخلی و تولید و نظائر این هاست و فقط صنایع مادر و صنایع نظامی و بخشی از خدمات که جنبه سوق الجیشی دارد در دست دولت خواهد بود.

موسسات خصوصی

در برنامه اقتصادی پیشنهادی ما به وجود آمدن موسسات تولیدی یا توزیعی خصوصی منعی ندارد، ولی بر طبق اصول و برنامه ای که برشمردیم زمینه عملی اقتصاد ما چنان است که موسسات خصوصی معمولاً موسسات کوچکی خواهند بود که به وسیله یک نفر یا به وسیله چند نفر در شکل شرکت سهامی اداره می شود و کارکنان آن یا همان صاحبان سرمایه هستند یا کارکنان آزادی که دریافتی آن ها معادل بازده واقعی کار آن هاست و هر

وقت خود را در معرض زورگویی و بهره‌کشی دیدند می‌توانند با استفاده از بند دو اصل چهل و سه قانون اساسی با سرمایه خود کار کنند و به این ترتیب بخش خصوصی هیچ نوع حاکمیتی بر کل اقتصاد جامعه و صاحبان نیروی کار نخواهد داشت بلکه رقابت و مسابقه‌ای مثبت و سازنده میان سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی هم به پیشرفت اقتصاد و شکوفایی استعدادهای خلاق کمک می‌کند و هم آزادی اقتصادی را تأمین و از تبدیل شدن دولت به یک سرمایه‌دار غول‌پیکر جلوگیری می‌نماید و به هر حال باز هم تأکید می‌کنیم که در برنامه ریزی اقتصادی جمهوری اسلامی با استفاده از راه‌های نو و منطبق با موازین اسلام که بدان‌ها اشاره کردیم استثمار در همه شکل‌های آن باید ریشه کن شود بی‌آنکه به آزادی‌های ضروری اقتصادی که اسلام مقرر کرده لطمه‌ای وارد آید.

بانک

بانک در نظام اقتصادی ما نهادی است که عرضه‌کننده خدمات مختلف اقتصادی مخصوصاً برای گردش سریع و قابل اعتماد پول می‌باشد و درآمد آن از طریق کارهای اقتصادی و دریافت کارمزد به دست می‌آید، بی‌آنکه دیناری سود ربوی برای سرمایه منظور شود. کارمزد باید واقعاً کارمزد باشد، نه بهره، اما با نام کارمزد یا با عنوان «سود تضمین شده».

جذب پس اندازها

جذب پس اندازها باید بر اساس تقویت عشق به کمک به دیگران و توجه به ثواب‌های معنوی قرض‌الحسنه به افراد برای نیازهای جاری یا تهیه مسکن یا دادن سرمایه به صاحبان نیروی کار به صورتی که در بند دوم از اصل چهل و سوم قانون اساسی آمده یا شرکت در سرمایه‌گذاری‌های سودمند تولیدی و نظائر آن باشد.

نفی قاطع حاکمیت سرمایه

مسئله اصلی که در جمهوری اسلامی باید روی آن قاطعیت به خرج داده شود، جلوگیری قاطع از حاکمیت سرمایه بر روابط اجتماعی و از میان بردن همه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار است و پذیرش مالکیت سرمایه و سوددهی آن با رعایت حدود و شرائط آن هرگز نباید به پذیرش «حاکمیت سرمایه و سرمایه‌دار» بر روابط اجتماعی بیانجامد که این همان نظام شوم سرمایه‌داری غربی است که از آن بیزار و گریزانیم.

وقتی اسلام قاطعانه می‌خواهد که مسلمان در برابر یک فرد ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع نکنند، معلوم است که در برابر حاکم شدن سرمایه و سرمایه‌دار بر روابط اجتماعی چقدر حساس خواهد بود. در نظام سرمایه‌داری غرب، روابط اقتصادی و اجتماعی چنان ماهرانه به سود صاحبان سرمایه تنظیم شده که صاحبان نیروی کار، خود به خود در تنگنا قرار می‌گیرند و ناچار می‌شوند نیروی کار خود را در بازار کار هر چه ارزان‌تر بفروشند و برای

گذران زندگی خود راهی جز این نیابند و از این طریق حتی از ایفای نقش خویش در سیاست عمومی جامعه نیز محروم مانند و به جای آنکه سر آن ها را با تیغ ببرند با پنبه می برند.

در نظام سرمایه داری دولتی اردوگاه مارکسیستی هم با شکلی دیگر حاکمیت در دست سرمایه دار بسیار بزرگ، یعنی دولت سوسیالیستی است که هر سه قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی را در دست دارد.

در نظام جمهوری اسلامی که «نه شرقی نه غربی» است باید این مایه اصلی فساد، یعنی «حاکمیت سرمایه» ریشه کن شود، آن هم نه فقط با زور، بلکه با ابتکار و استفاده از روش نو و برنامه اقتصادی و سیاسی عمومی خاص اسلام. اصول اقتصادی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده بر همین اساس تنظیم شده است.

بازستاندن اموال غصب شده و حرام

آینده اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه اصولی که گفتیم ساخته می شود و عدالت اقتصادی را تامین می کند ولی تکلیف گذشته نیز باید روشن شود.

در این زمینه اصل چهل و نهم قانون اساسی تکلیف را روشن کرده است:

«دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروح را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

محرومان جامعه نیروی موثر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده و هستند و آزاد کردن آنان از فقر و محرومیت از اهداف اساسی این انقلاب بوده و هست، حق دارند از جمهوری اسلامی انتظار داشته باشند که در اجرای این اصل قاطعانه عمل کند. آن ها به هیچ وجه نمی توانند تحمل کنند که به کار غاصبین اموال عمومی و حقوق و اموال مظلومان رسیدگی نشود و این اموال همچنان در دست آن ها بماند.

در عین حال تردید نیست که این محرومان انقلابی خواستار اقداماتی هستند که طبق موازین حق و عدل اسلامی باشد و به همین جهت در همین اصل چهل و نهم تاکید شده است که این حکم باید با رسیدگی و تحقیق اجرا شود. و لازم است دستگاه های رسیدگی برای انجام این واجب هرچه زودتر آماده گردد، و از این رهگذر حقوق شرعی تادیه نشده طبق موازین اسلامی باید مسترد گردد.

کشاورزی و دامداری

سرزمین ما برای رسیدن به خودکفایی تا حد صادرات در مواد غذایی آماده است. خلاصه نظر ما در این زمینه چنین است:

الف- در کشور ما میلیون ها هکتار زمین آماده برای زراعت دیم و یا زراعت آبی وجود دارد که کشت نمی شود. این زمین ها تا آنجا که منجر به مالکیت های بزرگ نشود باید در اختیار کسانی که روی آن کار می کنند، و یا حاضر به سرمایه گذاری روی آن به منظور بهره وری بیشتر از زمین هستند بر اساس یکی از عقود شرعی داده شود.

ب- در کشاورزی ما فرآورده های غذایی، علوفه ای و مواد صنعتی و کارخانه ای جهت نیل به خودکفایی با توجه به سیاست اقتصادی دارای اهمیت و اولویت هستند.

ج- از آنجا که بیشترین محصول گندم از زمین های دیم برداشت می شود باید روش هایی اتخاذ نمود تا از طریق آموزش، اصلاح بذر، شخم بهتر و استفاده از ابزار و امکانات، میزان برداشت را افزایش داد تا از زمین های آبی برای سایر محصولات کشاورزی استفاده شود.

د- زمینه افزایش علوفه های دیمی در مراتع گسترده ما فراوان است، با کشت علوفه های مفیدتر باید بر بازدهی مراتع طبیعی افزود و امکان رشد دامداری سنتی را بالا برد و حتی از این علوفه ها برای دامداری صنعتی نیز استفاده کرد. با اصلاح بذر یا علوفه ها مخصوصاً یونجه می توان در نقاط مختلف کشور محصول زیادی به دست آورد.

ه- دامداری در دو شکل سنتی و صنعتی آن باید گسترش یابد. به خصوص رشد دامداری سنتی در روستاها و مناطق عشایری که اثر زیادی در خودکفائی تولیدات دامی کشور ما دارد.

و- در برنامه اقتصاد کشاورزی باید با استفاده از همه مقدرات، خدمات کشاورزی از قبیل، تعمیر ماشین آلات و ابزار، توزیع به موقع (بذر، کود، سم) مبارزه با آفات، زدن واکسن (واکسیناسیون) و خدمات بهداشتی، کمک به شخم، کاشت، داشت و برداشت و آموزش فنی و نظائر این ها در همه مناطق زراعی ارائه گردد.

ز- تضمین خرید محصولات کشاورزی با توجه به سیاست های کاشت و استاندارد تولید باید مورد توجه قرار گیرد و توسط سازمان های مربوطه بدون واسطه خریداری گردد.

ح- در زمینه کشاورزی و دامداری باید با استفاده موجد از راهنمایی هایی که در قانون اساسی آمده مساله مالکیت زمین و ماشین آلات به صورتی در آید که هر کشاورز و دامدار حتی الامکان برای خود کار کند، نه برای دیگری و تعاونی های کشاورزی و دامداری راه حل موثری برای تامین این منظور هستند. البته کشت و صنعت ها و مزارع بزرگ دولتی هم می توانند در پیشرفت کشاورزی و استفاده بیشتر از منابع طبیعی موثر باشند.

ط- جنگل ها جزء اموال عمومی محسوب می شوند و سیاست احیاء یا توسعه، بهره برداری و حفظ و حراست به منظور تامین چوب مورد نیاز کشور و سایر مواد صنعتی و افزایش فضای سبز باید مورد توجه قرار گیرد.

شیلات و آبزیان

الف- خلیج فارس و دریای عمان و بحر خزر و رودخانه های داخلی کشور از جمله منابع اساسی تهیه مواد پروتئینی مورد نیاز کشور می باشند. ضروری است برای کاهش واردات مواد پروتئینی و افزایش تولید محصولات دریایی صید آبزیان اعم از سنتی یا صنعتی مورد حمایت فعال دولت قرار گیرد. و در این رابطه برای بالا بردن سطح زندگی و افزایش درآمد صیادان حاشیه دریاهاى جنوب و شمال، به احداث راه و سردخانه تونل های انجماد، تهیه وسایل صید، وسایل حمل و نقل و تضمین خرید صیادان به قیمت عادلانه و رساندن محصولات خریداری به بازار مصرف بدون هرگونه واسطه توسط سازمان های مسئول اقدامات موثر به عمل آورد. و این اقدام می تواند به صورت تشکیل تعاونی های تولید توسط صیادان مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد.

ب- در زمینه صید صنعتی شیلات کشور لازم است با تهیه ناوگان صیادی از طریق دریاهاى جنوب و آزاد نسبت به افزایش صید انبوه و به کارگیری نیروهای محلی و آموزش آن ها در جهت افزایش اشتغال و تامین پروتئین کافی و بهره گیری از منابع خدادادی یاد شده امکانات لازم را تدارک و تامین نمایند.

ج- شیلات کشور برای تامین مواد پودری مورد نیاز صنعت دامداری و دامپروری کشور ضروری است. کارخانه جات تبدیل آبزیان غیر ماکول و غیر مرغوب را در مراکز بنادر و صیدگاه ها فراهم نمایند.

د- شیلات لازم است نسبت به تکثیر و پرورش لارو آبزیان برای جلوگیری از انهدام نسل آن ها در آب های کشور با توجه به صید صیادان و حفظ این منبع خدادادی که موثر در اقتصاد کشور است اقدامات ضروری را به عمل آورد.

صنعت

صنعت کشور ما از امکانات طبیعی و انسانی فراوانی برای خودکفایی برخوردار است. واحدهای صنعتی موجود، چه صنایع سبک، چه صنایع سنگین، در سطح نسبتاً خوب در سراسر کشور به وجود آمده است. در این صنایع از نظر مالکیت طبق اصل ۴۴ قانون اساسی عمل می شود و باید شبکه خودکفایی تولید داخلی در کلیه بخش های صنعت از طریق اعمال موارد ذیل چنان تکمیل گردد که به وابستگی ما به خارج پایان داده و زمینه استقلال کشور را فراهم نماید:

۱- ایجاد رابطه بین بخش های صنعتی با مراکز علمی و تحقیقاتی.

۲- تشویق و هدایت بخش تعاونی و خصوصی و ایجاد و توسعه صنایع سبک مورد نیاز متکی به منابع داخلی.

۳- در اولویت قرار دادن صنایع کشاورزی جهت رشد تولیدات غذایی و دامی.

۴- ایجاد مراکز آموزشی جهت بالا بردن دانش فنی در کلیه زمینه های صنعتی و حمایت از مخترعین و مبتکرین.

۵- ایجاد و گسترش صنایع زیربنایی و مادر نظیر فولاد، پتروشیمی، فلزات رنگین با در نظر گرفتن نیازهای داخلی کشور.

۶- تنظیم سیاست واردات کشور هماهنگ با موارد فوق و چنان شود که اگر در موارد ضروری چیزهایی را از دیگران می خریم در چنان شرایط فنی و صنعتی باشد که فروشندگان چنین احساس کنند که اگر مصالح ما را نادیده بگیرند از خرید صرفه نظر می کنیم بی آنکه دچار بن بست شویم.

در برنامه ریزی صنعتی باید اولویت ها رعایت شود و تا وقتی که فرآورده های صنعتی مربوط به نیازهای اساسی جامعه در رابطه با خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، درمان، انرژی، نوشت افزار و افزارهای آموزشی دیگر، حمل و نقل و تجهیزات دفاعی به اندازه کافی تهیه نشده، در تولیدات دیگر از قبیل تولیدهای تفنی سرمایه گذاری نشود.

در مالکیت صنعتی هم همان شیوه مالکیت کشاورزی رعایت می شود با این تفاوت که در مالکیت صنعتی، صنایع سنگین عموماً شکل دولتی دارد و پس از آن مالکیت تعاونی نقش اصلی را خواهد داشت.

محدود کردن تنوع در تولیدات

تنوع و تفنن از نیازهای طبیعی انسان است و تغییر رنگ شکل لباس، ماشین، مسکن، لوازم خانه و غذا از خواسته های طبیعی بشر در مراحل رشد مادی است. ولی این تنوع طلبی زمینه اسراف و زیاده روی در مصرف نیز هست، مخصوصاً در پوشاک و لوازم خانه که بسیاری از لباس ها و لوازم خانه که دور انداخته می شود، هنوز فرسوده نشده و قابل استفاده است و صرفاً به خاطر استفاده از انواع تازه تر از رده مصرف خارج می شود.

در تولید این کالاها از نظر تنوع در شکل و رنگ باید چنان عمل شود که از این نوع مصرف که در حقیقت اسراف است تا آخرین حد ممکن بکاهد. از این بدتر کالاهایی است که غالباً مصرف تخریبی دارند و بهداشت تن یا محیط زیست را به خطر می افکند که از تولید آن ها باید قاطعانه جلوگیری شود.

مسکن

مسکن از نیازهای اساسی هر انسان و از شرایط عمده تشکیل خانواده است. کمبود مسکن از راه های فشار اقتصادی صاحبان مستغلات بر مردم کم درآمد و حقوق بگیر و به وجود آمدن یک قشر پر درآمد نیز هست.

قانون اساسی فراهم کردن مقدمات تهیه مسکن برای هر فرد و خانواده را از وظایف جمهوری اسلامی می داند. بنابراین دولت و مجلس در برابر تامین مستقیم یا غیر مستقیم مسکن برای همه شهروندان جمهوری اسلامی متعهد هستند.

در زمینه مسکن مسائل زیر باید رعایت گردد:

۱- زمین بایستی از حالت یک تجارت سودآور خارج شده و حتی الامکان به صورت رایگان و فقط با پرداخت مبلغ لازم برای تامین خدمات شهری در اختیار کسانی که مسکن شخصی ندارند، گذارده شود.

۲- وام مسکن متناسب با امکانات افراد بدون بهره به صورت مشروع پرداخت شود.

۳- اولویت با شیوه معماری بومی و مصالح و لوازم ساختمانی بومی است که هم با شرایط جوی مناسب تر است و هم تولید آن در سطح گسترده آسان، البته با رعایت قطعی مسائل فنی مربوط به پیشگیری از خطرات ناشی از زلزله در همه مناطق، زیرا تجربه نشان داده است که تقریباً همه بخش‌های کشور در میدان خطر زلزله است.

۴- رعایت خطر سیل با انتخاب زمین‌های مناسب و کندن سیل گیر در اطراف و در داخل مناطق مسکونی.

۵- اولویت قطعی برای روستاها، شهرهای کوچک در مراکز روستایی و مراکز صنعتی خارج از شهرهای بزرگ در دادن زمین و وام مسکن و اولویت به زمین‌های ساحلی مناسب که امکان فعالیت اقتصادی در زمینه صید و صنایع غذایی وابسته آن و صنایع شیمیایی و فعالیت‌های سودمند دیگر اقتصادی، در آن‌ها موجود باشد.

۶- در جهت تولید مصالح ساختمانی مناسب اقدامات همه جانبه ای مبذول شود.

مالیات‌ها

الف- مالیات‌های اصلی اسلامی

قسمتی از مالیات‌های اصلی اسلامی مثل زکات و خمس قطعی و دارای حدود مشخص است. و طبق تعالیم اسلام باید به صورت عبادت مالی و انفاق در راه خدا و با قصد قربت همراه باشد، بنابراین نظام وصول و پرداخت آن‌ها چنان خواهد بود که این جنبه سازنده محفوظ بماند و پرداخت کننده با احساس تعهد الهی و دینی بدان اقدام کند و از رشد عاطفی و معنوی که از این راه به دست می آورد، برخوردار گردد.

بخش دیگر از این مالیات‌ها از قبیل خراج، در حقیقت در ردیف گروه (ب) است.

ب- مالیات‌هایی که حکومت اسلامی بر حسب نیاز وضع می کند

هرگاه خمس و زکات و درآمدهای دولتی اسلامی از منابع طبیعی مخصوصاً نفت و معادن دیگر و نظائر این ها برای تامین هزینه های عمومی کافی نباشد، دولت اسلامی با رعایت مصالح عمومی به تصویب مجلس شورای اسلامی، مالیات های دیگر مستقیم یا غیر مستقیم وضع می کند، مالیات ها باید چنان باشد که بار تامین هزینه های عمومی بر دوش صاحبان درآمدهای بیشتر باشد و از این طریق به نزدیک شدن سطح زندگی افراد در خانواده ها برسیم.

مبارزه با اسراف

برای جلوگیری از اسراف و تبذیر و اعمال صرفه جویی در مصرف افراد یا جامعه لازم است الگویی با توجه به معیارها و ارزش های اسلامی تهیه و تنظیم گردد که حد متعارف مصرف را در انواع کالاها و خدمات مورد مصرف تعیین نماید. این حد متعارف با توجه به سطح درآمد حقیقی (قدرت خرید) و امکانات اقتصادی و اجتماعی جامعه در تحول خواهد بود و باید به نحوی تنظیم گردد که شوق ساده زیستن را افزایش داده و نیازهای طبیعی زندگی را برای همگان تامین نماید.

جلوگیری از اسراف و زیاده روی در مصرف یا مصرف بیجا و بیهوده کالاها یا مصرف های تخریبی و ضد بهداشت فردی و اجتماعی یا دور ریختن مواد قابل مصرف از مسائل اصلی اقتصاد اسلامی است و لازم است برنامه های تولید و توزیع و برنامه های مالیاتی و ارشادی در این جهت تنظیم شود. اسراف در برخی موارد امری نسبی است و در برخی دیگر مطلق.

وقتی در یک خانواده یا در یک مهمانی و یا در سازمان ها و دستگاه های کشور غذا بیش از حد لازم تهیه می شود، و شیوه پذیرایی و مصرف چنان است که قسمتی از آن تحت عنوان رعایت بهداشت و مانند آن دور ریخته می شود، اسراف شده است. این عمل مطلقاً و در همه حال اسراف است، چه در شرایط فراوانی مواد غذایی، چه در شرایط کمیابی آن ها و البته در شرایط کمیابی شدیدتر و گناهش بیشتر است.

اخلاق پسندیده اقتصاد اسلامی در مردم ما این خصلت را به وجود آورده بود که در سر سفره و یا سینی پاکیزه غذا بخورند تا اگر دانه برنجی یا خورده نانی بریزد بتوانند آن را بردارند و بخورند و آن را دور نریزند، هر کس برای خود غذا به اندازه بردارد، چنان که در ظرف او غذا باقی نماند و ظرف غذا را چنان پاک کند که در موقع شستن هیچ چیز در آن نباشد، و این ناشی از رعایت هرچه تمام تر تحریم اسراف در اسلام بود. این اخلاق پسندیده در جامعه ما تقریباً فراموش شده است و باید به برکت انقلاب اسلامی تجدید گردد و دور ریختن کمترین مقدار غذا نشانه بی تمدنی است، نه نشانه تمدن.

در موارد دیگر، اسراف امری است نسبی، یعنی در شرایط فراوانی اسراف نیست ولی در شرایط کمیابی اسراف است، در شرایطی که همه مردم لباس دارند، اگر کسی برای تنوع سه دست لباس تهیه کند، و به نوبت از همه

آن‌ها استفاده نماید و همه آن‌ها را آنقدر بپوشد تا فرسوده شود، اسراف نکرده است، ولی همین کار در شرایط کمیابی، یعنی در شرایطی که همه مردم لباس مورد نیاز خود را ندارند، اسراف است. این وضع در مورد خوراک، مسکن و لوازم خانه و نظائر آن‌ها نیز هست.

بازرگانی

الف- بازرگانی خارجی: واردات، صادرات

بازرگانی خارجی، چه در بخش واردات و چه در بخش صادرات، طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، دولتی خواهد بود. دولت می‌تواند در صورتی که ملاحظات اقتصادی و اجتماعی ایجاب کند بخشی از تجارت خارجی را به موسسات خصوصی یا تعاونی واگذار نماید و نیز موسسات خصوصی یا تعاونی می‌توانند در مراحل مختلف خرید کالا و حمل و نقل آن از خارج یا گردآوری کالاهای صادراتی در داخل برای دولت فعالیت کنند.

ب- بازرگانی داخلی

در بازرگانی داخلی، تعاونی‌های توزیع متعلق به پیشه‌وران جزء، نقش اصلی را دارند و همه کسانی که در گردش سریع و قابل اطمینان کالا در داخل تجربه و مهارت دارند باید صادقانه و برادرانه در این شیوه جدید گردش کالا خدمت کنند و مطمئن باشند که تنها با اینگونه خدمات است که زندگی آن‌ها معنی واقعی خواهد یافت.

ج- نرخ گذاری

دولت با همکاری تعاونی‌ها نرخ کالاهای داخلی و خارجی و خدمات و کارهای دیگر را تعیین می‌کند و مردم با کمک دستگاه قضائی، مراقب رعایت کامل این نرخ‌ها خواهند بود.

نرخ گذاری عادلانه باید همه جانبه باشد و همه انواع کالا و خدمات و دستمزد را در برگیرد، تا به تعادل راستین میان درآمد و هزینه کمک کند.

د- صادرات نفت

صادرات نفت خام باید به حداقل لازم برسد و نفت ما برای تامین انرژی و تهیه هزاران فرآورده صنعتی که از نفت به دست می‌آید، برای خود ما باقی بماند و در استخراج همین مقدار نفت نیز باید به استخراج از منابع سفره‌های مشترک با همسایگان که در معرض از دست رفتن و تضییع حقوق کشور است اولویت داده شود.

ه- صادرات دیگر

کشور ما می تواند به آسانی صادرکننده فرآورده های کشاورزی و دامی و صنعتی باشد، ولی سیاست صادراتی ما در جهت کمک به بهبود زندگی امت اسلام در سراسر جهان و آماده تر شدن آن ها برای آزاد کردن خود و سرزمین های خود از چنگ استکبار و استعمار و استثمار داخلی و جهانی است، نه در جهت سودپرستی اقتصادی یا سلطه جویی سیاسی بر دیگران.

اقتصاد با برنامه

به هدف های اقتصادی که برشمردیم تنها با برنامه ریزی و رشد اخلاق و التزام و تعهد اسلامی در جامعه می توان دست یافت، و از آنجا که اقتصاد به خودی خود امری سیاسی است، یعنی در طبیعت خود با سیاست کلی جامعه اثر متقابل دارد، هم در روند سیاست داخلی و خارجی سخت موثر است و هم از روند سیاست داخلی و خارجی سخت اثرپذیر.

برنامه ریزی صحیح اقتصادی در برنامه ریزی کلی سیاسی هر جامعه نقش تعیین کننده دارد. بار دیگر تاکید می کنیم که اقتصاد از دیدگاه ما زیربنا نیست، ولی نقش اقتصاد نقش ساده ای هم نیست و آنقدر با سیاست و اخلاق و فرهنگ پیوند دارد که همه جا باید مورد توجه قرار گیرد «کاد الفقر أن یكون کفرا» بنابراین مبارزه بی امان با فقر و تبعیض اقتصادی با برنامه وسیع و همه جانبه و سازنده باید یک بخش اساسی از انقلاب اسلامی ما باشد.

تورم

تورم با همه ریشه ها و شاخه ها و آثار نامطلوبش بیش از هر چیز ناشی از سرمایه داری سودپرست [است] و در یک برنامه ریزی اقتصادی سالم که سودپرستی را نفی می کند بسیاری از زمینه ها و ریشه های تورم از بین می رود.

مصرف اضافه بر تولید، نوسان بی رویه دستمزدها و نرخ ظالمانه مبادلات اقتصادی و نظائر این ها که از عوامل اصلی تورم است، در یک برنامه ریزی اقتصادی با رعایت اصولی که برشمردیم مهار می شود. در عین حال تا وقتی که در دنیا نظام ناسالم است، بر اثر روابط خارجی اقتصادی همواره در معرض فشار تورم خارجی قرار می گیریم ولی با برنامه ریزی اقتصادی صحیح می توان جلوی آثار شوم این بیماری وارداتی را به مقدار زیاد گرفت.

اقتصاد و اخلاق

سامان اقتصادی هم از سامان اخلاقی و معنوی مایه می گیرد و هم بدان قوام و سامان می بخشد. در نظام اقتصادی اسلام از نقش متقابل اخلاق و اقتصاد هرگز نباید غفلت شود. انفاق های واجب، بیش از حد مقرر در

خمس و زکوه در موارد نیاز و ضرورت، از قبیل تامین هزینه های جهاد یا جنگزدگان در حد انفاق مازاد و هرچه انسان اضافه دارد.

«یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو»

می گویند چه انفاق کنند، بگو آنچه اضافه است، و انفاق های مستحب در موارد دیگر به رشد و اوج خدادوستی در انسان کمک می کند و این رشد عواطف و اوج ایمان نیز به حل مسائل اقتصادی جامعه سخت کمک می نمایند.

اقتصاد اسلامی در پرتو ایمان و اخلاق به سوی تعاون و تعاطف و دلسوزی برای یکدیگر حرکت می کند و زمینه پیدایش طبقات اقتصادی و دشمنی ها و کینه های ناشی از آن را از بین می برد و اخوت و برادری راستین اسلامی را به جای دشمنی های ناشی از دنیادوستی و برتری طلبی اقتصادی می نشاند. هرکس درک سالم و فطری داشته باشد، می فهمد که با وجود فقر و محرومیت در یک سر جامعه و تنعم و رفاه و تجمل و عیش نوش در سر دیگر، هرگز نمی توان به رشد احساس برادری و اخوت اسلامی و انسانی در جامعه امید بست. لازمه طبیعی برادری، همدلی، و همدردی در اندیشه یکدیگر بودن است و امکانات رفاهی را برای همه برادران و خواهران خواستن.

افصل چهارم]

سیاست خارجی

- * سیاست خارجی جمهوری اسلامی ما باید به طور کامل بر پایه «نه شرقی، نه غربی» استوار باشد.
- * ما خود را با همه مسلمانان جهان برادر می دانیم و خواستار روابط برادرانه با همه آن ها هستیم.
- * انقلاب کفرستیز و ظلم ستیز ما با هیچ قدرت سلطه گر نمی تواند از در سازش در آید.
- * هر نوع رابطه اقتصادی که بتواند در آینده سرپلی برای بازگشت این سلطه گران به ایران باشد باید قطع گردد.
- * در افشای ستون پنجم امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و صهیونیسم و راه های اعمال سیاست آن ها و شناساندن چهره ها، سازمان ها، و ارگان های آن ها به مردم انقلابیمن و ملت های دیگر منطقه بکوشیم.
- ما با همه کشورهای دیگر جهان که در موضع سلطه جویی نباشند رابطه متقابل سودمند خواهیم داشت.

* به منظور گسترش انقلاب می توان با توجه به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، مفهوم شعار «نه شرقی، نه غربی» و بر مبنای موازین اسلامی، با سایر کشورها در ابعاد مختلف فرهنگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به انعقاد قراردادهای و پیمانها مبادرت ورزید و لازم است از قراردادهای و پیمانهایی که برای نجات مستضعفین می باشد حمایت کرد.

سیاست خارجی بر مبنای اصلی «تولی» و «تبری» اسلامی تنظیم می شود که به شعار «نه شرقی، نه غربی» که از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی ماست عینیت می بخشد.

برای آنکه بتوانیم به راستی سیاست خارجی «نه شرقی، نه غربی» را دنبال کنیم باید ملت ما تنها تکیه گاه دولت ما باشد. بنابراین ترکیب دولت های ما از افراد با ایمان و معتقد و درست و قابل اعتماد و موفقیت آن ها در سیاست داخلی، در همه ابعاد معنوی، اجتماعی و اقتصادی و نظامی پشتوانه اساسی این دولت ها در سیاست خارجی «نه شرقی، نه غربی» خواهد بود.

هدف های سیاست خارجی

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران که بخش آزادشده ای از سرزمین اسلام است.
- ۲- دور کردن خطر حمله از مرزهای کشور و منطقه.
- ۳- خارج شدن کشورهای اسلامی از دسته بندی های نظامی شرق و غرب و پیوستگی به یکدیگر و ایجاد یک قدرت بزرگ و مستقل.
- ۴- آزادکردن مسلمانان جهان و سرزمین های اسلامی از سلطه بیگانگان، مخصوصاً آزادکردن ملت مسلمان عراق، سرزمین فلسطین اشغالی و افغانستان.
- ۵- وحدت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی همه مسلمانان، با حفظ حقوق مساوی برای همه بی آنکه هیچ گروه یا ملتی بر دیگران مسلط شود.
- ۶- آزادی همه مستضعفان جهان از سلطه مستکبران.
- ۷- داشتن مناسبات سالم اقتصادی فرهنگی با دیگران با حفظ کامل خط مبارزه با استکبار.
- ۸- ارتباط فکری با ملت ها در سراسر جهان به منظور نشر دعوت رهایی بخش اسلام.
- ۹- اولویت دادن به گسترش روابط اقتصادی و فنی با کشورهای در حال توسعه، با تاکید روی حرکت سریع به سوی خودکفایی صنعتی و فنی.

۱۰- کمک به جنبش های آزادی بخش مستقل در سراسر جهان با دادن اولویت کامل به نهضت های اصیل اسلامی.

۱۱- صدور انقلاب اسلامی از راه تلاش برای ساختن هرچه کامل تر الگوی داخلی و معرفی آن به مسلمانان و همه مردم جهان و از راه عمل به اصول یاد شده، مخصوصاً بند دهم، و جهانی کردن انقلاب اسلامی دور از هر نوع شائبه سلطه طلبی بر دیگران.

۱۲- مبارزه بی امان با سیاست های سلطه گر و بلوک بندی های نظامی و اقتصادی که این سیاست ها به وجود آورده اند و تلاش برای جلوگیری از جنگ های محدود و منطقه ای که به صورت تاکتیک عمومی ابرقدرت ها و غول های نظامی و اقتصادی در آمده است.

۱۳- تلاش در جهت تحقق جبهه جهانی مستضعفین.

۱۴- مبارزه مستمر با تبعیضات نژادی و صهیونیسم.

۱۵- کمک به کاهش مسابقه تسلیحاتی جهان در حد مقدور.

۱۶- تلاش برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی که به هر حال برای همه مردم دنیا خانمان سوز خواهد بود، با تاکید بر این اصل که تلاش برای جهانی شدن انقلاب اسلامی و گسترش عدل اقتصادی و اجتماعی از بهترین و موثرترین راه های ممکن در راه این هدف بوده است.

۱۷- تلاش در جهت ایجاد سازمان های فرهنگی و خبری با کشورهای دوست.

موضع ما در رابطه با کشورهای اسلامی

۱- ما خود را با همه مسلمانان ساکن این کشورها برادر دینی می دانیم و خواستار روابط برادرانه با همه آن ها هستیم. ملت های این کشورها با هم برادر و برابرند و باید در راه برداشتن همه موانع خارجی و داخلی که بر سر راه گسترش این رابطه برادرانه به وجود آمده مبارزه کنند.

۲- در رابطه با دولت های حاکم بر این ملت ها ما با سه نوع دولت ممکن است رو به رو باشیم:

الف- دولت هایی که بر اساس موازین اصیل اسلامی حکومت کنند، این ها دولت های اسلامی اند.

ب- دولت هایی که بر اساس موازین اسلامی حکومت نکنند، ولی به راستی مورد قبول اکثریت ملت خود باشند و خود را بر اکثریت این ملت ها تحمیل نکرده باشند، یعنی دولت های واقعاً ملی.

ج- دولت هایی که این پایگاه مردمی را هم ندارند و خود را بر این ملت ها تحمیل کرده اند و خود به خود تکیه گاه خارجی دارند، زیرا دولتی که در این کشورها پایگاه مردمی نداشته باشد، خود به خود به دامن سلطه خارجی می افتد و کم یا بیش مزدور و حافظ منافع آن سلطه خارجی می شود.

۳- رابطه ما با دولت های نوع اول، یعنی اسلامی اصیل در هر گوشه از عالم اسلام باشند، رابطه برادرانه است و باید در ایجاد وحدتی فراگیر با آن ها بکوشیم.

۴- رابطه ما با دولت های نوع دوم رابطه حسنه است و خواستار گسترش روابط و داشتن مواضع سیاسی جهانی مشترک با آن ها هستیم، با توجه به حقوق و خواسته های جنبش های اسلامی اصیل در آن کشور.

۵- موضع ما نسبت به دولت های نوع سوم کمک به نهضت های اسلامی مخالف رژیم این کشورها و ایجاد جبهه مشترک با دولت های گروه اول و دوم برای کمک به این نهضت ها و یاری و بیداری مردم زیر سلطه این دولت ها و تشکیل حکومت اسلامی و لاقط حکومت متکی به مردم در این مناطق خلاصه می شود.

۶- چگونگی کمک به نهضت های آزادی بخش در این کشورها و در همه جهان با توجه به عوامل زیر تعیین می شود:

الف- ولاء و تعهد متقابل جهانی میان همه مسلمانان جهان و تاکید بر این گفته پیامبر بزرگوار اسلام که «من اصبح لایهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم» هر که در هر بامداد در اندیشه امور مسلمانان نباشد مسلمان نیست.

ب- مقدمات داخلی با توجه به ضرورت های تداوم انقلاب اسلامی ایران.

ج- اعتقاد به اینکه گسترش این نهضت ها از عوامل دوم انقلاب اسلامی ایران نیز هست.

د- میزان تاثیر این کمک ها در پیشرفت انقلاب در هر کشور و اولویت دادن به نهضت هایی که امکان پیروزی بیشتری دارند و در ضعیف ترین حلقه دولت های ستم پیشه و تحمیلی عمل می کنند.

۷- تلاش ما در راه هدف های بالا مانع از آن نخواهد بود که به مسائل زیر نیز اهمیت بدهیم:

الف- حل اختلافات مرزی و غیر آن از راه مذاکره یا حکمیت یا مراجع قضایی عدل اسلامی که به وجود آیند.

ب- جلوگیری از توطئه ها و خون ریزی هایی که ابرقدرت ها در سرزمین اسلامی راه می اندازند، تا راه برای رسیدن به مقاصد شوم آن ها هموار گردد.

ج- ایجاد بازار مشترک اسلامی در محدوده مبادله فرآورده های کشاورزی، نفتی و صنعتی غیر وابسته با دقت کامل بر اینکه شرکت های چند ملیتی از طریق برخی از این کشورها ما را به بازار خود تبدیل نکنند.

د- اتخاذ سیاست مشترک در بازرگانی خارجی، به ویژه در مورد نفت و گاز و مبادلات ارزی.

ه- تلاش برای داشتن موضع نیرومندتر در مجامع بین المللی با اتکاء به ضرورت هایی که مسلمان بودن مردم این کشورها حتی برای دولت های نوع سوم به وجود می آورد و آن ها را ناچار می کند که لااقل در برخی موارد در صف دولت های نوع اول و دوم قرار نگیرند.

موضع ما در برابر ابرقدرت ها

انقلاب کفرستیز و ظلم ستیز ما با هیچ قدرت سلطه گر نمی تواند از در سازش در آید.

ما با توجه به خطرهای گوناگون که شیطان بزرگ و سوسیال امپریالیسم برای انقلاب ما و ملت ما و همه ملت های زیر سلطه دارند و خصلت سلطه طلبی که در این ابرقدرت ها وجود دارد باید:

۱- انقلاب فرهنگی را به ثمر برسانیم، به طوری که تمام ریشه های روحی و ذهنی نفوذ شیطان بزرگ امریکا، و شیاطین همگام با او، چون انگلیس و استعمارگران دیگر اروپایی و سوسیال امپریالیسم از ملت ما برکنده شود و سیاست های نفوذی آن ها در ملت ما زمینه قبول نیابد.

۲- هر نوع رابطه اقتصادی که بتواند در آینده سر پلی برای بازگشت این سلطه گران به ایران باشد قطع گردد.

۳- در راه براندازی سلطه اقتصادی و نظامی و سیاسی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای ساحلی خلیج فارس تلاش و با ملت های این مناطق یا دولت هایی که جداً خواستار براندازی این سلطه باشند همکاری شود.

۴- با نشر گسترده افکار و شناساندن آرمان های خود به مردم این کشورها بفهمانیم که ما دوست این ملت ها هستیم و با هیچ ملتی سر دشمنی نداریم. دشمنی ما با ائمه کفر و سردمداران ظلم و استکبار است.

۵- در نشر و تبلیغ اسلام به مثابه مکتب انقلابی و رهایی بخش و انسان ساز در میان محرومان این ملت ها، به ویژه زحمت کشان و سرخ پوستان و سیاه پوستان امریکا، تلاش کنیم.

۶- به افشای توطئه های ابرقدرت ها، در جهان اهمیت دهیم و در این راه سرمایه گذاری کنیم.

۷- در افشای ستون پنجم امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و راه های اعمال سیاست آن ها و شناساندن چهره ها، سازمان ها، ارگان ها و شگردهای آن ها به امت اسلامی مان و ملت های دیگر منطقه بکوشیم.

کشورهای غیر مسلمان دیگر

ما با همه کشورهای دیگر جهان که در موضع سلطه جویی نباشند رابطه متقابل سودمند خواهیم داشت و همان طوری که قبلاً گفته شد به رابطه اقتصادی و صنعتی و فنی نسبت به کشورهای سلطه گر اولویت می دهیم.

سازمان های بین المللی

سازمان های بین المللی از نظر حل مسائل و مشکلات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی فاقد ارزش لازم هستند و بیشتر تحت تاثیر ابرقدرت ها و بلوک های قدرت سلطه طلب هستند.

ما با توجه به این واقعیت تنها در حدود صلاح حضور کشورمان در صحنه های بین المللی و برای آگاهی بیشتر از جریان های سیاسی جهانی که به هر حال در سرنوشت ما بی اثر نیستند و بهره گیری های ولو اندک از آن ها در برخی فرصت های تاریخی به سود محرومان جهان که گهگاه پیش می آید در این مجامع حاضر خواهیم شد و برای اصلاح آن ها یا ایجاد سازمان های مشابه بین المللی تلاش خواهیم کرد.

البته سازمان های بین المللی دیگری از قبیل سازمان غیر متعهدها وجود دارند که ماهیت آن ها و نیت موسسین آن ها در جهت حمایت از محرومان و مبارزه با ستمگران است، گرچه خالی از دست اندازی ابرقدرت ها نیستند می توان تا حدی به آن امیدوار بود.

پیمان ها

۱- جمهوری اسلامی به منظور تامین نیازهای خود و گسترش انقلاب می تواند قراردادهایی در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بر مبنای موازین اسلامی با سایر کشورها منعقد نماید و اولویت با کشورهای اسلامی است.

۲- در انعقاد پیمان ها و قراردادهای باید حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران و مفهوم شعار «نه شرقی، نه غربی» همواره مورد توجه قرار گیرد.

۳- کشور جمهوری اسلامی ایران نباید در پیمان هایی که بر اساس استعمار و استثمار ملت ها پی ریزی شده است وارد شود. متقابلاً باید از پیمان هایی که سبب نجات مستضعفین می گردد به نحو مقتضی حمایت نماید.

۴- دولت جمهوری اسلامی باید به منظور دفاع از کیان اسلام و حفظ ثغور و منافع مسلمین برای تشکیل نیروی نظامی مشترک ارتش قوی اسلامی از کشورهای جهان اسلام تلاش نماید.

وزارت خارجه ما

در وزارت خارجه ما باید نمایندگی های سیاسی غیر مفید حذف شود و در نمایندگی های سیاسی مفید و ضروری کسانی به کار دعوت شوند که به راستی بتوانند حامل پیام انقلاب اسلامی ما باشند و حافظ مصالح سیاسی ملت انقلابی ما و نمونه های عینی از انسان ساخت انقلاب اسلامی ما. بخش فرهنگی و تبلیغاتی این نمایندگی ها باید فعال و برای ایفای نقش آگاه کننده ای که در بخش های پیش برشمردیم توانا باشد.

ادارات سیاسی و فرهنگی وزارت خارجه باید به راستی این نمایندگی ها را در ایفای نقش حساسی که بر عهده دارند یاری کنند و ساخته ترین عناصر انقلابی آگاه و با ایمان، گردش کار این وزارت خانه را برعهده گیرند.

